

عندليب





عبدالیب

نشریه‌ی مجله دوچاری می‌باشد که از اینجا فارسی



شماره بیست و چهارم «شش»
No. 24

سال ششم
Volume VI

۱۴۴۰هـ پیغامبر

پائیز ۱۳۶۶ شمسی

Fall 1987

Andalib
7200 Leslie St., Thornhill, Ont. L3T 6L8
Canada

«حق چاپ محظوظ است»

فهرست مُندرجات

صفحه

- ۱ - آثار قلم اعلی
- ۲ - الواح مبارکه حضرت مولیالوری (مرحمتی دارالانشاء معهد اعلی)
- ۳ - تلکس های معهد اعلی
- ۴ - ترجمه پیام تلگرافی بیتالعدل اعظم الهی
- ۵ - از دستخط های بیتالعدل اعظم الهی
- ۶ - از اشعار یکی از اماء موقنه مسجون، درباره صیام و نوروز
- ۷ - اماءالرحمن و وظائف خطیره ایشان
- ۸ - معرفی سورهالملوک
- ۹ - تاریخ زرین شهادت: ۱) شرح شهادت دوشیزه سیمین صابری
- ۱۰ - ۲) شرح شهادت جناب عبدالوهاب کاظمی
- ۱۱ - شعر: محبت
- ۱۲ - قسمتی از نامه یکی از عزیزان زندانی
- ۱۳ - تربیت روحانی در پیشگیری و تعديل رفتار مجرمانه
- ۱۴ - قوه قدسیه و درجات کمال و جنت
- ۱۵ - ساعتی با یک استاد
- ۱۶ - شعر: موعود، به تو می اندیشم
- ۱۷ - یادی از یک مهاجر فداکار
- ۱۸ - معرفی کتاب: مجموعه آثار جناب دکتر داودی
- ۱۹ - قسمت جوانان: الف - تابستان خدمت
- ب - عروس ملکوت
- ج - قسمتی از یک نامه
- د - قصه دختر شهر
- ۲۰ - اطلاعیه مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - اطلاعیه لجه ملی عندهیب
- ۲۱ - دوازدهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی
- ۲۲ - تجلی عشق در بحبوحه بلایا
- ۲۳ - یک خبر از هند
- ۲۴ - مشرقالاذکار هند جایزه معتبر بناهای منهی را دریافت نمود
- ۲۵ - یک خبر از ژاپن
- ۲۶ - اخبار و بشارات امریه
- ۲۷ - اخبار مصور
- عکسها :

- عکس روی جلد: مدرسه بهائی ربانی در هندوستان

- عکس داخل روی جلد: عدهای از احباء در محضر حضرت مولیالوری (فرستنده جناب عباس یاورم)

- عکس پشت جلد: عدهای از احبابی زاهدان درسنہ ۱۳۰۵ شمسی (فرستنده جناب جلیل محمودی) .

هو انساطنر من افعى الاعلى

طوبی از برای نفی کید بر خدمت قیام نمود و عباد را بسخا ت و حی و صریر قلم علی
از خواب غفلت بیدار کرد هر فنسی باین شرافت فائز نشود باید راسش با گلیل انقطاع نمی
و گلیلش بردار تقوی مطریز و قلبش بخوبی معرفت آئی مسوار بشد این یوم غیر ایامست و نی
امر غیر امور از حق بطبعیه ای بصار را زمثا بدء آثار محروم نماید و آوان را زاصعا صبر
قلم علی منع نفرماید جمد نماشاید فائز شوی با چه که مرشد از عالم قطع نشود و ذکر ش
از کتاب آئی محو گنردد لبھ آعلی اهل البهاء الدین مانقضوا می شاق اللہ و عده
اقبوا بالقلوب و قالوا لک الحمد بنا ذکرنا اذکرت

فی لسجنبین ایدمی العفافین



هُوَ الْأَكْبَرُ

ای محب جال قدم واسم عظسم هیکل عالم چون بحقیقت نگری بمنابع شخص اندیخت یعنی
قالب جهانی و امر بارک و آثار ظهور عظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم و معنا طیس اکبر قویم اگر
جهان و کیهان باین حالت که شون دخالات جهان و حضرت حمّن است زنده نبود و باین نجات
آئینه ترو تازه نگشته بود حکم جسم میت داشت و سمت جفیه و جد غیر متحرک لطف روحست که
هیکل عالم مظہر فتوحت و قوت جانت که این جسد در طیرانست ولی چون نشوونمای کاپداز
فیض جان بتدیر بحیث تا مدرج در رات خلقت از لطفه و علقة و مضغه و کسر جنم داش خلق آخر و
فیتارک سده حسن انسخالیقین نماید لنه اهیکل عالم نیز این روح مفتخم در بذیت در جات خلقت است
عصریز آثار باهره فیض روح العدرس آئی را در این هیکل نورانی بصیغی مشاهده نهایند که عقول حیران
البصر از پیغمبر نگران گرد و پس بجان و دل بگوش که تو پیغمبر لگوش بگوش گردی و بمنابع نظر و بصر این
عالی اکبر شوی قوای عظم حیات باشی و شعایی بحاجت از استعمال و عوارض از حمات دریاق عظسم
حب جال قدم و داروی اکبر ثبوت و استقامت بر امر مهرم و مبحون قوت و صحت ثبوت و
رسوخ بر عهد و پیمان حضرت حمّن است ولهم آللهم علیکت عبد البهاء

هولمه

ش جناب میرزا نصرالله این من استند و سبیل لر

آقا میرزا آقا شیخ دعیه بجه آله

الله ابھی

ای شاخ پربار آن شجر محبت آله پدر بزرگوارت رخی داشت چون شمع افروخته و قلبی
داشت باستی عشق سوخته و چشمی داشت از غیر حق دوخته و حلاوتی داشت از شرستان
اکسی اندوخته و لطفی داشت از دستان معنوی آموخته پس افروخته و سوخته و اندوخته و آموخته
بمسیان فداد رسیل حال ابھی شمافت و جان باخت و باخت تا علم در مکوت ابھی
افراخت توکه یادگار آن بزرگواری باید پی او گیری و بروش و سیرت او
حرکت نمانی هم آیت رحمت شوی و نهایت عنايت بمنی
وابحث آ علیک و علی کل ثابت علی المیق

ع ع

ملک سر نامی معهد اعلی

۱۳۶ شهربانی
۳ اکتبر ۱۹۷۹

خادم صمیمی آستان مقدس الهی، جناب سیف الله موزون علیه بہاء الله:

مشروعه آن جناب مورخ ۱۴ جولای ۱۹۷۹ بلحاظ مكرمت بيتالعدل اعظم فائز و حسن توجه و خلوص نیت و دقت و مراقبت آن برادر عزیز روحانی در آثار مبارکه مورد تقدير و تمجید موفور معهد اعلی گردید. فرمودند آنچه مربوط باگلاظ طبع در کتب و آثاری است که تحت اشراف محفل مقدس روحانی ملی ایران انتشار یافته باید قطعاً در تجدید طبع مورد رسیدگی قرارگیرد تا بطبقه مدارک اصلیه اصلاحات لازمه در آن معمول گردد، معالص درحال حاضر این اقدام میسر نیست و انشاء الله هروقت موافع مرتفع شود نسبت به آن اقدام خواهد گردید.

سؤالات دیگر آن خادم جلیل بدائره مطالعه نصوص والواح ارجاع گردید تا بطبقه نصوص مبارکه نسبت به پاسخ آن اقدام نمایند. اینک شرحی که از آن دائرة رسیده باستحضار آن جناب میرساند:

۱- آنچه در مجلد ثانی "محاضرات" درشرح حال احمد و نزول لوح مبارک بافتخار او مذکور است نقل از جزو تاریخ محفل روحانی عشقآباد است البته در نوشته مؤلف نمیتوان دخل و تصرف کرد ولی بقیرینه نمیتوان استنباط نمود که از عبارت "آنگاه بقصد تشرف باسلامبول رفتم در آنجا لوح مبارک "هذه ورقه الفردوس" که بافتخار این عبد نازل شده بود واصل شد"، مقصد نگارنده از اسلامبول خاک عثمانی یعنی ترکیه است و چنانکه مسلم است لوح مبارک در ادرنه بافتخار او نازل شده است.

۲- آنچه بنام "لوح احمد" معروف است دو لوح است، یکی عربی است و دیگری فارسی. لوح عربی بافتخار ملااحمد یزدی است و مخاطب لوح فارسی حاجی میرزا احمد کاشی برادر میرزا جانی و ذبیح کاشانی. لوح عربی مشهور و منتشر است و لوح فارسی در مجموعه الواح چاپ مصر در صفحه ۳۱۵ ثبت است و باین عبارت شروع میشود: "اینست بدایع ناصیح الهی..." .

۳- عبارت "اجر ما شهید" که در لوح مبارک احمد نازل گشته چنانچه از ترجمه انگلیسی آن که بوسیله حضرت ولی عزیز امرالله بعمل آمده مستفاد میشود در حق هرکس که بصدق میین آن لوح مبارک را تلoot نماید مقرر است.

۴- شرح شهادت حاج سلیمان خان همان است که در *Good passes by* یعنی لوح قرن بدیع و تاریخ نبیل نقل گشته. حضرت عبدالبهاء راجع بتصویری که سائل ارسال داشته او را متوجه این مطلب میفرمایند که نشانهای از شمع‌آجین که باید بر سینه و کتف باشد در این تصویر دیده نمیشود و علیهذا این تصویر خیالی است نه واقعی.

۵- راجع باسفار مبارک حضرت عبدالبهاء بغرب تا آنجا که اطلاع حاصل است یگانه سفرنامه مبارک "بدایع‌الاثار" جناب زرقانی است که بچاپ رسیده است.

۶- کلمات مکنونه در اصل شماره ندارد اما دو فقره‌ای که بآن اشاره گردیده فی‌الحقیقه یکفقره محسوب است و این از نفس عبارت مفهوم میشود، زیرا میفرمایند: "آن کلمات این بود: ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید".

۷- اما آنچه راجع بصلوه سئوال گردیده فقرات ذیل که از روی خط زین‌المقربین استنساخ گشته معتبر است:

- الف - صلوه کبیر، مصدر به: "هو المنزل الغفور الرحيم" است
- ب - در قنوت صلوه: "بل الى ارادتك التي" وارد گشته
- ج - در سجده صلوه: "اى رب اسالك بان تحفظنا" صحیح است
- د - در قعود آخر اصل آیه این است: اشهد يا الهی بما شهد به اصفیائک واعترف بما عترف به اهل الفردوس الاعلی والجنه العلیا ..."
- ه - در صلوه صغیر چنین نازل گشته است: "اشهد في هذا الحين بعجزي و قوتك و ضعفي واقتدارك ...".
- ـ ۸ در کلمات فردوسیه اصل بیان مبارک در ورق نهم از فردوس اعلی این است: "و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواه ارض کلها".

ـ ۹ اصل مناجاتی که در اذکار المقربین در صفحه ۱۳۱ بچاپ رسیده است تابحال بدست نیامده و ترجمه‌ای که بدان اشاره شده از ترجمه‌های قدیم است که در جلد ثالث (*Tablets of Abdul-Bahá*) در صفحه ۵۸۸ بچاپ رسیده و متناسبانه اظهارنظر در باب تطابق ترجمه با اصل در حال حاضر مقدور نیست و البته هروقت این مناجات بدست آمد در ترجمه تجدیدنظر خواهد شد.

ـ ۱۰ حضرت ورقه مبارکه علیا چنانکه در *God passes by* در صفحه ۱۰۸ مصرح است در ۸۶ سالگی صعود فرمودند.

با تقدیم تحيات
ازطرف دارالانشاء بيتالعدل اعظم

از جناب سیف الله موزون که دستخط شریف دارالانشاء معهد اعلی را جهت درج در مجله عنديب ارسال داشته‌اند مشکریم.

قبول استعفای دوّن اَعْضُوَّتِ بَيْتِ الْعَدْلِ عَظِيمٍ

خطاب به کلیه محافل روحانیه مليه

یاران عزیز:

باتوجه بافزایش دائم التزايد فشار کار بردوش اعضای بيتالعدل اعظم که بلا تردید طی سنوات آتیه همچنان سنگین‌تر خواهد شد، جناب دیوید هافمن و جناب بورا کاولین برادر کبر سن و پس از توجه و تبتل و ملاحظه مصالح عالیه دین الله، رجا نمودند طبق ماده پنجم - بند دوم اساسنامه بيتالعدل اعظم، از عضویت معهد اعلی معاف شوند. بيتالعدل اعظم با نهایت تأسف استعفای این اعضای محبوبرا که يك ربع قرن در اعتاب مقدسه به خدمات متوالی و بي حد گرانها استغفال داشته‌اند پذيرفت و باين ترتیب خواهند توانست فارغ از ثقل فادح و فشار بلا انقطاع کار در مرکز جهانی، آزادانه با مرکز الهی خدمت فرمایند. ضمناً بسبب آنکه انتخابات بین‌المللی بعدی قریباً صورت خواهد گرفت از ایشان درخواست نمودیم تا آن زمان در پست خود باقی بمانند که با مسربت مورد قبولشان واقع شد.

با تحيات ابدع ابهی - بيتالعدل اعظم

استخلاص ۵ تا از پاران زمانی

در تعقیب پیام ۱۵ دسامبر، هم‌اکنون این خبر خوش واصل شد که نقوس مفصلة‌الاسامي زیر دیروز صبح، ۱۷ دسامبر، با سپردن وجه‌الضمان آزاد گشته‌اند: جنابان جمال‌الدین خانجانی، حسن محبوبی، چنگیز فنائیان، بهمن سمندری، و سهراب حاجیان. منتظر وصول خبرهای بعدی می‌باشیم...

بيتالعدل اعظم

ترجمه سیام تلگرافی بیت العدل عطش آنی

مورخه چارم آگست ۱۹۸۷

خطاب پسرمکنگان در مراسم پخته «الگستان»

تحیات بهایی و اشواق قلبیه خود را بشرکت کنندگان در این مؤتمر روحانی ابلاغ مینماییم. این کنفرانس زمانی انعقاد میباید که احباب اروپا فرصت بینظیری در جلوه و ظهور قدرت و سطوت امرالله در رفع موانع و مشاکل موجوده در طریق تعاون و تعاضد بین‌المللی در اختیار دارند و میتوانند صفات دافعه محركه متفاصله را در هویت جامعه اروپائی متجسد و مجسم نمایند، جامعه‌ای که در پیشرفت و تقدم بشری نقش تاریخی اساسی ایفاء نموده است.

جوانان بهائی با نضج و نشاط و اشتغالی که دربردارند قادرند در تجلی امر الهی بعنوان عامل اصلی در تحقق نظم جهانی و مدنیت عمومی سهم بسزائی بر عهده گیرند.

تأکید میگردد مؤتمرين در این احتفال نورانی طرق و وسائل اثبات نفوذ و تأثیرات خصائص معنوی و فضائل اخلاقی در بسط و توسعه بدایع حریت واقعی و فرح و انبساط حقیقی را به همگان و همسالان خویش مطالعه نمایند و نحوه اعاده روح تقدير و تمجيد اُسس و مبانی روحانی به ابناء بشر را که پایه و هدف اساسی حیات انسانیست بررسی کنند.

از اهم و الزم امور آنکه جوانان بهائی با غور و خوض مرتب و منظم و مطول در بحر آثار حضرت ولی عزیز امرالله در زمینه فعالیت قوای انحطاط و عوامل ارتقاء که باعث و مسبب اضطرابات عمومیه و تبدیلات کونیه است و منجر بهداشت جامعه بشریه بوصول بهدف غائی و تقدير نهائی میگردد، بدرک حقائق کافیه و کسب معلومات عمیقه فائق شوند.

امکانات جدیده تبلیغی در سراسر اروپا مستلزم بذل مساعی بیشتر ياران در ایجاد ارتباط و هماهنگی فیما بین مبادی و تعالیم الهی و افکار و نیازمندیهای کنونی ملل مختلفه است تا ثابت و مبرهن گردد که امر بهائی تنها علاج محن و آلام جامعه کنونی میباشد.

جامعه بهائی اروپائی از سوابق درخشانی در عصر تکوین برخوردار است. مؤسّسات اداریش با صولت و نشاط کامل مجهز و بخدمت قائم و پیروان باوفایش با خلوص و استقامت تام بعوبودیت شمس بهاء فائز و نائل. اکنون جامعه جوان با مساهمت و مشارکت فعال و جامع در حیات جامعه بهائی میتوانند نطاق چنین ساققه گرانمایه را نشو و نمای جدید عطا کند و از بذرهای افشاشهایکه سالیان در اثر سعی و کوشش فراوان در اشاعه امر حضرت رحمن کاشته شده خرمن پربرکت و احسانی برداشت نماید.

از سخن‌های بیت‌العدل اعظم آمی

ترجمه بمضمون نامه دارالاتشاء بیت‌العدل اعظم الهی مورخ ۱۰ مه ۸۲
خطاب به‌محفل روحانی سویس درمورد ازدواج بهائیان با افراد منکر خدا

در پاسخ سؤالی که در نامه مورخ اول مه ۱۹۸۷ خود مطرح نمودید، بیت‌العدل اعظم الهی امر فرمودند که متذکر شویم که قانون ازدواج بهائی مشعر بر آن است که هم عروس و هم داماد آیه مقرّره را در حضور شاهدان تلاوت و قرائت نمایند. این امر از ضروریات اساسی مراسم ازدواج است در این صورت اگر فرد بهائی بخواهد با فرد غیربهائی ازدواج کند و آن فرد غیربهائی بهر دلیل از دلائل، از تلفظ آن آیه مقرّره امتناع نماید فرد بهائی نمیتواند با آن شخص مزدوج گردد.

در تاریخ چهارم جون ۱۹۸۶ بیت‌العدل اعظم دستور فرمودند که بیک فرد غیربهائی که درمورد این قانون سؤالی نموده بود پاسخی نوشته شود. مستخرجات ذیل از نامه مذکور ممکن است برای پاسخ گفتن بسوالاتی که ممکن است در کشور شما در این موضوع مطرح گردد مورد استفاده واقع شود: "... قانون ازدواج بهائی برای فرد بهائی واجب‌الاتّباع است و فرد بهائی میتواند با غیربهائی فقط در صورتی عقد ازدواج بنده که قانون ازدواج بهائی توسط هردو طرف مرعی و ملحوظ گردد و نیز رعایت قانون ازدواج طرف مقابل یعنی طرف غیربهائی، مستلزم انکار عقیده و ایمان فرد بهائی یا متضمن اقدامی برخلاف اصول و تعالیم بهائی نباشد.

با این ترتیب، اگر فرد بهائی مایل به ازدواج با شخصی متدين به دیانت دیگری باشد و در اینجا پای قوانینی که لازمه‌اش اقدام فرد بهائی به تربیت اطفال خود در دین و آئین دیگری باشد در میان آید در این صورت فرد بهائی باید متذکر و مذعن باشند حقیقت گردد که در چنین حالی ازدواج غیرممکن خواهد بود... خواندن و تلفظ آیه مقرّره ازدواج در مقابل شهود، قسمت اساسی مراسم ازدواج بهائی است و بدون آن مراسم ازدواج نمیتواند مجری گردد. امر لازم دیگر که قبل از مراسم باید تحقیق پذیرد رضایت والدین طرفین است...

این قوانین ممکن است بنظر شما بی‌جهت غلیظ و شدید آید ولی برای فرد بهائی قوانین مزبور دارای اهمیت عظیم است زیرا خانواده تأسیس اساسی اجتماعی است و شخص بهائی قوانین حضرت بهاء‌الله را بعنوان سرج عنایت و مفاتیح رحمت حق و مظاهر مشیّت پر عطوفتش بین عباد میداند که از طریق اطاعت و تبعیّت آنها انسان بکمال امیّتاز خود و به پیشرفت و ارتقاء حقیقی خویش و به فتح و ظفر نهایی خود و به سعادت و نجاح ابدی دست می‌یابد.

(نقل از پیام، بهائی شماره ۹۴)



هیئت مدیره، محترمه، مجله، عنديليپ دامت تائيداتها

قطعه شعری از یکی از اماء موقنه مسجون عشق دلبر رحمانی در مهد امرالله که نشانی از انجذاب و اشتعال و سور قلبی آن عاشق دلداده دارد جهت درج در آن مجله به ضمیمه ارسال میگردد. قرین بزرگوار آن نفس نفیس نیز در میدان فدا وفا پعهد جمال ایهی نمود و جان شیرین نثار فرمود.

پا تقدیم حیات

از طرف دارالانشاء بيت العدل اعظم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عید صیام و نوروز

پر شور و نو اساز ید این حفده نورانی	خیزند و بد و آرید آن سا غر و حافنی
از نام بحـادار دـایـن وجـهـ سـلطـانـی	روز خوش نوروز است به که چه فیروز است
سلطـانـ اـنـمـ آـمـ بـانـعـمـهـ سـجـانـیـ	هـانـ عـیدـ صـیـامـ آـمـ الـطـافـ تـامـ آـمـ
در کـعـهـ عـیـانـ گـردـیدـ باـلـعـتـ حـانـیـ	سلطـانـ وـقـاـ اـمـ رـوزـ اـحرـامـ وـقـاـستـةـ
آـمـدـ صـعـقـانـ آـمـ صـدـ مـوسـیـ عمرـانـیـ	لـیـکـ رـنـهـ رـنـاـشـ صـدـ طـورـ مـنـخـرـ کـرـدـ
منـضـورـ وـمـظـفـرـ شـدـ هـرـ صـاحـبـ اـیـمـانـیـ	آـفـاقـ مـعـبـرـ شـدـ اـحدـاقـ مـعـطـرـ شـدـ
عـشـاقـ بـحـبـ اـبـنـگـ سـرـگـرمـ غـرـنـخـوـانـیـ	بـلـبـلـ بـنـوـ اـمـ زـقـمـرـیـ بـهـ شـانـیـکـهـ
ازـ کـاسـ دـلـایـ حقـ نـوـشـیدـ پـهـنـانـیـ	رـاضـیـ بـرـضـایـ حقـ شـادـانـ رـقـضـایـ حقـ
جامـیـ رـمـنـیـتـ نـیـرفـتـ هـایـ توـازـانـیـ	مارـتـ زـقـدـومـ عـیدـ اـنـجـرـ خـوشـ تـائـیدـ

(۳۴) نوروز

اماء الرحمن

و و طائف خطیبه ایشان

یکی از تعالیم مبارکه و مبادی اساسیه دیانت بهائی تساوی حقوق رجال و نساء است. این اصل مهم در ادوار سالفه سابقه نداشته و تا این ظهور اعظم مردان بر زنان تفوّق کامل داشته‌اند.

پس از آنکه قلم اعلیٰ اعلن تساوی حقوق زن و مرد را فرمود و آنان را در صُقع واحد مقر عطاکرد و فرق را از میان برداشت. اثرات و تجلیات این فرمان آسمانی در آفاق و انفس ظاهر گشت، ضعف نساء بقدرت و ذلتشار بعزم تبدیل شد تا آنجا که با اثر کوشش و مجاهدت در بسیاری از کشورها مدارج ترقی را متدرجاً پیموده و امتیازاتی در جمیع شئون و امور بدست آورده‌اند. در علوم و فنون و هنر و صنعت چنان پیشرفتی نموده‌اند که امروزه در مشاغل و مقامات دانشگاهی و اداری و اجتماعی همگام و همربته مردانند و در امور خیریه بعلت عواطف رقیقه و احساسات لطیفه که دارا هستند موفقیتشان بیشتر است. در حقیقت باید گفت این طفل یکشیه ره صداسله پیموده. گو اینکه هنوز نساء با چه شایسته مقامشان است نرسیده‌اند و در برخی از اقطار عالم نیز بجهات عقیدتی و فرهنگی هنوز بعزم و رفتی که شایان توجه باشد نائل نشده‌اند ولی بطور یقین انوار فرمان شمس حقیقت عالم نساء را آنچنان روشن نماید که امروز تصور آنهم ممکن نیست.

در این ایام بعضی از نابخردان که از معارف بهائی بی بهره‌اند از روی عناد و عدوان اظهار داشته‌اند که فرمان الهی تساوی حقوق رجال و نساء از ابتكارات حضرت عبدالبهاء است و در الواح حضرت بهاء الله چنین بخشی بیان نیامده، گرچه اهل بها فارغ از جوابگوئی باینگونه ایرادات پوچ و بی اثرند، معهذا برای تبصر یاران و تسیر خاطرشان قسمتی از دو لوح مبارک جمال قدم جل جلاله و حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفدا ذیلاً تبرکاً زیب این مقال میگردد.

قوله عز بیانه: "للہ الحمد قلم اعلیٰ فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته و کل را در صُقع واحد بعنایت کامله و رحمت منبسطه مقر و مقام عطا فرمود ظهر ظنون را بسیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را بقدرت غالبہ قویہ محو فرمود...". انتهى.

"... امروز ید عنایت فرق را از میان برداشته عباد و اماء در صُقع واحد مشهود طوبی از برای عبديکه بما امره الله فائز گشت و همچنین از برای ورقه‌ای که به ارياح اراده حرکت نمود اين عنایت بزرگ است و این مقام كبير فضل و عطايش در هرجين ظاهر و باهر من يقدر ان يشكوه على عطايه المتواتره و عنایاته المتوليه...".

از الواح مبارکه حضرت مولی‌الوری: "از بد و وجود تا یوم موعد رجال تفوق بر نساء در جمیع مراتب داشتند و در قرآن می‌فرماید الرجال قوامون علی النساء ولی در این دور بدیع فیض عظیم رب جلیل سبب فوز مبین نساء شد و رقاتی می‌عوشت شدند که گوی سبقت را در میدان عرفان از رجال روپندند و به محبت و روحانیتی ظاهر و آشکار گشتند که نوع بشر را موهبت جلیل اکبر گردیدند و به تقدیس و تنزیه و روحانیت رحمانیه جم غافیری را به ساحل بحر وحدانیت هدایت نمودند گمکشتگان بادیه حیرت را رهبر شدند و افسرده‌گان عالم طبیعت را بنار موقده محبه‌الله مشتعل کردند این از موهاب این دور بدیع است که جنس ضعیف را قوی فرموده و انانث را قوه ذکور پخشیده‌است.

زنان شرق در زمان سابق بسیار ذلیل بودند زیرا عقاید مردمان چنان بود که زن باید قرائت و کتابت نداند از مجموعه عالم خبر نداشته باشد زنها محض پرستاری اطفال و خدمات خانه‌اند... اگر چنانچه تحصیل علوم کنند تحصیل فضائل عالم انسانی نمایند این مخالف عصمت و عفت است آنها را در خانه‌ها حبس میداشتند ابدا راهی به خارج نداشتن فی الحقيقة حبس بودند حضرت بهاء‌الله جمیع این اوهام را خرق فرموده گفت بین رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند جمیع نساء را تربیت کنند ابدا تفاوتی نداشته باشند زیرا رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند پیش خدا مردی و زنی نیست هرکس فکرش بهتر تربیتش بیشتر اعمال خیریه‌اش برتر در درگاه الهی مقرب تر است در نزد خدا مرد یا زن سفید یا سیاه احمر یا اصفر همه یکی هستند. ۲۰ (خطابه مبارک مورخ دوم جون ۱۹۱۲).

اهل بهاء برطبق نصوص قاطعه الهیه یقین دارند که میان نساء و رجال خداوند هیچگونه تفاوت و فرقی نگذاشته و هردو جنس نزد خداوند متساوی المقامند و نساء نیز مانند رجال قادر باکتساب فضائل انسانی و ترقی در مدارج روحانی و حصول مقامات قرب رحمانی می‌باشند و در اصل خلقت استعداد نساء کمتر از مردان نیست چنانکه مورخین شرح حال زنانی را نوشته‌اند که در کمال و شجاعت و تدبیر و علم و دانایی برتر از رجال هم عصر خود بوده‌اند و امروزه هم زنانی را می‌شناسیم و یا شرح حال و خدمتشان را خوانده‌ایم که در علوم و دانش حتی اداره امور مملکت مورد تحسین همگان قرار گرفته‌اند و در تاریخ امر مبارک شرح حال نسائی ثبت شده که در شجاعت و بسالت و قوه نطق و بیان و استدلال از ابطال رجال محسوب شده‌اند.

حضرت بهاء‌الله جل ثنائه در لوحی می‌فرمایند، قوله تعالی: "جمیع بدانند و در این فقره بانوار آفتاب یقین فائز و منور باشند انانث و ذکور عند الله واحد بوده و هست و مطلع نور رحمن بیک تجلی برکل مجلی قد خلقهن لهم و خلقهم لهن احب الخلق عند الحق ارسخهم و اسبقهم فی حب الله جل جلاله... باید دوستان حق بطراز عدل و انصاف و مهر و محبت مزین باشند چنانچه برخود ظلم و تعدی روا نمیدارند بر اماء الهی هم روا ندارند انه ينطق بالحق و يامر بما ينتفع به عباده و امامه انه ولی الكل فی الدنیا و الآخرة."

و حضرت عبدالبهاء در بیان می‌فرمایند، قوله العزیز: "ثم اعلمی يا امة الله ان النساء عند البهاء حکمهن حکم الرجال فالكل خلق الله خلقهم على صورته و مثاله اي مظاهر اسمائه و صفاته فلا فرق بينهم و بينهن من حيث الروحانیات الاقرب فهو الاقرب سواء كان رجالاً او نساء و کم من امرؤة

منجذبه فاقت الرجال فی ظل البهاء و سبقت مشاهير الافق...

با عنایت و امعان نظر در نصوص مذکوره فوق مسلم است که ابداً تفاوتی بین رجال ونساء نبوده و عقیده قدماء درمورد فضیلت و برتری مرد بر زن بکلی باطل بوده و چنین باوری زائیده تصورات و تخیلات باطله آنان بوده است. البته برای ترقی و تعالی عالم انسانی تربیت وتعلیم امری لازم و ضروری است و زنان قبل از طلوغ شمس حقیقت از فیوضات تعلیم و تربیت در اکثر دیار محروم بوده‌اند و چون آفتاب عنایت مشرق شد و انوارش عالم نساء را روشن نمود و بموهبت تساوی از قلم مالک قدم فائز گشتند ابواب تعلیم و تربیت بر آنان گشوده شد، لذا توансنتند بسیاری از آنان با کوشش در تحصیل معارف و دانش و اکتساب فضائل روحانی و مشارکت در خدمات عمومی برتبت تساوی در شئون و حقوق فائز شوند، البته این امر عمومیت کامل نیافته و جوامع مختلفه نساء چنانکه باید و شاید تاحوال بدرک این مرتبت و مقام نائل نشده‌اند الا قلیلی آنهم نه بطور کامل.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند، قوله العزیز: "تاخر جنس زن تابحال بجهت این بوده که مثل مردان تربیت نمیشدند اگر نسوان مانند مردان تربیت میشدند شبہ نیست که نظیر رجال میگشتدن چون کمالات رجال را اکتساب نمایند البته بدرجه مساوات رستند و ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان".

و نیز میفرمایند: "و ازجمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنان که باید و شاید ممتنع و محال".

خوشبختانه جای بسی سپاس است که در دیانت مقدسه بهائی تعلیم و تربیت امری است اجباری نه اختیاری و در مراتب تاکید برای تربیت دختران اهمیت بیشتری بیشتری قائل شده زیرا دختران امهات فردایند و مربيان اطفال.

خانم پروین اعتضامی در این باره چه شیرین فرموده:

در آن وجود که دل مرد مرده است روان برای مرد کمال و برای زن نقصان بزرگ بوده پرستار خردی ایشان سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان ز مادر است میسر بزرگی پسران که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان

در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست بهیج مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت اگر فلاطنه و سقراط بوده‌اند بزرگ به گاهواره مادر به کودکی بس خفت همیشه دختر امروز مادر فرداست چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا

عنديليب در اين شماره مقاله‌اي در باب تعلیم و تربیت مستند باثار و الواح متعالیه الهیه منتشر نموده که انتشار آن سبب اشرح صدر و سرور خاطر و کسب فیض از حقایق و معانی روحانی است. بنا بر

چهات معروضه شاید بتوان گفت که تربیت و تعلیم بهترین و عالیترین وسیله ترقی و تعالی نسوان تا وصول به مدارج تساوی در حد کمال و حصول مقامات روحانی است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "الحمد لله اماء رحمن انجمنی آراستند که درس تبلیغ بخواهند و پنشر تفحات الله پردازند و در فکر تربیت اطفال باشند... و همچنین آنچه سبب تربیت بنات و تعلیم علوم و آداب و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت و ثبات و استقامت و قوت عزم و ثبوت نیت و اداره منزل و تربیت اطفال و آنچه از لوازم و ضروریات بنات است تا این بنات در حصن کمالات و حجر حسن اخلاق تربیت شده وقتی که امهات گردند اطفال خویش را با حسن آداب و اخلاق از صغر سن تربیت نمایند حتی آنچه سبب صحّت بدن و قوت و بنیه و صیانت اطفال از عروض امراض است تحصیل نمایند."

آنچه که در فوق بیان شد دیباچه‌ای بود از کتابی مفصل و مجلی بود از حدیثی مطول، ولی آنچه که نساء بهائی باید بدان افتخار نمایند آنست که نساء بهائی در آثار مبارکه به ورقات موقفه و اماء مطمئنه و اماء رحمن و امه‌البهاء و امه‌الله و کنیزان اسم اعظم مخاطب و مفترخ گردیدند. و چون در ظل تربیت الهی پرورش یافته‌اند واسلسیبل معارف رحمانی نوشیده‌اند مقامشان بس ارجمند است و منزلتشان بسی بلند. نزد حق معزّزند و نزد خلق مُکرم. کنیزی اسم اعظم مرتبتی است والا و مقامی است عظیم. آید روزی که ملکه‌ای گیتی و زنان نامدار جهان به کنیزی آستان قدسش مباهاش نمایند.

خانمهای بهائی یقیناً بخاطر دارند وقتی در ایران لجنه‌ای تشکیل شد بنام "لجه ترقی نسوان"، این لجه مجده در تربیت و تعلیم نساء بهائی آنچنان مجدانه اقدام نمود که خانمهای بهائی با شرکت در کلاس‌های مشکله و استفاضه از معلمان گرانایمیه مدارج ترقی را بسرعت پیمودند، آنچنانکه بعداز چند سال محفل مقدس روحانی وقت نام این لجه را به "لجه اماء الرحمن" تبدیل نمود. البته گنج بی رنج بدست نیاید و سود بی رحمت نصیب نگردد. رحمت کشیدند مراحل پیشرفت را طی نمودند تا برتبه اماء الرحمن فائز شدند. حال ملاحظه میفرمایید که نتایج و ثمرات آن تربیت روحانی امروز ظاهر شده. کنیزان اسم اعظم در مهد امر مالک قدم باوجود سهام بغضاء و طوفان بلا و امواج شدید دریای امتحان مشوق فرزندان در ثبوت و استقامتند و خود نیز در قبول بلایا و محن همواره آماده و مهیا. دختران نورسته و دوشیزگان پاکیزه چون گل خندان طناب دار پوسیدند و بحق و راستی خود را از کنیزان جمال قدم در دو جهان نمودند و سرمشق کامل و جامعی برای اماء الرحمن مشتّت در جهان آزاد شدند.

حال اماء موقفه و نساء مطمئنه که از آن محنتکده تنها یا با خانواده بخواست الهی رهائی یافته‌اند و از زلزله بایا در سبیل خداوند قادر یکتا محروم گشته‌اند باید با خود اندکی بیاندیشند که چگونه میتوانند رزمات و مشقات مالایطاق خواهاران و مادران روحانی خویش را در مهد امرالله گرامی داشته و سپاس گویند. شاید نتیجه این اندیشه با آنچه که اکنون درنظر است بیان شود یکی باشد و آن این است که فقط با قیام عاشقانه خالی از شائبه میتوان پاسخی مثبت به مصیبات واردہ بر آن جواهر وجود داد. الیوم اهم امور در امر مکلم طور شرکت در اجرای قسمتی از نقشه بدیعه شش ساله معهد اعلی است که در رأس آن هجرت و تبلیغ قرار دارد.

اما الرحمن، عزيزان جامعه، هرگز بخاطرتان رسیده که چه مقدار از مدت نقشه شش ساله معهد اعلى باقیمانده و چه مدت از آن گذشته است و خدماتی که در این مدت گذشته انجام داده اید چه بوده؟ اگر خدمتی نموده ايد زهی سعادت شما و خانوادهتان، لکن هرگاه مشاكل زندگی و مشاغل يومیه مانع از آن شده که قیامي نموده باشید هنوز هم دیر نیست. نقشه زندگانی خود را با نقشه شش ساله تطبیق دهید و پاداش خیر آنرا از حضرت بهاء الله دریافت دارید. خداوند هیچ عمل نیکی را بی اجر نمی گذارد.

قلم اعلى در لوح میفرمایند: "بِنَامِ خَدَّاْوَنْدِ يَكْتَا اِيْ اِمَّالَهِ اسْتَقَامَتْ بِرِ اِمَّالَهِ در الْوَاحِ مُذَكُورِ وَ اَزْ قَلْمَ قَدْمَ مُسْطَوْرَ حَمْدَ كَنْ مُحْبُوبَ عَالَمَ رَا كَهْ بِهْ حَبْشَ فَائِزَ شَدِيْ وَ بِذَكْرِشَ ذَاكِرَ بَسِيْ اَزْ رَجَالِ الْيَوْمِ اَزْ ذَكْرَ غَنِيْ مَتعَالِ وَ عَرْفَانِ اوْ مَحْرُومِ وَ مَمْنُوعَ شَدَهَاَنَدِ وَ بَسِيْ اَزْ نَسَاءِ كَهْ بِهْ اَفْقَ اَعْلَى نَاظَرَنَدِ وَ بِهْ قَمِيسَ مَحْبَتِ مُحْبُوبَ عَالَمَ مَزِينَ گَشْتَهَاَنَدِ هَذَا منْ فَضَّلَ اللَّهِ يَعْطِيهِ مِنْ يَشَاءُ قَسْمَ بِهِ مَطْلَعَ اَسْرَارِ قَدْمَ نَفْسِيِ بِهِ مَحْبَتِ اللَّهِ بِرِ تَمِيَّاَيِدِ مَكْرَ آنَكَهْ نَفْحَهِ مَعْطَرَشِ در پیشگاه حضور مالک ظهور حاضر اجر هیچ عملی ضایع نشده و نخواهد شد طوبی لک ثم طوبی لک تو از امامی محسوبی که محبت نسبت ترا از شاطی بحر عنایت و مكرمت منع تتمود انشاء الله لمیزل و لایزال در ظل الطاف رحمن مستریح باشی و به فضلش مطمئن بذکر حق مشغول باش و به عنایتش مسرور دنیا در مروار و آنجه باقی حبّ الهی انشاء الله در كل عوالم طائف حول حق باشی و از دونش فارغ و آزاد. " انتهى

در مرور هجرت باید گفته شود که در بدرو امر مهاجرت ب نقاط دور و ممالک بعیده در صدر خدمات امیریه قرار دارد و لکن بھر دلیل و عذر که انسان رضایت و جدان حاصل کند و خود را از حرکت معاف دارد میتواند در مناطق و محلهایکه نزدیک محل سکونت اوست و نیاز به مهاجر برای تشکیل نقطه و یا جمعیت و یا محفل دارند مستقر گردد. محافل مقدسه روحانیه محلی و لجنات مهاجرین بهترین راهنمای در اینگونه موارد میتوانند باشند. در این مقام قسمتی از پیام اخیر معهد اعلى که در شماره قبل مجله عندلیب مندرج بود بمنظور مزید اطلاع درج میگردد تا اهل بھا پیش در پیش بوظائف خطیره خود آگاه گردند.

"از جمله آن وظایف مقدسه آنکه احباء عزيز ایران در بلاد خارجه محل استقرار خویش را با مشورت محافل و موسسات امیریه در نقطهای معین نمایند که جهت تاسیس و تقویت امرالله در آن کشور لازم است باید در میدان مهاجرت در هر کشور پیشقدم شوند نه آنکه در بی اقوام و دوستان خویش بیخبر از مقتضیات و حوائج امرالله در یک نقطه مجتمع شوند. الحمد لله بھرکت اسم اعظم اهل بھا چنان وحدت و محبتی بیکدیگر یافته‌اند که نسبتهای ظاهره حتی دانستن زبان و تشابه آداب و رسوم نیز در روابط معنویه آنان که منبعث از ایمان به امرالله است خللی وارد نسازد. لهذا اجتماع یاران ایران در یک نقطه ضرورت ندارد و چه بسا تولید مشکلات نماید چنانکه اگر ایرانیان بهائی از لحاظ تعداد بر یاران محلی غلبه نمایند نادانسته مشکلاتی را بوجود آورند که احیاناً باعث توقف و تاخیر پیشرفت امر مبارک در آن نقطه گردد و آئین جهان گشای جمال ابهی را در نظر نفووس سائره امری محدود و مخصوص ایران و ایرانیان جلوه دهد و باعث تضییع وقت و دلسربدی یار و اغیار شود و در چنین حالی نه ایرانیان عزيز حقی از اقامت خویش در آن بلاد برند و نه چنانکه باید و شاید خدمتی به آستان الهی فرمایند. لهذا تقاضای این

مشتاقان چنان است که حتی المقدور در ممالک و بلاد و مدن و قرائی توطن اختیار فرمایند که جزو اهداف مهاجرت باشد و از آن مر فایده‌ای در تقویت بنیان امرالله عايد گردد باید یکدیگر را بر مهاجرت و تشتبث تحت نقشهای تبلیغی در هر کجا تشویق نمایند و حتی راحت و سروری را که از مصاحبت و مجالست با یکدیگر طلبند فدای صالح کلیه امرالله سازند.

اما درمورد امر مهم تبلیغ، تصور نمی‌رود این حکم محکم منصوص نیازی به توضیح داشته باشد، زیرا از لحاظ تکرار و تاکید و اجر و فیر برای عاملین در رتبه اولی قرار دارد.

بعضی از احباء ندانستن زبان بطور کامل را بهانه قرار داده و از زیر بار این مسئولیت شانه خالی مینمایند، حال آنکه این عذر ابداً مسموع نیست، زیرا معاشرت و محبت و مهمان نوازی از سنن مرضیه ایرانیان علی‌الخصوص بهائیان است و این امر راهی است درست برای حصول این موهبت کبری. درب خانه را باید باز نگه داشت و آشنا و بیگانه را پذیرفت و کلمة الله را با لسان شفقت و بیان محبت ابلاغ نمود. بعلاوه تشکیل بیوت تبلیغی در منزل و استمداد از تشکیلات امریه بمنظور کمک در تنظیم برنامه و انعقاد مجالس ترتیل آیات و تزئید معلومات فاقد هرگونه اشکال است، از جمیع این مراتب گذشته تائید الهی طائف حول اقدام است و نصرت حق جل جلاله شامل حال ناصران امر حضرت منان.

شاید از خود بپرسید گیرم که چنین باشد اینگونه مسائل تنها مربوط به اماء‌الرحمن نیست، عباد‌الله نیز شریک و سهیمند، آری حق با شمامت. جمال قدم تاج و هاج تساوی حقوق را بر سر اماء‌الرحمن گذارد و این موهبت را شامل حال نساء نمود، لذا مسئولیت هردو در خدمات روحانی بطور تساوی امری است مسلم و غیر قابل تردید، زیرا در حقوق متساویند و در زندگانی شریک یکدیگر ولی نباید فراموش کرد که نفوذ معنوی خانمها در خانه و خانواده بسیار است و تیغشان بُرآن و تشویق و ترغیبیشان موثر.

گفتن این مطلب هم ضرری ندارد ولو حمل بر مبالغه شود. خانمها در خدمات روحانی بیش از مردان شریک و سهیمند زیرا استعداد عجیبی در ایجاد تحرك دارند. اگر آقایان بهر علت و جهت خود را از خدمت معدوز و معفو دارند خانمها با سحر بیان و قدرت معنوی میتوانند آنان را بعراکت آورده و آماده قیام بخدمت نمایند و عکس این موضوع تا حدودی صادق است و این قولی است که جملگی برآئند یعنی بعضی از آقایان بمنظور استخلاص خود از اجرای وظایف روحانی و امور وجودی عدم رضایت نسوان را علت غائی میدانند و حال آنکه یقیناً چنین نیست زن و مرد در زندگانی با یکدیگر شریکند و در انجام و اجرای فرائض روحانی و خدمات امری بطور متساوی مسئول، لهذا در اینجا روی سخن با اماء‌الرحمن و عباد حق است. احباء عزیز سعادت و نیکبختی به ثروت و مال فانی والبسه فاخره و سنگهای پربهای رنگارنگ و امکنه عالیه نیست، زیرا شخص هرقدر ثروت و مکنت بیشتر جمع کند دیگران بیشترش را دارند تا آنجا که حدی بر آن متصور نیست، بعلاوه برای نگهداریش باید رحمت کشید و رنج برد و عاقبت‌الامر در این دنیای پر آشوب معلوم نیست که نصیب که خواهد شد.

دیدیم که تلوّنات کونیه در زمانی کوتاه چه مصیباتی ببار آورد. بسیاری از بی نیازان نیازمند شدند و با دست تهی راهی دیار دیگر گشتند و تنگ دستان جای آنان را گرفتند.

انشاء الله که درس انقطاع آموخته باشیم. ازکجا معلوم که وقایعی که اتفاق افتاد فردا نوع شدیدترش در دنیا اتفاق نیفتد. انقلاب عالم و اضطرابات نظامهای کهنه آثارش هویداست و طلیعهاش نمودار و این همان چیزی است که در آثار الهیه خوانده و شنیده‌ایم. اگر قدمی برداشتیم و قیامی نمودیم، کمر همت بخدمت امری اعظم محکم بستیم، خاتمه حیات بفرموده مبارک فاتحة الاطاف خواهد بود.

مطلوبی عیان است که در همین ایام پرافتتان بسیاری از یاران با عیال و فرزندان در اقطار شاسعه عالم و در صحاری و بیابانها درنهایت وله و انجذاب بخدمت مشغولند و از هر حیث موفق و مویدند. اطفالشان باآداب بهائی و تربیت روحانی پرورش می یابد و زندگانیشان درنهایت صفا و صمیمیت و شادکامی میگذرد، بهر حال از مفاسد محیط برکنارند و از مکارم اخلاق بربخوردار. ولی نظر کنید و ببینید در کشورهای متمن بدون تدین واقعاً چه میگذرد. هر روز و شام اخبار رادیوها و صفحه تلویزیونها دائمًا صحبت و بحث و نمایش از جنایات، خلافکاریها، آدم کشیها، امراض غیرقابل علاج، اعتیادها، و قاجاق مواد مخدر است. در محیط جز تباہی و فساد، روابط آزاد، خیانت و طلاق، تولد فرزندان نامشروع و... چیزی مشهود نیست. نادرند در چنین محیط زیستی افرادی که بتنقی تمسک جسته و محیط در آنان بی اثر مانده است. قلم حق جمیع این مفاسد را سیئات غرب توجیه فرموده است.

احباء عزیز الهی بویژه مادران مهربان و گرامی، شما مریبان اطفال معصوم خود هستید که مطمئناً با تمام وجود مشتاقید که نور چشمانتان باآداب بهائی و فضائل رحمانی پرورش یابند، ولی هیچ میدانید که محیط زیست در تربیت اطفال چقدر تاثیر دارد؟

آن عده از دوستان که بادیده باز و قلب فارغ ماسوی الله را فراموش کرده و در میادین خدمت سرگرم امورات روحانیه هستند قطعاً از اثرات فلاکت بار مهلک تمدن مادی عصر حاضر فارغ و آزادند، ولی تکلیف دیگران که در چنین محیط آرام زندگانی نمیکنند چیست؟ راه حل چندان صعب نیست، رفع این مشکلات، ترک تعلقات دنیاگی و قیام بخدمت امر الهی در عرصه پهناور گیتی است. هرگاه بعال مختلفه این امر ممکن الحصول نباشد باید خانه و کاشانه با گلهای پر روح و ریحان عرفان و معنویت آراسته گردد تا نونهالان گشن تقدیس رایحه منته مفاسد محیط را استشمام ننمایند و گرایش بدان نیابند. تعلیم و تربیت اطفال باآداب بهائی و معارف رحمانی و اصول اخلاقی از وظائف حتمیه پدر و مادر است و طریق وصول باین هدف مقدس اداء وظایف یومیه صلاه و صیام و دعا و مناجات و تلاوت آیات در صبح و شام بواسطه ابیین میباشد که در روحیه اطفال اثر نموده و موجب تأسی آنان میگردد.

تأسیس کلاسهای دروس اخلاقیه و تشکیل محافل ترتیل آیات و تزئید معلومات و بیوت تبلیغی و تشویق نونهالان بمذاکرات امری با دوستان و همسالان خود کلا قطعاً تا حدودی میتوانند از تأثیر مفاسد محیط جلوگیری نمایند. قطع نظر از مسائل مطروحه بالا اهل بہا باید اعتدال را در جمیع شئون و امور رعایت فرمایند، مثلًا بطوریکه معروض گردید مهمانی و مهمان نوازی بسیار خوبست و عملی است مبرور، خاصه اگر بمنظور نشر نفحات خوان کرم گستردۀ شده باشد، ولی همین کار رضایت بخش اگر از حد اعتدال از پذیرائی تجاوز نماید پسندیده نیست.

و نیز رعایت شئونات بهائی در نحوه لباس پوشیدن و عدم تقلید از محیط و مدهای ناهنجار روز بر

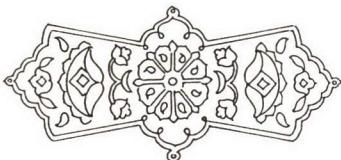
شأن و قدر و ارزش معنوی میافزاید و سرمشق جامعی برای دختران و پسران میشود. درست است که ترتیب البسه در اختیار عباد قرار گرفته، ولی حریت مفرطه نیز شأن حیوان در **أُمّالکاب الٰہی** تلقی گردیده، بنابراین منزلت اهل بهاء خصوصاً اماء حق در عدم تقليید از محیط و رعایت ادب و وقار و آداب بهائی است، بنابراین انجام اموری که با شئونات امریه مباین باشد موجب تضییع امر الٰہی در انتظار است. حمد خدا را نساء بهائی در مراتب عفت و عصمت و پاکدامنی که از نصوص قاطعه است و در حفظ رعایت اصول امریه و تخلق باآداب رحمانیه مشاعر با البناند. انشاء الله این مکارم اخلق در سائر جوامع نساء مؤثر افتد و تأسی نمایند. خلاصه کلام آنکه وظائف اصلیه اهل بهاء اعم از مرد و زن اکتساب فضائل رحمانی و تخلق بالخلق الٰہی است و ترقی و تعالی نسوان موکول بتربیت روحانی و آداب سبحانی و کمالات انسانی است.

در خاتمه این مقال قسمت‌هایی از دو توقيع منیع حضرت ولی محبوب امرالله که دستور جامع و کامل از برای کل است زینت بخش این اوراق میگردد: "امر تربیت از بنین و بنات، این ایام از امور اساسیه لازمه محسوب و این از وظایف اعضای محاذل روحانیست که به معاونت یاران در تأسیس مدارس محض تربیت بنین و بنات در امور روحانیه و تعالیم اصول تبلیغ و تلاوت آیات و بیانات و تحصیل تاریخ امر و علوم صوری و فنون متتنوعه و تحصیل السن و لغات بكل قوى بکوشند تا اسلوب تربیت بهائی چنان صیتیش مشتهر گردد که اطفال از تمام طبقات در مدارس بهائیان تعالیم الٰہی و علوم مادیه را بیاموزند و باین واسطه اسباب ترویج امرالله را فراهم آرند. امر ترقی نساء و تشویق حضرات اماء الرحمن در تحصیلات مادی و معنوی و خدمت بامرالله و تعاون و تعاضدشان با حضرات رجال در تحکیم و تقدیم امرالله در این دور اعظم عموماً و در این اوقات خصوصاً از امور اساسیه محسوب...". (مائده آسمانی، جلد ۳، صفحه ۶۵، چاپ هند).

"... و ثانی اعتدال در شئون و احوال نساء بهائیان است که نظر بحریت مفرطه غربیان نکنند چه که میفرماید "هی شأن الحیوان" و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی حال در بعضی بلاد شرق بین بنات و نساء بعضی نوهسان موجود که درخصوص البسه و اغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت و آزادی اند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرين درجه تدنی و حشرشان با تقوس مايه شرمساري و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی...". (مائده آسمانی، جلد ۳، صفحات ۱۲-۱۳) .

توضیح:

آثار مبارکه قلم اعلی و الواح و خطابات حضرت مولی‌الوری مذکوره در این مقاله از "مجموعه‌ای از نصوص مبارکه درباره مقام زن در امر الٰہی" تهیه و تنظیم دایره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، چون ۱۹۸۷ اخذ گردیده است.



معرفی سوره الملوك

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این لوح مبارک که از قلم معجزشیم جمال قدم جل اسمه‌الاکرم در اوائل ورود بعکا باعزار ملوک و سلاطین عالم شرف صدور یافته کلاً در حدود ۳۶ صفحه ۱۹ سطrix است که حاوی مطالب عظیمه و استدلات قویه و محکمه ربانیه و نصائج و مواعظ الهیه است و بلسان عربی فصیح نازل شده. مطلع این سوره مبارکه چنین است: "هُوَ الْعَزِيزُ هَذَا كَتَابٌ مِّنْهُ الدِّينُ الَّذِي سُمِّيَّ بِالْحَسِينِ فِي مَلْكُوتِ الْاسْمَاءِ إِلَى مَلْكُوتِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ لَعْلَ يَنْتَظِرُونَ إِلَيْهِ بِنَظَرِ الشَّفَقَةِ وَ يَطْلُعُونَ بِمَا فِيهِ مِنْ أَسْرَارِ الْقَضَاءِ وَ يَكُونُونَ مِنَ الْعَارِفِينَ وَ لَعْلَ يَنْقَطِعُونَ عَمَّا عَنْهُمْ وَ يَتَوجَّهُونَ إِلَى مَوَاطِنِ الْقَدْسِ وَ يَقْرَبُونَ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ" که خلاصه ترجمه آن اینست: این کتاب از این عبدي است که در ملکوت اسماء حسین نامیده شده و مخاطب آن ملوک عالمند تا شاید بنظر شفت بدان نگریسته و باسرار قضا که در آنست مطلع گردند و بر آن عارف شده از آنچه دارند منقطع شوند و بموطن قدس توجه نموده بخداؤند عزیز جمیل نزدیک گردند. سپس مخاطباً للملوک بیاناتی میفرمایند که خلاصه مضمون آن بفارسی چنین است: ای پادشاهان روی زمین ندای خدا را از این درخت پرثمری که در اراضی مقدسه روئیده بشنوید. این همان بقעה‌ایست که خداوند بر واردینش مبارک فرموده تا ندای خدا را از سدره قدس رفیعش استماع نمایند ای گروه ملوک خود را از این فضل اکبر محروم مسازید آنچه دارید بگذارید و بعروه یزدانی تمسک جوئید.

سپس بملوک میفرمایند که حضرت اعلی با حجت و برهان الهی ظاهر شد ولی در ایامش متذکر نگشتید و تجسس ننمودید و بانوارش مهتدی نشدید و آنقدر غافل ماندید تا علمای ایران فتوی بقتلش دادند و بظلمی شهیدش نمودند که از صعود روحش اهل فردوس و ملائکه مقریین گریستند حال مبادا من بعد مانند گذشته غفلت نمائید. امروز روزی است که خورشید ولایت تابان گشته و نقطه علم و حکمت تفصیل شده و حجت خداوند عزیز حکیم آشکار است. قمر بقا در قطب سماء لائح و وجهش از خلف حجبات ظاهر اهل ملأ اعلی از آن مستضیئند و اهل آسمانها و زمین از آن مستنیر و شما ای سلاطین با و متوجه نگشته‌اید درصورتیکه برای آن خلق شده‌اید. "افتخار در سلطنت نیست بلکه به قربیت الهیه و اطاعت اوامر اوست" ... پس درکمال استقامت پیا خیزید و تدارک مافات نمائید و بساحت قدسی که در ساحل بحر عظیم است توجه کنید تا ظاهر نماید لئالی علم و حکمتی را که در صدف صدر منیرش پنهان گشته آنچه را که در این لوح نصیحت مینماییم بشنوید تا ابواب رحمت را خداوند بر وجود شما بگشاید.

و نیز بیانات مشروحة‌ایست که خلاصه ترجمه آن چنین است: ۱- احکام الهی را که در کتاب نازل شده اطاعت کنید و از آن تجاوز نمائید، ۲- مبادا باحدی بقدر خردلی ظلم کنید، ۳- مابه الاختلاف را در بین خود حل نمائید تا مصاريف تقلیل یابد و راحت شوید زیرا اگر اختلاف را از بین خود بردارید محتاج به لشگرهای زیاد نخواهید شد و این معلوم است که هر روز مصاريف را زیادتر میکنید و برعیت تحمیل مینمایید و این فوق طاقت آنان است و ظلمی است بزرگ پس مظاہر عدالت باشید، ۴- مبادا به مهاجرینی که بشما پناهنده میشوند ظلم کنید، ۵- از خدا بپرهیزید و پرهیزکار باشید، ۶- بقدرت و عساکر و خزانی خود اطمینان ننمایید اطمینان به پروردگار خود نمائید و در امور از او یاری طلبید، ۷- فقرا امامت خداوندند در بین شما مبادا که باین امانت ظلم و یا خیانتی نمائید. و بعد میفرمایند، قوله عز بیانه: "و ان لن تستنصرعوا بما اتصنعواكم فى هذا الكتاب بلسان بعد مبین ياخذكم العذاب من كل الجهات

و يأتِيكُمُ اللَّهُ بعْدَهُ إِذَا لَاتَقْدِرُونَ إِنْ تَقْوُمُوا مَعَهُ وَ تَكُونُنَّ مِنَ الْعَاجِزِينَ فَارْحَمُوهُمْ عَلَى أَنفُسِكُمْ وَ انْفُسِ الْعِبَادِ ثُمَّ احْكُمُوا بِمَا حَكَمَ اللَّهُ فِي لَوْحِ قَدْسٍ مُتَبَعِّذِ الَّذِي قَدْرٌ فِيهِ مَقَادِيرُ كُلْشَائِيٍّ وَ فَصْلٍ فِيهِ مِنْ كُلْشَائِيٍّ تَفْصِيلًا وَ ذِكْرًا لِعِبَادِهِ الْمُوقَنِينَ".

همچنین قلم اعلی در این سفر جلیل خطابات و انداراتی میفرمایند که قسمتهایی از آن ذیلا درج میگردد:

۱- نخست ملوک را بطور دستجمعی مخاطب ساخته و متذکر میفرمایند بر اینکه اگر حق مظلوم را از ظالم نگیرید پس بچه چیز در بین مردم افتخار مینمایید. آیا افتخار بخوردن و خوابیدن و جمع کردن زخارف در خزانه است و یا خودآرائی بسنگاهی قرمز و زرد و مرواریدهای سفید و قیمتی. اگر این اشیاء فانیه باعث افتخار بود پس خاک سزاوارتر است که بشما افتخار کند زیرا اوست که این اشیاء را بشما بخشیده است. حال بخود آئید و ببینید بچه چیزهایی به یکدیگر فخر میکنید. قسم بخدائی که جبروت ممکنات در قبضه قدرت اوست افتخاری نیست مگر در پیروی از سنتهای الهی.

۲- سپس ملوک مسیحی را بموجب آیات کتاب انجیل مورد خطاب قرار فرمودند.

۳- پس آنگاه سفیر پادشاه پاریس (فرانسه) مورد بازخواست قرار میگردد و با استدلالی محکم و متین باو خطاب نموده و انداراتی بعبارات ذیل باو میفرمایند: "ستمضی ایامک و یفني سفارتك و یقضی کل ما عندک و تسئل عما اكتسبت ایدیک فی محضر سلطان عظیم و کم من سفراء سبقوك فی الأرض و كانوا اعظم منک شاناً و اکبر منک مقاماً و اکثر منک مالاً و رجعوا الی التراب و مابقی منهم على وجه الأرض لامن اسم و لامن رسم و هم حینئذ على حسرة عظیم ..." و پس از اندار او را نصیحت فرموده و توصیه مینمایند که از متابعت شهوت دست بردار و بعدالت و قناعت پردازد.

۴- خطاب به ملوک میفرمایند که بیست سال گذشت و هر روزی در بلی جدیدی بودیم و بر ما رسید آنچه که تا بحال باحدی نرسیده. سپس به شهدا و منهوبین و مظلومین اشاره فرموده و میفرمایند زمام خلق را خدا بدست شما داده تا بین آنان بعدالت حکم کنید و حق مظلومرا از ظالم بگیرید.

۵- و سپس باکمال قدرت و عظمت بعبارات ذیل ارتفاع امرالله و اعلاء کلمة الله را بشارت میفرمایند: "ان يا عبد ذكرالعباد بما القيناک و لاتخف من احد و لاتكن من الممتررين فسوف يرفع الله امره و يعلو برهاته بين السموات والارضين فتوكل في كل الامور على ربک و توجه اليه ثم اعرض عن المتكرين انا كتبنا على نفسها نصرک في الملك و ارتفاع امرنا ولو لن يتوجه اليك احد من السلاطين".

۶- وكلی سلطان عبدالعزیز را مخاطب داشته و پس از اندارات شدیده چنین نصیحت میفرمایند: "ایاکم ان لاتسمعوا اقوال الذين تجدون منهم روایح الغل و النفاق و لاتلتقطوا الى هواء و كونوا من الزاهدين... ستمضی ایامکم و کل ما انتم تستغلون به و به تفتخرتون على الناس و يحضركم ملائكة الامر على مقر الذي ترجف فيه اركان الخلاق و تقشعر فيه جلود الطالمين و تسئلون عما اكتسبتم في الحياة الباطلة و تجزون بما فعلتم و هذا من يوم الذي يأتيكم و الساعة التي لامرد لها و شهد بذلك لسان صدق عليم".

و خلاصه ترجمه قسمتی از نصایح مبارکه باین شرح است: ای غافلین آگاه شوید. ای مردمان بیشتر ایام حیات منقضی شده و ایامی چند باقی است. هرچه دارید بگذارید و با حکام الله عامل شوید شاید برضای حق فائز گردید. بزینتهاییکه روی زمین است مسرور مشوید و تکیه نکنید. اعتماد بذکر پروردگار نمایید. پرهیزکار باشید و پیمان ایمانش را افزاید میرید. مبادا بخدا و دوستانش تکبر نکنید. نسبت به اشخاصیکه بخدا و آیاتش مؤمن شده‌اند فروتنی نمایید. آنچه را خود تحمل نمیتوانید بدیگران تحمل نکنید و بدیگران مسندید آنچه را بخود نمی‌پسندید. بعلمائی که عمل مینمایند واز احکام الهی متابعت

میکنند و از روی کتاب خدا دربین شما حکم میکنند احترام بگذارید زیرا ایشانند مصایب هدایت دربین آسمان و زمین.

۷- بمظلومیت خود اشاره فرموده و بصیر و شکیبائی همه را توصیه مینمایند، چنانکه میفرمایند: "بر ما وارد شد آنچه به حسین از قبل وارد شد" و مقامات روحانیه و جذبات شوقيه حضرت سیدالشهداء را بوجه احسن ستایش میفرمایند و باین بیانات عالیات مخاطباً للوکلاء ناطق: " و اني لو القى عليكم من اسرار الٰى اودعها الله في هذا المقام لتقدون انفسكم في سبيل الله و تقطعن عن اموالكم و كل ما عندكم لتصلوا الى هذا المقام الاعز الكريم ولكن ضرب الله على قلوبكم اكنه و على ابصاركم غشاوة لثلا تعرفون اسرار الله و لا تكونون بها لمن المطلعين". تا آنجائیکه میفرمایند: بدآنید این افعال در عالم ملک اثراتی دارد که احدی نمیداند مگر کسیکه چشمش را خداوند باز نموده و پرده از قلبش برگرفته و هدایت یافته باشد. بزوی قومی ظاهر خواهند شد و این ایام و آنچه در آن واقع شده بیاد آورند و از اشخاصیکه چنین ظلمها را بدون گناه و جرمی بر ما روا داشتهاند بازخواست نمایند و حق ما را مطالبه کنند و خداوند نیز مبییند و ظالمین را موأخذه خواهد نمود زیرا او در انتقامش از همه سختگیر است.

و نیز پس از شرح مظالم وارد میفرمایند: این قصهای حقیقی را برای شما گفتم تا شاید توبه کنید و از افعال خود متنبه شوید و از خواب غفلت بیدار گردید و تلافی مافات نمائید... هرکه میخواهد بپذیرد و هرکه میخواهد اعراض کند وظیفه من جز تذکر چیز دیگری نیست. گفتارم را بشنوید و توبه کنید تا بفضل خود بشما رحم کند و گناهانتان را بیامزد و از خطایائتان درگذرد. او رحمتش از غضبش بیشتر و فضلش شامل کلیه موجودات از اولین و آخرین است.

۸- پس از این مواعظ و نصائح ربانیه قلم قدم به سلطان عبدالعزیز متوجه شده و با نصائح و اندرزهای ذیقیمتی که بسیار دقیق و مهم و صریح است اسرار سیاست و ریاست و مملکت داری و عدالت اجتماعی را با عباراتی آسان بیان و تشریح فرموده‌اند. و نیز در این فصل بشرح مشقات راه تا وصول بادرنه و پس از ورود و نبودن بیت مسکونی و قلت البسه و شدت سرما اشاره فرموده و ظلم وکلی سلطان را مفصلًا تشریح میفرمایند و سلطان را نصیحت و انذار مینمایند.

۹- بلافاصله سفیر ایران مورد خطاب ملیک امکان واقع شده با و میفرمایند: آیا تصور کردی که امر بددست من است یا امر خداوند با حبس و ذلت و گرفتاری و کشن من ازین میرود؟ چه بد فهمیدی و گمان باطل کردی او خدائی است که امرش را ظاهر و برهان خود را آشکار نموده آنچه بخواهد میکنند و امرش را بمقامی خواهد رسانید که دست تو و معرضین دیگر از آن کوتاه گردد. آیا گمان کردی که از تو عاجز میشود و یا جلو سلطه و اقتدارش را میتوانی بگیری؟ یا آنانکه در آسمان و زمین میتوانند در مقابل امرش پایداری نمایند؟ نه قسم بحقیقت او! هرگز از مخلوقاتش عاجز نمیشود، برگرد از تصورات باطله خود و توبه کن بکسی که خلقت نمود، روزیت داد و سفیر مسلمینت گردانید. او کسی است که آسمان و زمین بكلمه امرش خلق شد و بحکمتش بوجود آمد چگونه برعلیه او میتوانی قیام کنی خدا بزرگتر از آن است که شما ای مبغضین بظن باطل خود تصور نموده‌اید اگر این امر خداست احدي قادر بجلوگیری از آن نیست و اگر از طرف خدا نیست همان مقاومت علمای شما و طرفدارانشان کفايت میکند.

خلاصه در این فصل شرح سفر به بغداد و توقف ۱۱ سال در آن مدینه را داده و بسفیر ایران در بغداد و اعمال رذیله او اشاره میفرمایند و مکتوب متبادل بین السفیرین و کذب مندرجات آنرا اثبات و محکومیت او را در متابعت از نفس و هوی و نتایج وخیمه این ظلم بیمُتها اعلام میفرمایند.

۱۰- سپس ایرانیان را به این آیه مبارکه قرآن کریم متذکر میفرمایند: "اتریدون ان تقطعوا نور الله فی ارضه ابی الله الا ان يتم نوره ولو انتم تکرھوه فی انفسکم و تكونون من الكارھین".

۱۱- مجدداً سفير ايران را محاكمه فرموده و نصيحت مينمايند و بصورت انذار باو ميفرمایند: بزودی ايام شما و اشخاصیکه امروز آشکارا مغورند خواهد گذشت و در پیشگاه خداوند محاكمه خواهید شد و جزای عمل خود را خواهید دید. چقدر بد و زشت است عاقبت ظالمین. بخدا قسم اگر میدانستی که چه کرده‌ای زاري ميکردي و از همه چيز گريخته بخدا پناهنده ميشدی و تمام عمر را گريه ميکردي تا بخشند ترا و اوست بخشند مهربان ولكن تو موفق باين نخواهي شد زيرا ذات و نفس و جسمت بمال دنيا بسته است تا وقتیکه روح از تو مفارقت کند در آنوقت ميفهمی که چه گفتيم و اعمالت را در كتابی که ذره‌ای از اعمال بندگان در آن ترك نميشود خواهی دید.

و بالاخره باين سفير ميفرمایند: اين تذكريات را من ندادم که عذرخواهی بکنی و يا وساطتی برای من بنمائی برای آن سرح دادم که متنبه شوی و با کسی ديگر چنین عمل ننمائی و توبه کنی و اين کار بهتر است از امر سفارت برای تو در اين ایام کوتاه. ۱۲- سپس در اين لوح مبارك مشايخ اسلامبولي را مخاطب فرموده‌اند: "ان يا مشايخ المدينه قد جئناكم بالحق و كتم في غفلة عن ذلك كاتكم في غشوات اتفسكم ميتون" و لسان الله ايشان را توبیخ و سرزنش نموده و با اشاره به مطالب دقیق عرفانی خود را معرفی ميفرمایند و در آخر خطاب بايشان این جملات بدیعه نازل: "فاعلموا بان الله لن يقبل اليوم منكم فكركم و لا ذكركم و لا توجهكم و لا ختمكم و لا مراقبتكم الا بان تجددوا عهد هذا العبد ان انتم تشعرون تالله قد غرست شجرة الولاية و فصلت نقطة العلمية و ظهرت ولایة الله المهيمن القيوم اتقوا الله و لاتتبعوا هويكم واتبعوا حكم الله في ايامكم و جددوا ما انتم عليه من آداب الطريق لتهتدوا باطور الهدایة و تكونون من الذين هم الى مناهج الحق يسرعون".

۱۳- بعد خطاب اين لوح مبارك اعلى متوجه حکماء اسلامبولي و فلاسفه زمين است که بايشان ميفرمایند: مبادا مغورو شويد اصل حکمت ترس از خدا و شناسائي و معرفت او و مظاهر نفس اوست و باين حکمت نميرسند مگر نفوسيکه از دنيا منقطع شوند و در سبيل رضای الهي سلوک نمایند. آيا حکمت شما بيشر است يا کسيکه ماه مصنوعی ساخت و از چاهي درآمده بچاه ديگري فرو ميرفت و سه فرسخ را روشن ميکرد و خداوند آثار او را محو کرد و بخاک راجع شد و چه بسيار حکما که مثل او و مافق او بودند بعضی ايمان آورند و بعضی اعراض کردند و آنانیکه مشرك شدند بنار داخل شدند و مومنون برحمت خداوند راجع گشتند خداوند از صنایع شما سئوال نمیکند بلکه از ايمان شما میپرسد و اعمالتان.

۱۴- در خاتمه لوح مبارك مخاطباً لمعشر الحکماء ميفرمایند: "يا معشر الحکماء ماحضرتم عندنا لتسمعوا نغمات الروح و تعرفوا ما اعطاني الله بفضلة و ان هذا فات عنكم ان انتم تعلمون ولو حضرتم بين يدينا لعلمناكم من حکمة التي تغنوون بها عن دونها و ماحضرتم و قضي الامر و نهيت عن اظهارها من بعد لما نسبونا بالسحر ان انتم تسمعون و كذلك قالوا من قبل و قضي تحبهم و هم حينئذ في النار يصرخون و يقضى تحب هوءاء و هذا حتم من لدن عزيز قيوم اوصيكم في آخر القول بيان لا تتجاوزوا عن حدود الله و لا تلتفتوا الى قواعد الناس و عاداتهم لأنها لا يسمون و لا يغتنيكم بل بستن الله انتم فانظرون و من شاء فليتخد هذا النصح لنفسه سبيلا الى الله فمن شاء فليرجع الى هويه ان ربی لغتی عن كل من في السموات والارض و عن كل ما هم يقولون او يعملون و اختم القول بما قال الله جل و عز لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مومنا و السلام عليکم يا ملأ المسلمين والحمد لله رب العالمين".

توضیح: لوح مبارك سوره الملوك بلسان عربی از قلم اعلى نازل شده، بنا بر این کلیه مطالب مندرجہ در این مقاله بفارسی ترجمه به مضمون بیانات الهیه از عربی است.

(عنديب)

شرح زندگانی و شهادت دو شیره سیمین صابری علیها رضوان الله



شب ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۷ که بسیاری از خانمهای بهائیان را در شیراز و اطراف آن آتش زدند ساعت ۱/۵ بعد از نصف شب عده‌ای با سنگ که عصر آن روز پشت دیوار باغ جمع کرده بودند روی دیوارمان جمع شدند. یک عده سنگ میدادند و آنها پرتاپ میکردند. بالاخره تمام شیشهای اطاق خوابمان خردشده. اتفاقاً آن شب پسرم رهبر هم با خانمش که تازه ازدواج کرده بودند خانه ما خوابیده بودند. مهاجران از خواب پریدیم و از ترس و ملاحظه خانمها که مباداً صدمه‌ای باانها برسد بالباس خواب از اطاق بیرون دویدیم که فرار کنیم. در این موقع چند خرد خشیه بپای سیمین رفت که مهاها فرصت نکردیم بیرون بیاوریم. برق خانه مان را هم قطع کرده بودند. بالاخره هر طور بود با ماشین برادرش رهبر از خانه فرار کردیم و بدون توقف یکسره تا طهران رفتیم. درین راه با روشناهی چراغ ماشین برادرش شیشهها را از پای سیمین بیرون میآورد و او ابدآ اظهار درد یا

ما بها را به بهای دل و جان یافته‌ایم

نام او سیمین کنیت صابری در نزد خلق در میان عاشقان میبود شملی پرشمار او فرزند حسین صابری و طاوس پمپسیان است که در ۱۱/۱۲/۳۷ در قریه دهبید فارس (دولت‌آباد) متولد شد. پدرش مسلمان بود و در اثر تحقیق ایمان آورده و پدر و مادر اینجانب کلیمی‌تراد بودند که خودشان تصدیق امر مبارک کردند و پساز صدمات و بليات و لعن و طعن اعداء دنیای فانی را وداع گفتند.

سیمین در اوان کودکی دختری بسیار تمیز و خوش‌اخلاق بود بقسمی که من هیچ بچه‌ای را باین تمیز ندیدم و همیشه تعجب میکردم که این بچه چقدر پاکیزه است. پدرش از خانم دیگری که فوت شده بود شش اولاد داشت، دو پسر و چهار دختر و چون دخترها کوچک بودند و سرپرستی نداشتند من باین ازدواج تن در دادم. نتیجه این ازدواج پنج فرزند شد که آخرین آنها سیمین بود.

سیمین رادر سن شش سالگی در دهبید به دستان بردیم. او تکالیف خود را خوب انجام میداد و با آن خلق و خوی پسندیده‌اش همه را مجذوب خود کرده بود، تا سال چهارم ابتدائی در همانجا مشغول تحصیل بود. در اوان کودکی ذوق و افری به بافتی و کارهای دستی داشت. کلاس پنجم را در آباده فارس خواند و چون مهاها برای مهاجرت به منطقه غرب رفتیم و مهاجر ایلام بودیم تا دهم متوسطه در آنجا خواند و با نمرات خوب قبول شد. مدیر و معلمان همه از او راضی بودند. ساعات فراغت را به مطالعه کتب امری میپرداخت.

کلاس یازدهم را در شاه‌آباد غرب خواند و در سال ۱۳۵۵ در مدینه منوره شیراز به اخذ دیپلم موفق شد و یکسال بعد دیپلم ماشین‌نویسی خود را گرفته و در همان سال کارمند شرکت زراعی مرودشت فارس شد. کارهای اداریش را بنحو احسن انجام میداد. در آنموقع ما در دو کیلومتری مرودشت فارس در یک خانه‌ای که در باغی بود بعنوان مهاجر بسر میبردیم.

مغازه‌اش را فروخت در چند دکان دیگر کار کرد و اواخر در مغازه شهید مجید جناب جمشید سیاوشی کار میکرد. پول درآمدش را مقداری برای خرجی بمن میداد و بقیه را صرف کارهای امری از قبیل مسافرت‌های تشویقی یا خرید کتب امری و یا کرایه تاکسی میکرد. هرگز بفکر خوراک خوب و تفریح نبود. با فقر و تنگستی خوش بود. اگر یک وقتی هم من از زندگی گله میکردم میگفت مادر همیشه نگاه اشخاصیکه از تو بدتر هستند بکن نگاه به بالادستها نکن. موقعیکه به ضیافت میرفتیم حتیاً پول در گلدان میریخت، یکدفعه من گفتم مادر ماها که درآمد نداریم واجب نیست خیریه بدهیم. او گفت حتی اشخاصی هم که از خیریه پول میگیرند باید بصدقوق کم کنند.

او هرچه خواستگار برایش میآمد قبول نمیکرد و حاضر به ازدواج نبود. بعضی وقتها میگتم با وجود آنکه یکساعت دوری تو را نمیتوانم تحمل کنم ولی آرزو دارم تو ازدواج کنی و شوهر و بجهات را ببینم. او خنده پرمعنایی میکرد و جواب نمیداد، معلوم بود فکر دیگری در سر میپروراند و این دنیا را پوچ و مسخره میپنداشد. روز بعداز شهادتش پدر یکی از خواستگارها آمد خانه ما و نگاهی بعکسش کرد و گفت حالا فهمیدم چرا عروس من نشدم، میخواستی عروس خدا بشوی!

او هرگز دروغ نمیگفت و غیبت نمیکرد و همه مردم را بدل و جان دوست میداشت و همه جا راست میگفت. کارهای امری را بر هر کار دیگر ترجیح میداد و بقول شاعر محترم:

از سخنهاش صداقت بود چون خود آشکار
عاشق خدمت بُد و میبود مرد کار زار

روزی نصف روز کار میکرد و بقیه وقتی صرف کارهای امری میشد. شبا تا ساعت ۱۲ مطالعه میکرد یا چیز مینوشت. هر کتابی را شروع میکرد حتیاً تا صفحه آخر آنرا میخواند و زیر مطلب حساس خط میکشید. بجز کتب امری کتاب دیگری نمیخواند. الواح بسیاری را رونویسی کرد. اطاق کوچکش با شمایل مبارک و کتاب و گلهای قشنگ تزئین شده بود. بعضی روزها راه میرفت و تلاش میکرد که آخر شبها وقتی بخانه میآمد خرد و خسته بود. موقعیکه بیرون میرفت تا وقتی بر میگشت دقیقه‌ای آرام نداشت. همیشه از پیش‌آمد ناگواری میترسیدم. وقتی چند دقیقه دیر میآمید در هیجان بودم یا آنجا که فکر میکردم

نااراحتی نمیکرد و میخندید و خودم نیز که تمام زندگیم را در راه جمال مبارک داده بودم هیچ ناراحت نبودم. یکماه در خانه پدرزن پسرم ماندیم و آنها کمال پذیرائی را از ما مینمودند. بالاخره با دست خالی بشیار رفتیم و آن باع و خانه هم که از آقای دکتر صمیمیان بود مصادره شد.

در موقعیکه ما در طهران بودیم شی سیمین خوابی دید که دال بر شهادت خودش با چند نفر از خانمها بود البته او جند خواب دیگر هم دیده است که در ورقه جداگانه بعرض خواهم رساند و این خواب پنج سال قبل از شهادت او بود:

هست رویاهای او رویای صادق در جهان
وه عجب تعییر شد رویای آن مفتون یار
حضرت مولی‌الوری درخواب دید آن پاکیاز
کو بفرموده بمو کای شاهد روی نگار
در مقام قرب باشی نوعروس بزم حق
هست با تو جمعی از ورقات بافضل و وقار

او صلاه‌کبیر میخواند. درموقع نماز درها را بروی خودش می‌ست، پردهها را میکشید و بقسمی با حالت خضوع و خشوع دعا میخواند که من تعجب میکرم و هزار شکر بدرگاه ایزد منان بجا میآوردم و میفهمیدم که دعاخواندن او با ما فرق بسیار دارد و پیش خودم میگتم او مصدر خدمات فوق العاده خواهد شد.

سیمین همیشه بیاد دردمدان و بیچارگان بود و تا آنچاکه میتوانست در رفع مشکلات همه میکوشید. بخانه دوستان میرفت، آنها را دلچوئی میکرد و هر خدمتی از دستش بر میآمد مضایقه نمیکرد. او با همه مهربان بود حتی با کمک دوستانش بدیدن کودکانی که در دارالمجانین بودند میرفت و برای آنها لباس و شیرینی و اسباب بازی میبرد و اطاشقان را که بسیار کثیف و بدبو بود جاروب میزد و دختر خانمها را با کمک دوستانش بحمام میبرد و میگفت آنها ما را میشناسند وقتی آنجا میرویم دور ما جمع میشوند و اظهار مسیرت میکنند و او از این کارها لذت میبرد. سیمین باستی برای امرار معاشمان همیشه کار کند. پس از آنکه او و برادرش رهبر از کار اخراج شدند هیچگاه بیکار نمیگشت. خیاطی را از خودم فراگرفت، هوش عجیبی داشت و بسیار سریع کار میکرد، هرچه را یکبار میدید فوراً یاد میگرفت. بافتی را خوب میدانست هم با ماشین و هم بادست. مدتی هم در مغازه برادرش کاموا فروشی میکرد و در اوآخر که برادرش مجبوراً

برویم من حاضرم. آنها چون دیدند چندین گونی کتاب و خودشان که چند نفر بودند (چون من آن موقع چشمها یم جائی را نمیدید و نفهمیدم چند نفر بودند) و ماشین جا ندارد گفتند برادرت با ماشین خودش یکنفر ما را با تو بیاورد. او از ترس اینکه مبادا برادرش گرفتار شود گفت لازم نیست برادرم بباید من گونهای را در دامن میگذارم میرویم. آنها گفتند خیر جانیست باید او بباید، لهذا سیمین گفت پس صهبا هم بباید. او با خودش فکر کرد شاید برای خاطر این بچه برادرش گرفتار نشود. بالاخره همه با هم رفتند. ولی او مثل یک زندانی نرفت، بلکه مانند امیری که به کاخ شاهنشاهی میرود رفت با شهامت و شجاعت تمام و خوش روئی در راه با صهبا حرف میزده و تعریف میکرده. بالاخره برادرش او را رساند و برگشت. وقتی آمد خانه گفت خودم چندین سال محافظتش کردم و حالا هم او را آنجا که باید برود رساندم. او مدت هشت ماه چهار روز کم مسجون بود.

رفت در زندان که تا گوید بیاران اسیر
هر که در راهش شود قربان نگردد خوارو زار

او در سجن هم شاد و خندان بود و هیچگاه اظهار ناراحتی نمیکرد. همیشه میگفت خوبیم حالم خیلی خوب است و هیچ ناراحتی ندارم. آنها سه‌فر سه‌فر در یک اطاق ۱/۵ در ۲ متر بسر میبرندند و گاهی میتوانستند پهلوی یکدیگر هم بروند و همه با هم مثل یک روح در چند جسد بودند. هرگاه یکی از آنها مریض میشد دیگران او را پرستاری میکردن. یکروز که بمقاتلش رفتم دیدم کمی کسالت دارد ناراحت شدم. گفت مادر اگر بدانی که چقدر دوستانم مرا موازنیت کردند حتی در این زمستان سرما پتوی خودشان را روی من انداختند و هرچه اصرار کردم که خودشان سرما میخورند آنها قبول نکردند. هر دفعه که میرتفیم سیمین میگفت از بابا زرگ چه بخبر رسیده. همیشه منتظر دستور بابا زرگ بود. در نامهایش مینوشت برایم دعا کنید. او دعا برای استقامت میخواست. آنطوریکه یکی از خانمهای تعزیف میکرد سیمین هر روز به خانمهای غیربهائی خیاطی و بافتی یاد میداده، آنها خودشان در سجن اجازه نداشتند کار کنند.

هر سؤالی که از او میشده باکمال شجاعت و متانت جواب میداده. همان خانم میگفت یکروز که سیمین از بازپرسی برگشته و ظاهرًا کمی

باید باشد تلفن میزدم یا دم در خانه تا مسیر راهش قدم میزدم تا بباید. آخر یکروز گفت مادر وقتی من میروم بیرون بگو او را سپردم بدست جمال مبارک دیگر خودش مرا حفظ میکند. موقعیکه در خانه نشسته بودم و منتظر آمدنش بودم وقتی صدای کلیدش که در را باز میکرد میآمد مثل این بود که خدا دنیا را بمن داده است، تمام رنجها یم را فراموش میکرد. هرشب ما این برنامه را داشتیم.

یکروز با بشاشت زائدالوصیفی بمن گفت میدانی من این افتخار نصیبم شده که مساعد باشم. آنروز بیش از اندازه خوشحال بود. او را بوسیدم و منهم بسیار خوشحال شدم و خدا را شکر کردم. او همیشه خوشحال و خندان بود و سرشار از محبت‌الله. هر چند ناراحتی داشت ابراز نمیکرد و پیوسته میخدید و همه را شاد میکرد، ولی آنروز صد چندان شاد و مسروور بود. قبل از گرفتاریش از گوشه و کنار شنیدم که دنبالش میگرددند. او چند روز بود برای عروسی یکی از بهترین دوستانش که او را بدل و جان دوست میداشت باصفهان رفته بود. با تلفن باو گفتم وقتی برمیگردد برخانه خودمان نیاید برود منزل برادرش، لهذا آنجا وارد شد. چند روز بیشتر نگذشته بود که چندین نفر از دوستان ازجمله دوتا از برادرانم گرفتار شدند. یکنفر تعزیف میکرد که خبر آوردند هشت نفر از خانمهای را گرفته‌اند. سیمین با طرز عجیبی با خوشحالی بسینه‌اش زد و گفت نفر نهی من هستم و همینطور هم شد. همان شب که ۶۱/۸ بود ساعت هشت چند نفر بخانه ما ریختند و چون او خانه نبود گفتند کجا رفته؟ ما گفتم رفته طهران. خیلی ما را سؤال پیچ کردند و چون او را ندیدند تمام عکسها و کتابها را در چهار گونی که از من گرفتند جدادند و عزم رفتن کردند. دم در خانه که رسیدند سیمین و برادرش رهیم و خانمش و دختر کوچولویشان صهبا که بسیار بسیار سیمین او را دوست میداشت و در تمام طول زندان تمام حرفش از صهبا و زن برادرش بود وارد شدند. آنها باهم گفته بودند چون دائیها را گرفته‌اند مادر خیلی دلش تنگ است برویم او را دلداری بدھیم. بالاخره آنها را دیدند و باو گفتند اسمت چیه؟ گفت سیمین صابری. گفتند عجب زود از طهران برگشتی. او با آن صداقتی که داشت گفت من طهران نبودم ولی شماها به مادرم حق بدھید. آنها یک پیرمرد و یک پیرزن با یک دختر مریض هستند که تنها سرپرستشان من هستم، پس مادرم تقصیر ندارد. حالا هر کجا میخواهید

اگر بشود او را ببینم. برادرم را نگذاشتند بباید. دو نفر دیگر همراه من بودند و گفتند فقط میتوانی یک لحظه سیمین را ببینی و برگردی، بیشتر وقت نیست. من هم فقط خم شدم سیمین عزیزم را بوسیدم و گفتم تو را در راه خدا دادم. آن موقع چشم هیچ جا را نمیدید و البته اقرار میکنم که لایق زیارت بقیه شهدا نبودم. با وجودیکه همه شهدا درهمان اطاق بودند بالاخره باکمال شرمندگی باید عرض کنم که موفق بزیارت دیگر شهدا نشدم. فردای آذروز که حالت عادی بخود گرفته بودم آتش بجانم گرفت و ناراحتیام صد چندان شد. البته شهادت سیمین برایمان افتخارآمیز است و غم توأم با مسرت زیرا میدانم که او بمقصود خودش نائل شده است. پس غمش شیرین و لذتبخش است. ولی ناراحتیام از آنست که بقیه شهدا را نتوانستم زیارت کنم و آن عزیزان دل و جان را بیوسم، از این نظر استخوانهایم میسوزد و شب و روز آرام ندارم و شرمنده و سرافکندهام.

سیمین در موقع شهادت ۲۴ سال و ۴ ماه داشت.

با عرض معذرت و تقدیم احترامات فائقه فانیه طاوس پمپوسیان.

ضمناً بعرض میرساند که این شرح حال را روی کاغذهائی که خود سیمین برای نوشتن الواح خریداری کرده بود نوشت.



آ درس مُوستَّه مطبوعاتی بهائی هندوستان
که در شماره بیانی از ملک افتاده بود تبریز میباشد.

**Bahá'í
Publishing
Trust**

Post Box 19 New Delhi 110 001 India

عصبانی بنظر میرسیده چادرش را روی تختخوابش انداخته و گفته ای حضرت بهاءالله اگر آمدم پهلویت اول میپرم روی درخت سینا از آجرا میپرم توی حوض کوثرت و جنتت را بهم میزتم، و یکروز که شنیده جناب هدایت سیاوشی شهید شده‌اند میگوید ای حضرت عبدالبهاء چرا شهادت همه‌اش نصیب مردها میشود و ما از آن نعمت بینصیب هستیم. آنها در سجن تمرين میکردند که موقع شهادت در آن میدان امتحان دستجمعی مناجات ای خدای من جانم فدای احبابت را بخوانندپس از آن دست قاتل و چوبه دار را بیوشند و پایکوبان بمیدان شهادت بروند. این تمرين چند ماه قبل از شهادت بوده و یقین همین کار را کرده‌اند.

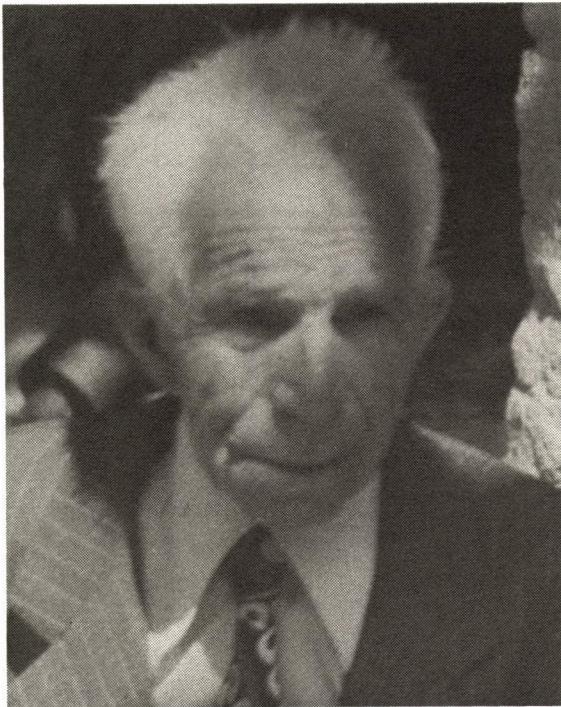
چند هفته قبل از شهادت درموقع ملاقات بمن گفت مادر انتظار نداشته باش که من از اینجا بیرون بیایم. هفته بعد زن بزیرش پرسیده بود سیمین آیا آسمانی هستی یا زمینی و او جواب داده بود ۸۰٪ آسمانی. هفته بعد که به ملاقاتش رفته گفت مادر برضای الهی راضی باش هیچ نگران نباش. راضی هستی و سه دفعه راضی هستی را تکرار کرد و من بعلمات رضایت سرم را تکان دادم. البته او میخواست ما را آماده برای شهادتش بکند. من میدانستم که او شهید میشود ولی موعدش را حدس نمیزدم. روز ملاقات آخر که گویا همان ساعت آن هیاکل نورانی را برای شهادت میپردازد و باوجود این چهره‌های نازنینشان همه بشاش بود و با خنده و مسرت تمام صحبت میکردند و ابداً نشانه ضعف و اضطراب درصورت هیچکدامشان دیده نمیشد گفت مادر ما را چهار دفعه برای ارشاد بردۀ‌اند و گفته‌اند که اگر دفعه چهارم ارشاد نشدمیم ما را اعدام میکنند و من هر چهار دفعه ایمان و ایقان خودم را ابراز کرده‌ام. گریه نکن ناراحت نباش برضای الهی راضی باش. البته این جمله رضای الهی را همیشه و همه وقت بر زبان میراند. هیچوقت چیزی را از خدا طلب نمیکرد و میگفت هرچه خدا راضی است. بالاخره در ملاقات آخر آنها خبر شهادت شش نفر از احباب را که دو روز قبل بشهادت رسیده بودند شنیدند. سیمین موقع شنیدن این خبر چند قطره اشگ مانند دانه‌های مروارید از گونه‌هایش جاری شد. بله خانم اشراقی فهمید دو روز قبل همسر عزیزش شهید شده و خانم یلدائی شنید که پسر نازنینش فدای جانان گشته. فردا صبح تقریباً ساعت ۱۰ بود که برادرم خبر شهادت آنها را داد. اول با شنیدن این خبر بدراگاه جمال مبارک سجده کردم، بعد رفتیم که

تاریخ زرین شهادت

(۲)

«از جناب داریوش لمیع»

شرح شهادت جناب عبدالوهاب کاظمی منشادی علیه رضوان‌الله



همواره با مادر فدایکار خود در میان میگذاشت. مادر مهربان از طغیان افکار پسر خود محزون شده بنچار روزی این موضوع را با یکی از علماء منشاد بنام ملاغفور که قبلًا بامر مبارک مومن ولکن ظاهراً معنم بود در میان میگذارد. از آنجائیکه پدر بزرگوار عبدالوهاب از طریق مطالعه کتاب مستطاب ایقان بامر مبارک ایمان آورده بود قرار بر این گذارده میشود که پسر خود را بجهت کسب معلومات عربی و قرآن و دقت در کتاب مستطاب ایقان بنزد ملاغفور بفرستند تا سوالات خود را نیز با او در میان بگذارد، چه که ملاغفور از دوستان نزدیک پدر عبدالوهاب نیز بوده واز افکار پدر کاملاً آگاه بوده است. روی این اصل مطالعه آثار شروع و ملاغفور هم در شرح افکار پدر که هادی شهادت او بوده صفحه به صفحه کتاب مستطاب ایقان را تدریس و جناب عبدالوهاب را متوجه مضامین آن کتاب جلیل مینماید.

«شهیدان راهبهاء، اعظم مقربین درگاه کبریا و نجوم ساطعه اعلیٰ افق ایمانند. هرچند در جهان خاک سر باختند ولی در عالم پاک گردن افراختند. خون مطهر بر تراب اغیر ریختند ولی بدیل کبریا در ملکوت ابی آویختند و جام شهادت را در بزم لقا با شهد و شکر آویختند.»^(۱)

از مقربین درگاه کبریا و مسن‌ترین شهداء اخیر مهد امرالله جناب عبدالوهاب کاظمی است که در تاریخ ۱۲۶۷ شمسی در منشاد یزد دیده بجهان گشود. وقتی این وجود مقدس دوران طفولیت را میگذراند، یعنی سن هفت سالگی، پدر بزرگوارش جناب حسین ابن محمدعلی ابن کاظم را بهمراه سی تن دیگر از احبابی منشاد توقیف و در حومه شهر درنهایت قساوت در ضوضای معروف یزد بشهادت میرسانند که شرح شهادت ایشان در کتب تاریخیه امر ثبت شده است، لذا عبدالوهاب شاهد چگونگی شهادت پدر مهربان خود بوده که با چه بیرحمی با ضربات بیل و کلنگ آن نفس نفیس را قطعه قطعه نمودند. هیاهوی علماء و مخالفت زمامداران امور علیه جمیع مظلومان یزد وبالخصوص بازماندگان شهداء در ذهن کودک هفت ساله که بیش از پیش مورد لعن و طعن و حقارت اهالی یزد قرار میگرفت این سؤال را ایجاد کرد که حقیقت امر مبارک را که تنها علت شهادت پدرش بوده تحقیق کند چه که مادر صبور و مهربان و دیگر اعضاء خانواده را بخاطر شهادت پدر وداع گفته و آنها را تنها و بیکس در این جهان ادنی گذارده بود. لذا این فکر در ذهن پسر، جناب عبدالوهاب وارد که اگر پدر امر الهی را انکار میکرد حال مادر و اولاد او بیناه و بی‌سپرست نبودند، لهذا این قبیل مسائل را

بلکه بر خدمات خود روز بروز میافزود و طی نامهای مستدل از روسای امور دادخواهی میکرد و در نامهایش با آیات قرآنیه امر مبارک را به علماء دوران اثبات و ابلاغ مینمود.

حکایت شجاعت او در این زمینهای بسیار است. باری در دوران انقلاب اخیر منزل مسکونی ایشان و تعدادی دیگر از بهائیان را نیز به آتش کشیده و هر روز اذیت و آزاری جدید روا داشتند، تا اینکه نیمه شبی عده‌ای از متعصبان با اسلحه به منزل ایشان هجوم آورده و این پیغمرد و پیژن مریض را تهدید بمرگ نموده و طالب اسناد جاسوسی میشوند. تمام اسباب منزل حتی کوچکترین بسته‌ها را بازرسی و کلیه کتب و نوشتگات امری و غیرامری را ضبط میکنند و آنها را بعنوان مدرک جرم محاسب میدارند. روز بروز تضییقات نسبت باو و خانواده ایشان بیشتر شده و حتی اطفال را در مساجد مامور اذیت و آزار جناب کاظمی قرار میدادند، تا اینکه براثر همه این اذیت و آزارهای مداوم همسر ایشان طوبی خانم صعود میکند. بعد از این واقعه سه ماه بیش طول نمیکشد که مجدد جناب کاظمی را بازداشت مینمایند، ولی خواست الهی بر این قرار میگیرد که ایشان آزاد شوند. مدتی طول نمیکشد که بار دیگر این روح مجسم را دستگیر و در اطراف منشاد گردانیده و در ۵۰ کیلومتری منشاد این پیغمرد ۹۲ ساله را تنها و بدون وسیله‌ای رها میکنند. جناب کاظمی خود پیاده از جاده خطناک کوهستانی پراه افتاده تا نیمه شب به آبادی نزدیکی رسیده.

در الواح الهیه مسطور است: "در صحراهای بی آب و مهلک بیاد دوست مواجه و در بادیهای مختلف به جانفشاری چالاک".

باری این خبر همان شب در یزد منتشر شده و باطلاع علماء میرسد و کینه دیرینه آنان باوج رسیده، دستور جلب او را فوراً صادر میکنند. چند روز بعد جناب کاظمی را همراه

از آنجا که عبدالوهاب از سن کودکی برای تامین مخارج مادر خود بنام زهرا و خواهران خود بنامهای سکینه و بیجان الزاما روزها بکار مشغول و شبها و اوقات فراغت بکسب معلومات امریه پرداخته و پس از مدتی ایمان ملاطفور با مر مبارک درنظر او آشکار بنابراین از او رو برتابته و با سایر علماء یزد سئوالات و مشکلات خود را مطرح میسازد. در مدت زمان کوتاهی عبدالوهاب به تعصّب و دشمنی علماء بظاهر آراسته و بباطن کاسته بی میبرد و هر روز ایمان او نسبت با مر الهی راسختر میشود تا اینکه جانی تازه میباید و روح مسیحائی در او دمیده میشود و خلقی بدیع میگردد. زبان به تبلیغ امرالله میگشايد و شب و روز ناطق بذکر الهی میشود. جناب کاظمی مدت مدیدی در محفل روحانی یزد قائم بخدمت بود و عضو فعال و از جان گذشته با قلبی لبریز از عشق و محبت الهیه در جمیع خدمات در صف اول قرار میگرفت. قریب ده سال بعلم نبودن عضو کافی، پیاده راهی دشوار را تا بنا دک هر هفته میپیمود تا محفل روحانی آنجا تشکیل گردد و صبحهای بسیار زود قبل از طلوع آفتاب که مردم او را نشناشند به محل خود مراجعت مینمود. سپس فرید و تنها برای مدت سه سال به مهاجرت "سخویه" از قراء پشتکوه یزد رفت و به خدماتی ذی قیمت نائل آمد و از آنجائیکه همچنان تبلیغ و مهاجرت را اعظم خدمات میدانست پس از مراجعت "سخویه" همراه با خانواده خود عزم مهاجرت حسنآباد رفسنجان را نمود و در آنجا نیز بهداشت نفوس و ابلاغ پیام الهی پرداخت، تا سن هشتاد سالگی که به منشاد یزد مراجعت نمود. در جمیع اسفار خود مورد ضرب و شتم قرار میگرفت و او را به انحصار مختلف تهدید به مرگ میکردند و همچنین او را وقتی مسموم نمودند ولکن او با حالات روحانی و انجذابات معنوی که داشت ذره‌ای از این تضییقات وارد افسرده و پریشان نمیشد

میگفت و هریک برای شهادت بر دیگری سبقت میگرفت و مصدق بیان مبارک بود که میفرمایند: "نژدان شمشیر خوزریز از حریر بهشتی محبوبتر است و تیر تیز از شیر ام مقبولتر". این مظلومان در نزد خاص و عام مورد عزت و احترام بودند و واقعه شهادت آنان در نزد اهل یزد فاجعه‌ای محسوب میشد و اهالی یزد علم اعتراض در نزد علماء بلند نمودند، لکن زمامداران امور بجهت اینکه سروصداتها بلندتر نگردد مصاحبه‌ای مطبوعاتی تشکیل داده و در روزنامه‌ای کثیرالانتشار مملکت یاران را ضد حقوق بشر و امثالهم خواندند که شاید ضوضاء اهالی یزد خاموش شود.

پس از شهادت این نفوس مقدسه مخلصه علماء اسلام آرام نگرفتند و دستور مصادره اموال و اثاثیه آنان را صادر کرده و زنان بیوه و کودکان یتیم معصوم را از منازلشان ببرون کردند و باین ترتیب دستور مصادره اموال جناب کاظمی و همینطور اولاد و اقوام ایشان را صادر نمودند.

این نفس نفیس باین طریق، با یک عمر طولانی خدمت، افتخار شهادت یافت و بر فرف علیا شتافت. علیه رضوان الله و بهائه.

۱- لوح هشتم از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در کتاب "نار و نور"



با دیگر یاران ممتحن بدون اطلاع قبلی به دادگاه پوچین احضار نموده و در مقابل دوربینهای فیلمبرداری که از قبل آماده کرده بودند شروع به قرائت ادعانامه دادستانی میکنند که سراپا تهمت و توهین به آن نفوس مقدسه و امر مبارک بوده است، اما قبل از شروع پاسخ یاران برق شهر خاموش میشود و ناچار جلسه دادگاه به فردای آنروز موقول میگردد. یاران مسجون آن شب را نغوابیده و تاصبج لایحه‌ای بسیار مفصل و مستدل و متینی که حاوی رفع اتهامات وارد و اثبات عدم مداخله بهائیان در سیاست و اثبات اعتقادات اهل بہاء بوده، و نیز شرحی در مورد وحدت اساس ادیان الهیه و وحدت عالم انسانی تهیه و جمیع مسجونین بهائی آنرا امضاء نموده و صبح بدادگاه میبرند. اتهامات دادگاه شرع مجدداً قرائت و حضار بشعار دادن برعلیه مسجونین مشغول میشوند. اولین متهم جناب ذبیحیان را فرا میخوانند و این مرد شجاع میدان از دادگاه میخواهد که لایحه دفاعیه‌ای که جمیعاً تهیه کرده‌اند قرائت نماید، زیرا اتهامات جمیع مسجونین از یک نوع بوده است. دادگاه موافقت نمود و دفاعیه با لحن مهیمن و ملکوتی جناب اختراوری قرائت گردید. توضیحاً معروض میدارد که تمام این جریانات از طریق تلویزیون پخش میشده است. پس از اتمام قرائت لایحه دفاعیه یاران، مجدداً دادستانی شروع به قرائت تهمتی‌ای قبل میکند که جناب کاظمی با کبر سن و قامت خمیده و نحیف بلند میشوند و از رئیس دادگاه میبرند که من چه گناهی دارم؟ رئیس دادگاه پاسخ میدهد که گناه تو بهائی بودن است. جناب کاظمی بآیات قرآنیه استناد مینماید، ولی هنوز آیات تمام نشده حرف او را قطع میکنند و دادستانی میگوید که نگفتم که قرآن بخوانی.

باری شرح جانبازی این هفت نفر و کلمات و نصایح و مواعظی که در مسیر میدان شهادت برزبان میراندند از عالمی دیگر سخن

مُحاكِمَةُ گرفتاران

زیر فشار و محنت بسیار مانده‌اند
زندانی‌اند و سخت گرفتار مانده‌اند
با چشم بسته روی بدیوار مانده‌اند
در صف برای نوبت آزار مانده‌اند
اینان برای دادن اقرار مانده‌اند
رنجور و زار وخسته و بیمار مانده‌اند
با اشک چشم و دیده خونبار مانده‌اند
در چنگ گرگ وحشی‌خونخوار مانده‌اند
کم شکوه‌میکنندو در اینکار مانده‌اند
در گیرودار دار وفادار مانده‌اند
یا چون سمندرند که در نار مانده‌اند
همراه دوست رفتہ و بایار مانده‌اند
شب تا سحر نخفته و بیدار مانده‌اند
بالای دار رفتہ و بر دار مانده‌اند
جاوید زیب دفتر و گفتار مانده‌اند
برخی هنوز در پی ایثار مانده‌اند
پس قاتلان چرا پی کشتار مانده‌اند؟
سرداده‌اندو سور و سردار مانده‌اند
مست است زین می خمّار مانده‌اند
در شوق وصل ولذت دلدار مانده‌اند
سرگشته زیر گنبد دوار مانده‌اند
بی خانمان به کوچه و بازار مانده‌اند
یا کارشان گرفته و بیکار مانده‌اند
چون کوه‌سخت و محکم و ستوار مانده‌اند
در انتظار کیفر دادار مانده‌اند
این عاشقان که در کف اغیار مانده‌اند.

یاران هنوز در کف اغیار مانده‌اند
جمعی رها شدند و گروهی هنوز هم
از صبح تا به شام برای محاکمه
هر یک در انتظار عذاب و شکنجه‌ای
یا پیش بازجوی به صد اتهام پوج
در حبس انفرادی و زندان بسته‌در
از بسکه رنج دیده و تعزیر گشته‌اند
مرغان بستبمال و غزالان خوش خرام
با اینهمه عذاب و بلایای بیشمار
بیدار و پایدار و وفادار و دوستدار
پروانگان شمع رخ دوست گشته‌اند
در راه پر فراز و نشیب دیار عشق
باشد گواه دیده اختر شمارشان
تا آخرین نفس چه وفادار و پایدار
تاریخ را دوباره نوشتند چون بخون
جازرا نموده برخی جانان خود ولیک
آن عاشقان چرا تنشان پاره‌پاره شد
جان داده‌اند و مرده‌دلان زنده‌کرده‌اند
جام ولا زدند و نترسند از بلا
جمعی فدا شدند و گروهی ز بیدلان
آنان که نیز از قفس بند رسته‌اند
از شهر و ملک خویش بھر سوی در بدر
اموالشان مصادره گردید بی سبب
القصه زیر بار غم و جور دشمنان
آن ظالمان ارض که با ظلم زنده‌اند
"پیمان" عشق بسته ز روز ازل بیار

قصص زندانی کی لغزش زندان

حضرت بہاء اللہ میرمایند: "ذلت این دنیا عزت آن دنیاست۔"

ضمن عرض الله‌ابهی امیدوارم که حالت خوب و سلامت باشی. نامهات را دریافت کردم و بسیار خوشحال شدم از اینکه مرا فراموش نکردی، بخصوص در این زندان میدانی که من مدت یازده ماه است که زندانی هستم صرفاً بخاطر حقانیت دیانت حضرت بہاء اللہ و این اسارت را با جان و دل پذیرا هستم زیرا لذتی وصف نشدنی دارد و در سر نماز با ایشان عهد و پیمان بسته‌ام که تا لبھ اعدام بروم و در ایمانم تزلی حاصل نشود و این بلا را که عنایت و موهبت آن حضرت است می‌پذیرم و بسیار شاد و خوشحالم که مرا کوچکترین بنده‌ای از بندگانشان بعساب آوردند و این موهبت را ارزانی داشتند. از شما می‌خواهم که اصلاً ناراحت نیاشید و چه بسا شاد و مسورو باشید و برخود بیالید زیرا این افتخاریست که نصیب هر کس نشود. من لحظات اول کمی مضطرب بودم ولی وقتی عمیقاً فکر کردم خودم را در مقابل عظمت حضرتش بسیار ناچیز و حقیر دیدم و دوست دارم که اگر تشخیص دهند که لیاقت شهید شدن در راهشان را دارم دریغ نکنند و این بلا را من با جان و دل می‌پذیرم.

باری امین عزیز نه تنها غصه نمی‌خورم بلکه عمیقاً بسیار خوشحالم، بسیار بسیار شاد و مسورو. انشاء الله با آرزوی قلبی خودم که شهید شدن در راهشان است برسم.

خوب امین عزیز نمیدانم چه می‌کنید و تحصیلاتتان بکجا رسیده و آیا از لحاظ مادی چه می‌کنید، چونکه کلیه اموال بدستور دادگاه محترم جمهوری اسلامی مصادره شده و حتی بچهها نیز مانده‌اند. امیدوارم که بفضل و عنایت الهی هر چهار نفر شما عزیزان بتوانید روی پای خود بایستید. از بچهها با خبر می‌شوم حالشان خوبست. گفته‌ام که برایتان نامه بنویسند. شما می‌توانید بوسیله... نامه بدهید که بددشان میرسد، البته میدانید که آنها در غربت هستند و احتیاج به محبت همه دارند بخصوص در این موقعیت استثنائی که اگر لطف کنی و نامه بدهی بد نمی‌شود. میدانی انسان در تغییر سرنوشت خویش هیچ قدرتی ندارد و این خداوند هست که سرنوشت انسانها را تعیین می‌کند، پس نباید دلگیر باشیم. شاید در این هم حکمتی هست که ما خبر نداریم. به حال باید ببینیم که چه پیش می‌آید چون از دست ما که کاری ساخته نیست. فقط خواهشی که دارم این است که در حق همه اسراء دعا کنید که شاید گشاشی حاصل شود و خداوند فکری برای همه بکند. من با خانمهای... در یک اطاق زندانی هستیم و روزهایمان را با بافندگی، خیاطی، کارهای دستی، و یکساعت دعا و مناجات روزانه به پایان میرسانیم و منتظر هستیم که روزی دنیا پر از صلح و صفا بشود و همه مثل برادر و خواهر روحانی بشوند و با محبت و اتحاد در کنار هم زندگی کنند و درهای زندان برای همه باز شود. برای آنروز که شما عزیزانم را ببینم دلم پرپر می‌زند... امین جان در ضمن خوب درس بخوان و لحظه‌ای غفلت نکن چون هیچ چیز را پیش‌بینی نمی‌شود کرد. اگر من در قید حیات نبودم و اتفاقی پیش آمد ناراحت نباش. در حرم دعا کن زیرا من با عشق و ایمان کامل به حضرت بہاء اللہ در راهش جان خواهم داد، البته اگر لیاقت داشته باشم. برای همین تو باید خوب درس بخوانی که بتوانی جای برادرت را پرکنی. در زندگی برای... و مادر و برادر و خواهرت امیدوارم مثل کوه پشت آنها بایستی و لغزشی در ایمان حاصل نشود.

دیگر حرفی ندارم. به دوستان باوفایت خیلی تکبیر الله‌ابهی برسان... دوستان تکبیر میرسانند و همگی ما آرزو داریم شما عزیزان در مراحل تحصیلی موفق و کوشنا باشید و در اجتماع انسانهای مفید و سالم و هرگز خدمت به خلق را فراموش نکنید. مامان و... مرتب به دیدارمان می‌آیند. دیگر مراحم نمی‌شون. قربانت بروم. خدا حافظ.

تریبیت روحانی در پیشگیری و تغییل رفتار مجرمانه

«رجایب نصرت‌الله مجسیینی»

هدف اصلی پژوهش فشرده حاضر بررسی نحوه تأثیرات تربیت روحانی در پیشگیری و بازداری از رفتار مجرمانه است. تربیت روحانی فرد باید بهقیقت از تغییر روزهای زندگی او آغاز گردد و در مراحل نوجوانی و جوانی و حتی میان‌سالی و کهنسالی ادامه یابد. نشأت تربیت روحانی از دین است و دین جوهر فطرت و حقیقت زندگی است و بدون دین نمیتوان زیست. در عقیدت اهل بهاء گر پرتو جانبخش دین برآهل زمین نتابد و فئات روح قدسی آنی انقطاع یابد شیرازه هستی گستته گردد و اجتماع انسانی ناپسامان شود.

الف - استناد به نصوص:

بفرموده جمال قم: "دین نوری است مبین و حصنی است متنین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیت‌الله نام را بمعروف امر، واز منکر نهی نماید" (۱). بتصریح قلم اعلی در لوح مبارک دنیا: "...امری کمدراظه و باطن سبب حفظ و منع است خشیت‌الله بوده و هست. اوست حارص حقیقی و حافظ معنوی. باید با آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تسک جست و تشبت نمود" (۲). و نیزبفرموده جمال اقدس ابیه: "... اوست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی‌الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهآل و جرأت و جسارت شده. براستی میکویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود" (۳). و نیزبینص قلم اعلی: "حفظ مبین و حصن متنین از برای عموم‌اهل عالم خشیت‌الله‌بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت و ری" (۴).

ونیز میفرمایند: "خشیت‌الله‌انسان را منع مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تائید مینماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است. انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید که همچنان را از پی مشاهده میکند" (۵). و نیز میفرمایند: "آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیت‌الله بوده طوبی للفائزین" (۶). همچنین میفرمایند: "حصن محکم متنین از برای حفظ نفس اماره خشیت‌الله‌بوده وهست. اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن" (۷).

از بیانات مبارکه جمال قدم، حضرت عبدالبهاء، و حضرت ولی امرالله بخوبی مستفاد میشود که استغراق در مشتبهات نفسانی و عدم تمسک به اصول روحانی و مبانی مقدسه امر جمال قدم که حاوی جوهر تماست دین در قرون اولین و واحد بداعی تعالیم رب‌العالمین در این عصر است بغايت جرم‌زاست. بفرموده جمال قدم: "تا نفس به مشتمیاتش باقی جرم و خطأ موجود" (۸). حضرت عبدالبهاء در رساله مبارکه مدنه بتفصیل نقش دین را در تهذیب و تکامل نوع انسان تصویر و توضیح فرموده‌اند (۹). حضرت ولی امرالله در رساله "ظهور مدنیت‌الله" The Unfoldment of World Civilization "پس از اشارت به انحطاط دین در عصر حاضر تصریح به تنایی و خیم آن: انحراف طبع و تنزل رفتار انسانی و فساد و تجزی موسسات بشریه در اوج طاغیانه خود میفرمایند. به فرموده مبارک بسب عدم توجه نفوس به مبانی دینی شخصیت انسانیه اسیر ذلت کشته و اعتمادش تزلزل یافته، ندای وجود انسانی خاموش و احساس غفت و حیايش فراموش شده و مفاهیم وفا، مسئولیت، تعاضد و وفاق انسانی مسخ و احساس مهر و آشی و شادی و امیدش بتدریج ناپدید کشته است. در اثر مبارک مذکور همچنین به نابسامانیهای اجتماعی ناشی از بیدینی اشاره فرموده‌اند. بتصریح مبارک رواج و حشت و هراس، عدم توجه به مقررات و قوانین اجتماعی، افزایش میزان جرائم و صرف مخدرات و متنی ناشی از الكل، عطش تکنین ناپذیر افراد انسانی بجهت اکتساب اموال و لذائذ دنیوی، تضعیف همبستگی خانوادگی، سهلانگاری والدین در نظرات بر اولاد، انهمک در تجملات، عدم احساس مسئولیت درقبال امر ازدواج و درنتیجه افزایش میزان طلاق، تباہی هنر و موسیقی و ادب (ادبیات)، فساد مطبوعات، گسترش نفوذ فعالیت مظاهر فساد که فلسفه نودیسم را موعظه مینمایند... همه و همه خصائص جامعه فاسد معاصر انسانی است که باید خلقت دوباره یابد و یا هستیش پایان گیرد. بفرموده مبارک همه این پریشانها و نابسامانیها زاده عقیدت نسل معاصر است که دین را تریاک جامعه پنداشته و از حقایق عالیه روحانیه مندمجه در مذهب‌الله غافل گشته است. بفرموده مبارک در آن رساله جلیله جائزه این انسانیت ناپشیمان "Unrepentant Humanity" همه مصائب ناشیه از عدم توجه او به دین و آئین‌الله است. (۱۰).

بفرموده مبارک تهذیب عالم‌ازلوب مفاسد موجوده و سرانجام تحقق صلح اعظم بنحوی اجتناب ناپذیر از طریق اجراء مبانی و حدود الهی و درنتیجه

روحانی نمودن جهان انسانی "The Spiritualization of the World" میسر است. (۱۱)

بدیهی است که تصویر و توضیح تفصیلی نقش سازنده دین در تهدیب و تکامل نوع انسان (البته به استناد نصوص مبارکه) میتواند موضوع پژوهش گستردگی باشد. در پژوهش اختصاری حاضر همانگونه که مذکور آمد تأکید منحصراً بر تأثیر دین در رفتار مجرمین و بعارت گویاتر نقش دین در پیشگیری و تعديل رفتار مجرمانه است.

ب - استناد به آراء پژوهشگران:

باتأسف باید گفت که در حال حاضر گروهی از جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان فاقد شوق لازم پژوهش در باب نقش عظیم دین در تعديل رفتار مجرمینند. حتی برخی از آنان در تلاشند تا بمدد یافته‌های خوبی دین را عامل خلق تعصب، پرخاشگری، خشونت و سرانجام جرم‌زائی معرفی نمایند (۱۲). لکن در میان انتشارات و انبطاعات جهان جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی در دهه‌های اخیر بسیارند مقالات و تحقیقاتی که دین را عامل تهدیب رفتار انسانی دانسته‌اند. شاید کتب دائرةالمعارف بعلت جامعیت خود نمونه‌های گویای از انتشارات مذکوره باشند. دائرةالمعارف جرم‌شناسی "Encyclopedia of Criminology" برن هم "Branham" و کوتاه "Kutash" در باب تأثیر کیفیات روحانی در رفتار مجرمانه انسانی تصویر میکند: "نظريات و انگيزهای باوقوع انسانی غالباً مبنی بر تغیيرات درونی قلبی‌اند و تنها از طريق روابط مطلوبه با مقام الوهیت ناشی میشوند. اين روابط بنویه خود به ایجاد روابط مطلوبه با افراد انسانی تحقق میبخشند... بسیاري از پژشكان برجسته به ارزش دعا بعنوان يك وسیله درمانی شهادت داده‌اند" (۱۳).

دایره‌المعارف مذکور از دکتر سی. سی. یونگ Jung C.C. روانشناس برجسته نقل میکند که میگوید غالب بیماران شخصیتی که به مبانی ادیان آسمانی بی اعتقادند شفای کامل نمی‌یابند. بگفته دایره‌المعارف مذکور: "جرائم شناسی جدید اکنون دریافت است که در اجرای برنامه‌های درمانی بمنظور تغییر رفتار مجرمین دین بعنوان عظیم‌ترین نیروی اجتماعی انسانی واجد مقامی مخصوص است. آدمی صرفاً از طريق تعليمات روحانی بازسازی میشود... پانصدسال تاریخ درمان رفتار مجرمانه کواه این گفتار است" (۱۴). دائرةالمعارف جرم و عدالت Encyclopedia of Crime and Justice نیز که در دهه هشتاد انتشار یافته بر اهمیت نقش تربیتی دین در تعديل رفتار مجرمین تصویر و تأکید دارد (۱۵).

غالب کارشناسان مسائل جزائی اهمیت نقش عظیم تربیت روحانی را در کاهش میزان جرائم وصولاً پیشگیری از وقوع جرم باور دارند. گفته Joseph Fitzpatrick می‌بین نظر آن‌دسته از متخصصان است که میگوید: "اعتقاد دینی بعنوان یک تجربه عمیق شخصی آدمی را به تشخیص مقصود غائی حیات قادر می‌سازد تاکمال اجتماعی را در عرفان حق بیابد. دین متأسیت‌ترین وسیله وفاق و نیز نظرارت اجتماعی است و تمسک به مبانی روحانی آن اعضاء هیأت حاکمه و افراد ملت را از کجری و ارتکاب جرم باز میدارد" (۱۶).

پیشناز و بانیان دانش جرم‌شناسی، از جمله سزار لمبروزو Cesare Lambroso (۱۸۳۵ - ۱۹۰۹) که به "پدر جرم‌شناسی" اشتهر دارد و بحقیقت بانی مکتب اثباتی زیستی Biological Positivism در جرم‌شناسی است به تأثیر مطلوب تربیت روحانی در پیشگیری از وقوع جرائم و بازسازی اهل جرم عقیده دارند. بجاست یادآور شود که لمبروزو پاییند عقاید افراطی در زمینه تأثیر عوامل زیستی در جرم‌زائی بوده است، معلمک تا آن حد که به تأثیر عوامل اجتماعی عقیده داشته نقش حقیقت دین را در تعديل رفتار مجرمین منکر نشده است. هانری اوگوست فورل Henry Auguste Forel (۱۸۴۸ - ۱۹۲۱) که در سال ۱۹۲۱ به امر مقدس بهائی اقبال نموده است پس از اشاره به دوست خود لمبروزو و ذکر عقاید افراطی در زمینه جرم‌شناسی زیستی، نقش عظیم آرمانها و نظریات علمی او را در تکامل دانش جرم‌شناسی بغايت تجلیل نموده است (۱۷). دکتر فورل نابغه کم نظریه تاریخ علم، و مؤلف کتب عدیده (مقالات متعدده جمیعاً متجاوز از چهارصد اثر) در زمینه‌های مختلف علوم زیستی و اجتماعی و تحقیقات شخصیت اصلیه در مکتب روانپژوهی سوئیس در جرم‌شناسی که در سالهای نخست فرن بیستم پاییند ادیان الهیه نبوده و بسختی از تظاهرات شخصیات و تأسیسات قشریه و تعصبات دینیه احتراز مینموده در همان اوقات نیز حقیقت دین را لازمه تعديل رفتار انسانی میشناخته و معتقد بوده که باید از عشق و جذبه دینی در اصلاحات اجتماعی مدد گرفته شود (۱۸).

فورل پس از اقبال با مردمبارک در تحریرات و تقریرات خوبیش تعالیم جمال قدم را یکانه وسیله اصلاح اجتماعی و تعديل رفتار انسانی میشناست (۱۹).

کاپریل تارد Gabriel Tarde (۱۸۴۳ - ۱۹۰۴)، امیل دورکایم Durkheim Emile (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷)، ازویکو فری Enrico Ferri (۱۸۵۶ - ۱۹۲۹)، رافائل گاروفالو Raffaele Garofalo (۱۸۵۲ - ۱۹۳۴)، ادوین هاردن ساترلند Edwin Hardin Sutherland (۱۸۸۳ - ۱۹۵۰)، رابرت مرتن Robert Merton (۱۸۸۳ - ۱۹۴۰)، دها جرم‌شناس برجسته دیگر در آثار خوبیش به اهمیت نقش حقیقت دین در پیشگیری از وقوع جرم و تعديل رفتار مجرمانه اشاره نموده‌اند.

پروفسور جانسون Prof. Johnson استاد معروف جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی در دانشگاه ایلینویز جنوبی، در کتاب خود بنام "جرائم، تادیب، و جامعه" "Crime, Correction, and Society" تحت عنوان دین و کجری - Religion and Deviance و دین و تاریخ جزاشناسی -

تصویح میکند که آرمانهای تأدیبی و بازسازی درباب مجرمان اصلاً زاده دین است و روش‌های علمی Religion and Penological History جدید درباب درمان برهکاران از حقیقت دین نشأت گرفته است. (۲۰) در این باب بسیاری از جرم‌شناسان با پژوهشکران مذکور هم‌عقیده‌اند که بررسی عقاید آنان در این پژوهش اختصاری میسر نیست و برای اطلاع باید به آثار ایندسته از جرم‌شناسان مراجعه نمود.

ج - علت‌شناسی رفتار مجرمانه:

شاید بتوان گفت که پیچیده‌ترین و غامض‌ترین مبحث در علوم اجتماعی تعریف رفتار مجرمانه و یا جرم است. اگرچه در بادی نظر جرم از دید حقوق‌شناسی عدول از مقررات موضوعه است و تعریف آن در دانش جرم‌شناسی نیز چندان از تعریف حقوقی دور نیست ولکن بیچ وتاب بحث بسیار است و بختی میتوان تعریف یافته که جامع و مانع باشد. در مقام سنجش، صعوبت تعریف جرم را میتوان با دشواری بحث غامض فلسفی جبر و اختیار مقایسه نمود. از قضا بحث فلسفی مذکور بینهایت با پدیده جرم مرتبط است و در کار پژوهش علمی، جامع‌شناسان و جرم‌شناسان (بویژه در دهه حاضر) با آن دست به گریبانند (۲۱). برای درک بهتر پدیده جرم و علت‌شناسی رفتار مجرمانه در این مقام مناسب است که نظری کوتاه به آراء مختلف مکاتب جرم‌شناسی شود.

۱- مکاتب فردگرا: بعقیده‌مکتب کلاسیک جرم‌شناسی، مجرم جون دیگر اعضاء جامعه از موهبت سلامت عقل پرخوردار و واحد آزادی اراده در ارتکاب جرم است. این مکتب کمتر به عال و انگیزهای وقوع رفتار مجرمانه توجه دارد ولی موضوع اجراء عدالت و تناسب جرم و مجازات بینهایت مورد توجه هوایخواهان بوده است. بکاریa Beccaria و Bentham چهره‌های معروف این مکتبند. مکتب نئوکلاسیک نیز مبتنی بر آرمان آزادی اراده مجرم است، ولکن به پیشینه و آینده مجرم توجه دارد و معتقد است که بیماریهای جسمانی و روانی میتواند میزان اختیار نفوذ انسانی را کاهش دهد. تلاش مکتب نئوکلاسیک برای پژوهش در زمینه عل و قوع جرائم، طبیعه ظهور جرم‌شناسی جدید است. از میان چهره‌های معروف این مکتب راسی Rossi و گارو Garaud و ژولی Joly رامیتوان نام برد. دانش جدید جرم‌شناسی درحقیقت باظهور مکتب اثباتی زیستی Biological شکل گرفته است. از چهره‌های اصلی این مکتب لبروزو Lombroso، گاروفالو Garofalo، و فری Ferri را میتوان نام برد. مکتب اثباتی زیستی برخلاف نظریه آزادی اراده مجرم در مکتب کلاسیک معتقد به جبر عوامل جرم‌زاست. مکاتب روانی بیشتر بر اهمیت نقش عوامل روانی جرم‌زا تأکید میورزند. زیگموند فروید Sigmund Freud (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹) روانکاو اتریشی، الفرد آدلر Alfred Adler (۱۹۰۰ - ۱۹۳۷) روانپژوه و روانشناس اتریشی، هانری اوگوست فورال روانپژوه سوئیسی و کارل گوستاو یونگ Carl Gustav Jung (۱۸۷۵ - ۱۹۶۰) روانپژوه و روانشناس سوئیسی از جمله برگستان این مکاتبند.

۲- مکاتب جامعه‌گرا: مکاتب جرم‌شناسی که تاکنون باختصار معرفی شده‌اند عموماً بر خصوصیات فردی مجرمین تأکید میورزند. بعبارت دیگر در تلاشند تا با پرسی ویژگیهای شخصی مجرمین پدیده جرم را توصیف نمایند. جرم‌شناسان زمان ما غالباً به اینگونه فردگرایی عقیده ندارند و بر اساس پژوهش‌های علمی خویش جرم را پدیده‌ای جامعه‌زاد می‌شناسند. از پرسی عال و عوامل اجتماعی جرم‌زا دو مکتب کلی جرم‌شناسی (ویا دو پویش فکری و علمی) تاکنون شکل گرفته است. نخست مکتب ساخت اجتماعی Social Structure و دوم مکتب پویش اجتماعی Social Process . ترسیم مرزهای مشخص میان دو مکتب کلی مذکور کاری دشوار است و پس از مطالعه روندهای فرعی هر مکتب کلی میتوان ویژگیهای دومکتب یادشده را در حد توان خویش دریافت: اول - مکتب ساخت اجتماعی:

الف - مکتب مارکس: کارل مارکس Karl Marx (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) اقتصادشناس‌آلمانی و دوست و همکارش فریدریک انگلیس Friedrich Engels (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵) در آثار خویش تعلیلی به پرسی تفصیلی پدیده جرم شناس نداده‌اند (۲۲). با اینحال نظریات آنان در پیدایش برخی از روندهای دیگر مکتب ساخت اجتماعی کاملاً مؤثر بوده است. بنظر مارکس و انگلیس جرم مانند الکلیسم نوعی انحطاط در شأن انسانی است و اصولاً زاده ستیز طبقاتی و جبر اقتصادی است. نظام سرمایه‌داری نتیجه‌اش پریشانی نظم اجتماعی و بروز خشونت در جامعه انسانی است (۲۳).

ب - مکتب دورکایم: امیل دورکایم جامعه‌شناس و جرم‌شناس برگسته فرانسوی جرم را پدیده‌ای جامعه‌زاد می‌شناسد، اگرچه نقش عوامل فیزیکی و زیستی رانیز نادیده نمیگیرد. بنظر او جرم عدول از هنجارهای گروهی است. نظریه بی هنجاری (Normlessness) دورکایم گویای آنست که جامعه بزرگ و پیچیده صنعتی برتهائی و تجرد اجتماعی افراد بسی افزوده است تا آنچه که بسیاری هویت اجتماعی خود را گم کرده‌اند. این تنهائی و فقدان هویت جایگزین همبستگی یا نساجام اجتماعی Solidarity Social شده که در چهار جوب آن اعمال ضد اجتماعی و رفتار مجرمانه شکل میگیرد. نظریات رابرت مرتن Robert Merton جرم شناس معاصر آمریکائی اصولاً مبتنی بر آراء دورکایم است. بنظر مرتن جامعه انسانی اهدافی ایجاد میکند و شیوه‌های مخصوصی را برای نیل اعضاء خود بآن اهداف جعل مینماید. جرم هنگامی شکل میگیرد که اهداف مذکور مورد پذیرش گروهی از اعضاء جامعه قرار نگیرد و یا برخی از اعضاء برای نیل به اهداف جامعه از کاربرد شیوه‌های مصوب سرباز زنند. بنظر مرتن فشار ساخت اجتماعی برای نیل به اهداف جامعه و محدودیت دسترسی اعضاء به شیوه‌ها یا وسائل موجه اجتماعی آنان را به ناهنجاری

و ملاً به ارتکاب سوق میهد.

- ج - نظریه چرایم خردفرهنگها Subculture Theory : چهره‌های برجسته این مکتب در دهه‌های اخیر کوئن Cohen، کلوارد Cloward و اولین Ohlin، و میلر Miller هستند که بطورکلی عقیده دارند برخی از طبقات و گروههای اجتماعی (خرده فرهنگها Subcultures) بعلت ساخت طبقه‌ای یا گروهی خود توانایی استفاده از وسائل قانونی برای نیل به اهداف اجتماعی مطلوب ندارند و لذا بواسطه نامشروع متسل میشوند.
- د - نظریه بوم‌شناسی Ecological Theory : مکتب شیکاگو در جرم‌شناسی نماینده کامل نظریه بوم‌شناسی است. در این مکتب بر ساخت اجتماع شهری و یا مناطق خاصی از جوامع و یا شرها صنعتی بعنوان عوامل اساسی جرم‌زنی تأکید گردیده است.
- ه - نظریه ستیز Conflict Theory : توجه مکتب ستیز بیشتر بر تضاد منافع طبقه حاکمه و اعضاء جامعه است. بنظر این مکتب جرم عملی است که طبقه حاکمه آنرا ضد اجتماعی میشناسد. چملیس Chambliss، سلین Sellin، ولد Vold و ترک Turk از جمله شارحان این نظریه‌اند. دوم - مکتب پویش اجتماعی:
- همانگونه که در پیش اشاره شد ترسیم مرژهای مشخص برای مکاتب خاص جرم‌شناسی کاری دشوار است و این دشواری بحقیقت در باب دو مکتب کلی ساخت و پویش اجتماعی بسیار است. مراد از این تقسیم‌بندی تسهیل درک و پیزگهای هر مکتب است و الا مکاتب مورد بحث آنچنان تداخل دارند که تفکیک هریک از دیگری کار متخصصان بر جسته و تفوس بسیار پرسابقه در پژوهش جرم‌شناسی است. مکاتب پویش اجتماعی زمانی شکل گرفتند که جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان بدین واقعیت بی بردن که اعضاء جامعه هنگام تقابل با کفایات و اوضاع اجتماعی واکنش یکسان نمی‌شوند و هر عضو جامعه از پویشها و روندهای خاصی بیشتر تأثر می‌پذیرد. بنظر آنان رفتار انسانی تابع اصل یادگیری است و رفتار مجرمانه بهمان طبق که رفتار مطلوب اجتماعی آموخته می‌شود برای پویش جامعه‌بندیری شکل می‌گیرد. اهم مکاتب فرعی که درظل مکتب کلی پویش اجتماعی شکل گرفته‌اند عبارتند از:
- الف - نظریه تقلید Theory of Imitation کاپریل تارد: که یادگیری رفتار مجرمانه را ناشی از تقلید گروههای پائین‌تر از بالاتر اجتماع میداند (بکته: او مثلاً تقلید روزناییان از شهربان).
- ب - نظریه معاشرت گروههای مختلف Differential Association Theory : ادوین ساترلند Edvin Sutherland یادگیری رفتار مجرمانه را ناشی از تماس گروههای نزدیک و صمیعی میداند.
- ج - نظریه نظارت اجتماعی Social-Control Theory : در این مکتب تأکید بیشتر بر بررسی عال رفتار مطلوب اجتماعی است و نه رفتار مجرمانه. هیرسچی Hirsch شرح این نظریه است.
- د - نظریه برچسب‌زنی Labeling Theory : بنظر این مکتب فرق اساسی مجرمین و غیر مجرمین برچسبی است که بر دسته نخست زده‌اند. بعبارت گویا ت علمی، کجروی کیفیتی نیست که در ذات عمل مجرمانه نهفته باشد. اریکسون Eriksen، بکر Becker، لمرت Lemert و تیتل Tittle از جمله چهره‌های معروف هواخواه این مکتبند.
- بی آنکه در وادی نقد آراء مکاتب پادشاهی قدم گذاریم باید بگوئیم که تحول نظریات دانش جرم‌شناسی در باب تعریف جرم و علت‌شناسی رفتار مجرمانه شایان دقت بسیار است. نخستین مکاتب جرم‌شناسی غالباً بر عوامل فردی تأکید ورزیده‌اند، حال آنکه پژوهش‌های اخیر جرم را پدیده‌ای جامعه‌زاد میدانند و دو مکتب کلی ساخت اجتماعی و پویش اجتماعی بحقیقت، این واقعیت را باور دارند که عوامل نامطلوب اجتماعی از عال اصلیه پیدایش رفتار مجرمانه‌اند. با توجه به مطالعات تجربی Empirical Studies عصر حاضر مبتنی بر روش‌های علمی و بویژه آماری جدید، جای انکار نیست که فقدان تربیت مطلوب، زمینه را برای ارتکاب اعمال ضدانسانی و اجتماعی فراهم می‌سازد. بدینی است عوامل طبیعی، زیستی، و روانی نیز در تشکل ظرفیت جنائی ما سهمی‌ند ولکن قادر اهمیت عظیم تأثیر عوامل اجتماعی در جرم‌زنی هستند وصولاً پس از تراویش و سریان در مجاری جامعه و تأثر از پویش‌های اجتماعی و نیز نارسانی نظارت مطلوب اجتماعی نقش حساس می‌یابند.
- از بیان مبارک حضرت عبد‌اللهاء در کتاب "مفاوضات" میتوان دریافت که جرم اساساً یک پدیده اجتماعی است. بعبارت دیگر جرم زاده عوامل نامطلوب اجتماعی است و چون بشر تربیت مطلوب یابد هرگز کرد جرم نگردد و اینست عین بیان مبارک در کتاب مقدس مذکور: "... اصل اینست که باید نقوص را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد. زیرا میتوان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاش نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد، لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاصی جاری شود." (۲۵)
- بمنظور تکمیل بحث باید از اقسام جرائم و انواع مجرمان و نیز لزوم مجازات و اهداف آنی و غائی آن سخن گفت، ولکن چون در پژوهش اختصاری دیگری در این باب سخن گفته‌ایم (۲۶) در اینجا تکرارش را جائز نمیدانیم و صرفاً تأکید می‌کنیم که پژوهش‌های اخیر دانش جرم‌شناسی گویای آنست که اکرچه بازسازی Reformation طبقات مختلف مجرمان تاحدودی از طریق تأدیب Correction، توانبخشی Rehabilitation و درمان

Treatment میسر است ولکن تربیت را نقش دیگر است. این تربیت چون براساس تعالیم روحانی مظہر امراللهی انجام پذیرد بحقیقت اعظم عامل پیشگیری از وقوع جرائم است.

د - نقش تربیت روحانی:

در امر مقدس بهائی تعالیم جانبخش جمال قدم باید از آغاز شکل زندگی فرد بنحوی مناسب بدو القاء و تعلیم شود. امر به زیارت آثار آنحضرت در کنار گاهواره نوزادان بدان جهت است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "دروقت خواب اطفال، امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال به آیات هدی تربیت شوند." به استناد پژوهش‌های تربیتی و جامعه‌شناسی، پویش یادگیری و جامعه‌بندیری از نخستین روزهای حیات آدمی آغاز میگردد. (۲۸)

۱- تربیت روحانی در خانوداه: نوزاد از آغاز زندگی برای رکنیت متناسب اجتماعی Social Interaction با دیگر اعضاء خانواده موجودیت اجتماعی می‌باید. کودک نخستین بار در خانه می‌آموزد که دیگران نیز حق حیات دارند و به حقوق آنان باید حرمت نهاد. خانه نخستین مدرسه تربیت رفتاری برای کودک و بویژه مادر نخستین آموزگار اوست. پژوهش‌های جرم‌شناسی نشان میدهد که ریشه اکثر ناسازگاریها، کجروها، و تپهکاریها کودکان و جوانان رفتار نابهنجار پدران و مادرانی است که خود ناسازگار، تپهکار، و پرخاشگرند و نیز در تربیت کودک قصور میورزند. (۲۹) انهمک در امور مادی و ذیوی، انصراف از لذات معنوی و نیز بی‌تفاوی و قصور درباب‌هدایت و تربیت روحانی کودکان، مستقیم و غیرمستقیم نتیجه‌اش انتحطاط شخصیتی جوانان و گرایش آنان به رفتار مجرمانه است. بتصریح قلم اعلی قصور در تربیت اولاد سبب سقوط حق پدری است. در این مقام بسیار مناسب است که به شمهای از نصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء در باب وظائف والدین و ضرورت حتمی تربیت کودکان و نیز تأثیر تربیت روحانی در پیشگیری از رفتار مجرمانه استناد شود. در لوح مبارک معروف به تعلیم و تربیت از قلم مبارک آنحضرت چنین نازل گشتند: "در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجرایی است ناختیاری یعنی بپرید و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بهنایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشدند و اکر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخذ و مذموم و مذحورند و این کنایه است غیر مغفور... و اول مرّبی طفل مادر است... تعلم و تعلیم بمنص قاطع جمال مبارک فرض است. هر کس قصور نماید از موبیت کبری محروم مائد. زنهر زنهر اکر فتور نماید. البته بجان بکوشید که اطفال خویش را علی‌الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نماید و هچ عنده در این مقام مقبول نه."

و نیز در لوح مبارک به اعزاز ایادی امرالله جناب ابن‌ابر چنین میفرمایند:

"... اطفال را در سن شیرخواری از ثدی موهبت پرورش دهید و درمهد فضائل بپرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید. از هر علم مفیدی بپرمند نمایید و از هر صنایع بدیع نصیب بخشید. پرهمت نمایید و متحمل مشقت کنید. اقدام در امور مهم بپاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمایید."

وازقلم آنحضرت در لوح مبارک خطاب بجناب آقامحمدابراهیم نجّار قمی نازل است:

"... در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمایید که چون ببلوغ رسند مانند شمع برافروزنند و بهوی و هوس که شیوه حیوان نادان است الوده نگرددند، بلکه در فکر عزّت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند." و نیز در لوح مبارک دیگری میفرمایند: "... اگر امهات چنانکه باید و شاید اطفال را از سن شیرخواری پتربیت روحانی و تربیت رحمانی و انتظام جسمانی پرورش دهند، این مواهت خدمت بدرگاه احادیث است بلکه عبادت در آستان رحمانیت". (۳۰) و در لوح مبارک خطاب به امام‌الرحمان شهر آباده است: "... امهات از صغر سن اولاد را پتربیت قام تربیت نمایند و حسن اخلاق بیاموزند و بفضائل عالم انسانی دلالت نمایند و از صدور حرکات مذمومه منع کنند و در آغوش فطرت و همت و عزم و چزم در امور واستقامت در هر کار و علوبیت افکار و حب و ترقی و بلندی همت و نمایند و حسن سلوک و علوّ فطرت و همت و عزم و چزم در امور و استقامت در هر کار و علوبیت افکار و حب و ترقی و بلندی همت و عفت و عصمت آموزند. شب و روز بکوشید که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمان و محبت بر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تأسیس یابد. مادر اگر از طفل حرکت مدوحی بینند ستایش کند و تحسین نماید و تسریر خاطر طفل کند و اکر ادنی حرکت بیقادعه‌ای صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب ننماید و بوساطه معقوله حتی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابدا جائز نیست. بكلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد."

به استناد بیانات مبارکه فوق و دهها بیان مقدس دیگر که در متون الواح جمال قدم، حضرت عبدالبهاء، و حضرت ولی‌الله مندرج است

نظارت بر رفتار و تربیت اولیه روحانیه کودکان اعظم عامل تهذیب شخصیت آنان است.

بااستناد پژوهش‌های علمی جدید اعمال دخالت یا نظارت اجتماعی بمنظور پیشگیری و بازداری از کجروی و رفتار مجرمانه میتواند در دو مرحله مشخص ولکن مرتبط تحقق پذیرد:

الف - مرحله مداخله ابتدائی Primary Intervention و یا پیشکری: که غالبا نتیجه کاربرد شیوه‌های نظارت ترغیبی Persuasive Control است (تریبیت روحانی، هدایت، و تشویق).

ب - مرحله مداخله ثانوی Secondary Intervention یا اعمال نظارت اجباری Coercive Control (اعمال مقررات جزائی). مقررات جزائی بیشک سبب منع و ردع مجرمین است، چنانکه نص جمال قدم است: "وللعل جندو هی مجازات الاعمال ومكافاتها وہما رتفع خباء النظم فى العالم و اخذ كل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء". (۳۱)

ولکن در مقام مقایسه با تأثیر مداخله ابتدائی (تأثیر خشیه الله و تمسک به محبت الله ناشی از تربیت روحانی) اثر نظارت اجباری محدود و در کوتاه‌مدت است. بدینی است آثار نظارت ترغیبی عمیقتر و مداومتر است، لذا مرحله مداخله ابتدائی و یا پیشکری حائز نهایت اهمیت است و در این مرحله است که شخصیت صالح و طالح شکل میگردد. هرچه در این مرحله جامعه سرمایه‌گذاری کند سودش حقی است. این مرحله سرنوشت‌ساز است. اگر در این مرحله به کودکان جهان آئین محبت الله و محبت خلق و خدمت به عالم انسانی القاء و تعلم شود جرم معبدوم و یا نادر الوقوع گردد. حضرت عبدالبهاء در باب تأثیر عظیم این بازدهی و مداخله ابتدائی میفرمایند: "...قدر زندان و سجنون و محل عذاب و عقاب از برای نوع پسر حاضر و مهیا است تا باین وسائل زجریه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و عذاب سبب از دیدار سوء‌اخلاق میگردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود. پس باید نفوس را از صغر سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع همشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمرند و نفس خطاء و عصیان را اعظم از جمیں و زندان دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معبدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود". (۳۲)

۴- تربیت روحانی در مدرسه: بررسی موضوعات مربوط به تربیت معلم و مری روحانی که خود از عرفان الهی سرشار باشد و متأثر از خشیت الله مجال کافی میخواهد. در اینجا آنقدر لازم است گفته شود که کودک معمول از آغوش گرم پدر و مادر بظاهر می‌گسلد و به آموزشگاه می‌پیوندد. او به آورگار خود به چشم پدر و مادر و به هشاگردان چشم برادر و خواهر مینگرد و سلامت هریک از آنان بیشک در پیروزی شخصیت او بغایت مؤثر است. کجروی مسئولان آموزشگاه و تبعیض آنان بسیار بر ایناشتگی ظرف جنایی کودکان می‌افزاید. والدین و مسئولان آموزشگاه باید دوشادوش یکدیگر باز سنگین تربیت کودکان را به پشت کشند و میانشان هم‌آهنگی کامل موجود باشد. تأثیر دانش، بینش، شفقت، درایت، و روحانیت مریبان در تشکل شخصیت کودکان آنچنان بدینی است که نیازی به اثبات ندارد. بدیک مریبان روحانی، تربیت رحمانی کودکان ثمره‌اش آفرینش اجتماعی است آنکه از شور، عشق، کوشش، و کشش روحانی. بفرموده حضرت عبدالبهاء: "امن اساس میثات نادانی و جهالت است". عنوان "جهالت" گرچه به اعتباری بر بیسوادی و محرومیت از علوم ظاهري دلالت میکند، ولکن صرفا ناظر بدان جنبه نیست و بخوبی رساتر بر جهل از حقائق عالیه انسانیه اشارت میکند.

مدرسه کانون پژوهش روحانیات است. تربیت روحانی کودکان در مدرسه اعظم از تعلیم علوم ظاهري بدان است، زیرا تمسک به حقیقت دین موجب تهدیب نفوس انسانی و پیشکری از رفتار مجرمانه است. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به‌اجمن "مدرسه تربیت" طهران دریاب اهمیت تربیت روحانی و تقدیم آن بر تعلیم علوم ظاهري میفرمایند: "زیرا آداب و نورانیت اخلاق مرحج است. اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب ضرر گردد. علم و دانش مددوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد والا سُمْ قاتل و آفت هائل... این فضیله را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس دستان اول تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد". و نیز در لوح مبارک خطاب به مسئولان مدرسه بهائی عشق‌آباد میفرمایند: "اما باید در مدارس ابتداء بتعلیم دین گردد. بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بمحبت حضرت احیت بتعلیم سایر علوم پرداخت". (۳۴)

و در لوح مبارک دیگری میفرمایند: "تعلیمات مکتب اطفال مفصل است... اول تربیت آداب و تربیت باخلق و تعديل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تعریض بر تمسک ببدین الله و ثبوت بر شریعت الله... و خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کل امم و تعلم فنون مفیده و السن اجنبیه...". (۳۵)

علت تأکید بر تقدیم تربیت روحانی در مدارس روشن است، زیرا سبب تهدیب کودکان و خلق خشیت الله در قلوب آنان است. بفرموده جمال قدم: "خشیت الله نامن را به معروف امر و از منکر نهی مینماید".

بدینی است هرگونه انجام‌د فکری و افراط نامعقول و نامطلوب در القاء مسائل دینیه منجر به تعصبات جاهلیه میشود و خود از عوامل جرم‌زا محسوب میگردد. پژوهش‌های جرم شناسی گویای آنست که حمیه جاهلیه و تعصبات دینیه و حشتناکترین عوامل شکنجه مظلومین و نفوس بیکناه در تاریخ انسانی بوده و هستند. بگفته کلارنس دارو Clarence Darrow تعصبات دینیه کاه ببهای جان تمامی افراد یک ملت تمام شده است. به استناد پژوهش جرم‌شناس مذکور بفرمان محکمه مذهبی تفتیش عقاید اسپانیا، سیصد و پنجاه‌هزار انسان زنده در آتش افکنده شده و یا تحت وحشتناکترین شکنجه‌ها جان داده‌اند. بگفته او آمار قربانیان تعصبات دینیه بالاترین ارقام را در تاریخ حوادث جنائی عالم نشان میدهد. (۳۶)

جمال قدم جل جلاله در لوح مبارک کلمات فردوسیه می فرمایند: "دارالتعلیم بایدابتدا اولاد را بشرطی دین تعلیم دهد تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد. لکن بقدیری که بتعصب و حمیه جاهله منجر و متینی نگردد." حضرت عبدالبهاء در آثار و خطابات مبارکه خویش و از جمله در رساله مبارکه مدینیه پس از توضیح نقش سازنده و مهذب تربیت روحانی و تأثیر دین در تکامل نوع انسان به آثار شوم تعصبات دینیه و حمیات جاهله اشاره فرموده‌اند. (۳۷)

-**تربیت روحانی و محیط همکنان Peer Group** : مکاری خانمودرسه درجهات عدیده میسر است و نقشی پس سازنده دارد. از جمله میتواند به محیط همalan شکل مطبوعی دهد و کودکان را در گریشن یاران و همکنان و اقران مدد نماید. عوامل نامطلوب کوچه یا گروه همکنان میتواند نقشی جرمزا ایفاء نماید. بداهت این امر بشانی است که نیازی به اثبات نیست. گرچه کودک از گروه همکنان بسیارچیزها میآموزد که در قوام و استقلال شخصیت او مؤثر است و نقش سازنده دارد ولکن عوامل فاسد کوچه و کجرویهای رفتاری کودکان همگن و قرین و یا معاشر میتواند طرف جنائی کودک را بخوبی اپیاشته سازد که پکلی ارزشیای والی انسانی را بزیر پای نهاد و به وادی ارتکات جرم شتابد. تربیت روحانی مطبوب اثری در رفتار کودک دارد که راعیه معطره آن شام جان کودکان دیگر را معنیر می‌سازد، لذا در کنش مقابله اجتماعی کودکان (معاشرت، موافقت و یا مجالست) حسنات اعمال آموخته می‌شود و این پوشش بنحوی شگفت‌انگیز زندگی روحانی و ظاهری کودک را شکل مطبوب می‌بخشد. باری جان کلام در بیان مولی‌الاذام است: "زینهار ای پسر خاک با اشاره الفت مکیر و موافقت مجو که مجالست اشاره نور جان را بنار حسبان تبدیل نماید." (کلمات مبارک مکنونه)^۴.

-**تربیت روحانی و محیط فراغت**: محیط فراغت و تفریح کودک باید براساس موازن مطبوبه مقرره در آثار الهیه شکل گیرد. پدران و مادران باید با رعایت جنبه اعتدال وسائل تمتع کودکان را از همه لذات، خوشیها، و زیباییهای زندگی انسانی در حد معقول و توان خویش فراهم نمایند. حضرت ولی امرالله در توقيع مبارک "ظهور عدل الهی" پس از توضیح خصائص یک زندگی مطبوب انسانی براساس تعالیم و حدود آسمانی امر مبارک، اهل بهاء را به رعایت اعتدال در همه جهات و از جمله درموارد مربوط به ایام فراغت و تفریح توصیه می‌فرمایند. بفرموده مبارک در حیات حقیقی انسانی که متنضم بساطت، طهارت، عفت، و سلامت فکر است باید اعتدال در همه جهات مربوط به پوشیدن لباس، نعوه کاربرد زبان، تفریحات، و امور هنری و ادبی رعایت شود. و نیز در توقع مبارک مذکور پس از بیان خصائص یک حیات منزه و عفیف انسانی اشارت است بدین تکه مهمه که حفظ موازنی عالیه اخلاقیه با تمتع از زیباییها، خوشیها، ولذاتی که حق جل جلاله درجهان هستی آفریده است مباینت ندارد (۳۸).

هرگونه انجاد فکری و تنفس ازسوی پدران و مادران در این پاب نتاج و خیمه دارد و ظرف جنائی نوجوان را اپیاشته می‌کند. بدین است عدول از موازن مقرره در آیات الهیه و استغراق در مشتبهات نفسانیه نیز نتیجه‌اش وبال حال و انحطاط شخصیت و مala الایش به رفتار مجرمانه است. پدران، مادران، مریبان و مسئولان مراکز تفریح باید به اوقات فراغت کودکان و نوجوانان شکل و جهت مطبوب بخشند و آنان را تشویق به تعقیب لذائذ معنوی و پایینه‌تر نمایند. به نوجوانان تفهم و القاء نمایند که لذت و سور واقعی در کسب علم و انجام عمل پاک است و نه در مظاهر فربیای عالم خاک. بفرموده جمال قدم در لوح مبارک تجلیات: "... کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بجهت و انبساط".

به جوانان باید تفهم شود که چکونه "فرح و نشاط و بجهت و انبساط" ناشی از پژوهش و کسب دانش مهذب شخصیت آنان است. چون وجود نوجوان آنکه از انگیزش کسب دانش شود درهمه احوال راضی و مسرور است و احساس کمیود و خلاء در شخصیت خویش ندارد. این جهت فکری عامل عظیمی است در زمینه احتراز از رفتار مجرمانه. کسب دانش چون منضم شود به شور و عرفان روحانی نتیجه‌اش بروز احوال ملکوتی شادمانه و آفرینش آثار جاودانه‌ایست که زینت‌بخش جهان هستی است، نتیجه‌اش عشق به مظاهر هستی و گریز از پستی و کری و کاستی است. عشق به آدمیان است، عشق به خدمت بیچارگان، آوارگان، محتاجان، و بالآخره نوع انسان است. باری باستناد پژوهشیان دانش جرم‌شناسی و نیز جامعه‌شناسی نفس محیط فراغت در پیشگیری و بازداری از رفتار مجرمانه حائز بسی اهمیت است و هدایت جوانان در استقلاده مطبوب از اوقات فرست و راحت وظیفه حتمی پدران و مادران و مسئولان مراکز تربیتی و تفریحی است. درظل این هدایت بفرموده حضرت عبدالبهاء: "اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیه ام طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیه و تأییفات غرامیه" (۳۹) برای کودکان و جوانان ضروری است و در پیشگیری از رفتار مجرمانه بسی مؤثر است. استقلال کودکان به اموری که موجب اعتداء شخصیت انسانی است از لوازم اساسیه تربیت است و گذران ایام فرست و راحت آنان را جهت مطلب می‌بخشد. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب محسن دیر مورد می‌فرمایند: "جمعیع آباء و امهات باید اطفال را متمادیاً نصیحت کنند و برآنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند. اطفال مدرسه را از صفر سن به نطقهای مکمل دلالت نمائید که در اوقات فرست و راحت مشغول به نقطه فصیح گردند و بیان بلیغ نمایند. "تعیین این استقلال در جمیع اهل بهاء در اوقات فراغت و اجتماع منظور نظر مولی‌الوری حضرت عبدالبهاء بوده است، چنانکه ضمن لوح مبارکی مندرج در مجلد اول مکاتیب آن حضرت می‌فرمایند: "... احیای الهی چه صغیر و چه کبیر چه ذکور و چه انان هریک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع، مذاکره کل در مسائل علمیه و اطلاع برعلوم و معارف عصریه باشد. اگر چنین گردد بنور مبین آفاق

روشن شود و صفحه غیراء کلشن ملکوت ابهی گردد. * (ص ۲۳۰)

تمّتع افراد و بیوژه جوانان از لذات معنویه درایام فراغت و اشتغال به امور روحانیه و خدمات امریه و صرف اوقات با نفسی که از عرفان الهی سرشارند آنان را از تمایل به تفریحات مضره پژوهش‌های دانش جرم‌شناسی نشان میدهد که میزان جرائم مرتكبه وسیله جوانان بیندوباری که اوقات تعطیل و فراغت خویش را در بارها، میکدها، و مراکز فساد میگذرانند بنحوی وحشتناک بالاست (۴۰ و ۴۱). پژوهش تفصیلی سال ۱۹۸۴ "هیأت مامور بررسی آمار مربوط به الکل" (تشکیلات بهداشت و رفاه کانادا) میین آنست که حوادث رانندگی ناشی از صرف الکل از عوامل اساسی مرگ‌های زودرس در کشور کاناداست. باستاند پژوهش مذکور رقم حوادث مرگبار رانندگی ناشی از صرف الکل ۴۵ تا ۵۴ درصد رقم کل حوادث مرگ‌آور رانندگی بوده است. این رقم برای ایالات متحده آمریکا نیز قریب ۵۰ درصد بوده است.

نتایج فلاکت‌بار حوادث ناشی از صرف الکل بار دیگر اهمیت تعلیم امر مقدس جمال قدم را مبنی بر حرمت مسکرات و اعظمیت نقش تربیت روحانی در تعديل رفتار مجرمانه اثبات مینماید.

۵- نقش تربیت روحانی در محیط‌های دیگر: بررسی نقش تربیت روحانی در محیط زناشویی و محیط شغلی و نیز در وسائل ارتباط جمعی و نحوه خدمات تشکیلات اداری مستلزم مجال کافی و مقال وافی است و این پژوهش فشرده را گنجایش آن نیست. آنقدر باید گفت که وجود عوامل نامطلوب در هریک از تأسیسات اجتماعی مذکور میتواند ظرف جنائی شخص را انشابته سازد و اورا آماده ارتکاب جرم کند. اگر حیات عائله بفرموده حضرت عبدالبهاء "مثل حیات ملاک سماء باشد"، ناکامی در زناشویی که از عوامل مهم جرم‌زاست بی مفهوم است. اگر بفرموده جمال قدم "مراتب حفظ شود" و تبعیض که از عوامل وحشتناک خلق عصیان و رفتار مجرمانه است فراموش گردد تحقق آرامش اجتماعی میسر است. اگر وسائل ارتباط جمعی: مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون بجای نمایش و انتشار حوادث جنائی و تصویر تهیکاران چون قهرمانان که بحقیقت تجلیل از تهیکاری و عصیان است به نفوس درس شرافت، عفت، عصمت، ایثار، و مساملت آموزد و با تمام قوی مسامعی خود را مصروف تهذیب شخصیت و رفتار آدمیان سازد و درحقیقت ابزار القاء و آموزش تعالیم جانبخش جمال قدم به اهل عالم گردد بی تردید جامعه انسانی آئینه ملکوت رحمانی شود.

قدمان تربیت روحانی در نظام و تأسیسات اجتماعی زمان ما عامل اصلی انهاک نفوس انسانی در امیال حیوانی و شهوانی و درنتیجه افزایش وحشتناک میزان جرائم است. سرانجام کوتاه سخن آنکه تربیت روحانی اعظم عامل پیشگیری و بازداری از رفتار مجرمانه است.

توضیحات

- لوح اشرافات، ۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله، ۳ و ۴- لوح کلمات فردوسیه، ۵- کتاب اقتدارات، ۶- لوح ابن‌الذئب، ۷- لوح مبارک باعازار صنیع الشریعه مجموعه اشرافات، ۸- کلمات فردوسیه، ۹- رساله مدنیه، ۱۰- ظهور مدنیت الهی، ۱۱- مقدمه مأخذ بالا، ۱۲- بشرحی کهنسیار مفصل است نظریات مذکوره مبنای علمی ندارد، ۱۳ و ۱۴- Encyclopedia of Criminology -۱۵ ، Encyclopedia of Crime and The Role of Religion in Programs for the Prevention and Correction of Crime and Delinquency -۱۶ ، Justice -۱۷ ، The Sexual Question -۱۸ ، Out of My Life and Work -۱۹ ، Fitzpatrick, J.P. در مجلد سوم عالم بهائی - سالهای ۱۹۲۸-۳۰ ، ۲۰- Crime, Correction, and Society -۲۱ به استناد نصوص مبارکه جبر و یا اختیار مطلق مفهومی ندارد و نظریه اعتدالی پاسخی است نسبی به بحث غامض مذکور، ۲۲- بحث جزا در امر ابهی - مندرج در Young J. ۲۳- مأخذ فوق صفحات ۲۱۰-۲۱۵ ، ۲۱- ۲۴- "نظام جزا در امر ابهی" - مندرج در نشریه عنديپ، سال چهارم، شماره پانزدهم، ۱۴۲ بدیع، صفحه ۵۲، ۲۵- مفاظنات، ۲۶- مفاظنات، صفحات ۵۰-۵۱ -۲۷- Community-Based Corrections - Smykla J.O. در باب کیفیات و تأثیرات پویش جامعه‌بندی از جمله مراجعه فرمائید به: Criminology - Conklin, -۲۹ ، Sociology - Shepard J.M. ۳۰- منتخاباتی از آثار مبارکه درباره تعلم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعاتی امری، ۳۱- لوح مقصود، ۳۲- منتخاباتی از آثار مبارکه درباره تعلم و تربیت - صفحه ۹۳، ۹۴-۳۳- مأخذ بالا صفحات ۱۱۹-۱۲۰ ، ۳۴- مکاتب حضرت عبدالبهاء - جلد سوم، ۳۵- منتخاباتی از آثار مبارکه درباره تعلم و تربیت - صفحات ۶۹-۷۰- Crime: Its Causes and Treatments - Darrow, C. ۳۶- ۴۱ ، Alcohol and Crime - Mohammad Hosseini Working Group on Alcohol Statistics (Health and Welfare Canada) از آثار مبارکه درباره تعلم و تربیت - صفحه ۷۰، ۴۰- ۴۱





محبت

در شماره از در بانه مهشیر فیل محبت هشت، دعا، صفا و... اینست بنا نهاده و جوهره
عذیب در رفته، در مخواست منج ایگر آثار حفظ دهد و هر بار باید در بانه مومن خوش عیج آمد و زنگ
در هنچ صفو دفع غایب دهیم شاه کل محبت تجرب شده باید بهتر نهاده نصل کمیه است.
عذیب زنگ از خودنگاه خبر در بیانه بفرستند با لطف و آیه ای از دارد مسیه استقبل بناید.
بعضی محبت بنا
همیت خوبیه



بجز بنای محبت که دائم آباد است	خراب میکند ایام همه بنای را	جرت ناینی	بجز بنای محبت که دائم آباد است
گر محبت در میان باشد تکلف گویا مش	شیر ما در در حلاوت بی نیاز از شکر است	غئی شیری	گر محبت در میان باشد تکلف گویا مش
میگرم و مرادم از این چشم اشکبار	تخم محبت است که در دل بکارت	حافظ	میگرم و مرادم از این چشم اشکبار
و خسر من کاشت کردم نگاه	یک دان محبت است؛ باقی همه کاه	حافظ	و خسر من کاشت کردم نگاه
خل پذیر بود همه بر بنا که می بینی	مگر بنای محبت که خالی از خل است	حافظ	خل پذیر بود همه بر بنا که می بینی
بر وضع با چشم حقارت نظر مکن	ما بر دوز تیره محبت نشانده است	علجی	بر وضع با چشم حقارت نظر مکن
عاشقی پیش ادی بود و گنج مراد	دل خالی ز محبت صدف بی گهر است	هی بیزی	عاشقی پیش ادی بود و گنج مراد
محبت رازها هی باید آموخت	چواز آبیش بروون آری بیمرد		محبت رازها هی باید آموخت
بزرگ محبت جسمان قرار گیرد	کون و مکان باقی از بقای محبت		بزرگ محبت جسمان قرار گیرد
گر په محبت نبود هستی انسان	خانه دل کی شدی بنای محبت		گر په محبت نبود هستی انسان

که
محبی شن ملک آزاد

قوه قدرتیه و درجات کمال و جنت

((از جنب وکترا برای روحانی))

ب - دنیای گیاهی: یک پیاز گل که در قفسه مغازه گلفروش قرار دارد بظاهر نوع، عطر، بو، و زیبائی آن پوشیده است و الحق کمالی هم ندارد، حتی حشرات هم از موجودیت او بیخبرند و بطرف آن جلب نمیشنوند. وقتی این پیاز در تحت شرایطی که مری آن (باغبان و یا طبیعت) برایش فراهم کرده قرار گیرد، مثلا در داخل خاک کاشته شود و سرمای زمستان را تحمل کند، از حالت رکود و خواب خارج شده به رشد و نمو خود ادامه دهد، سر از خاک بیرون آورده و نهایتاً بارور شده و به کمال خود که دادن گلهای زیبا و معطر است میرسد. در آنموضع میتوان گفت هدایه‌ای است فرستاده از بهشت، جذاب قلوب، و زینت‌بخش باع و چمن. اگر نژاد این گل خالص، و مری آن کارآزموده باشد گلی خواهد بود در نوع خود بینظیر.

محیط مغازه گلفروش برای پیاز گل بظاهر جائی مناسب و بی خطر بود، اما کاشتن آن در دل خاک آنهم در سرمای یخ‌بندان که محتملاً مورد حمله آفات و امراض نیز قرار می‌گیرد کاری عاقلانه نیست! تجربه باغبان کارآزموده (مری) این است که ظهور گل و رسیدن به حد کمال (جنت) و خارج شدن از مرحله مجھولیت مستلزم دیدن دوره سرما (سختی) و درعرض خطر قرار گرفتن است. اغلب مشاهده نموده‌ایم پیاز گلهایی که خودرو و یا بوسیله افراد کم تجربه و ناوارد پرورش می‌یابند بدون گل و ثمر بوده و یا در آستانه ظهور گل پلاسیده شده و از بین می‌روند. بظاهر در پرورش آن هیچ کوتاهی نشده اما کافی است که در فراهم‌آوردن احتیاجات رشد و نمو آن رعایت اعتدال نشده باشد، مثلاً بی‌موقع یا زیاد آب داده باشند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "...اشجار را ملاحظه کنید اگر بی مری بمانند بی‌ثمر

کمال در عوالم جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی، و ملکوتی یک پدیده نسبی است که در اثر بهره‌گیری از عوامل ذاتی (تواری) و محیطی (مری) پرورش یافته و شکوفا می‌شود. بطور مختصر لزوم مری را در رسیدن به کمال در مراحل پنجگانه فوق مورد مطالعه قرار میدهیم.

الف - دنیای جمادی: زمانیکه واحد تشکیل دهنده یک قطعه سنگ (عوامل تواری) خالص و پاک بوده باشد و در موقع تشکیل و فرم‌گرفتن از قوانینی که مری او (طبیعت) برایش ایجاد کرده است تجاوز نکند، بعد از گذشت زمان به کمال خود یا بفرموده حضرت رب‌اعلی به جنت خود میرسد. می‌فرمایند: "...هیچ شیئی بجنت خود نمیرسد الا آنکه بمنتهای کمال در حد خود ظاهر شود. مثلاً این بلور جنت حجری است که ماده این بوده. و همچنین از برای این بلور بنفسه درجات است در جنت، زیرا که وقتی که حجر بود بهاء نداشت و امروز یک قیراط آن اگر بکمال یاقوتیت رسد که در امکان او هست چقدر بهاء دارد...". در این عالم، طبیعت وظیفه مری را بعده گرفته و بفرموده حضرت عبدالبهاء: "...طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است...". بشر به تقلید از طبیعت توانسته است شرایط مصنوعی و مناسب را برای ساختن سنگهای قیمتی ایجاد کند، اما نتوانسته است در کیفیت و درجه کمال با سنگهایی که در تحت تعلیم مری واقعی (طبیعت) بوجود آمده است رقابت نماید.

عوامل مؤثر برای رسیدن به کمال در این دنیا عبارت است از خلوص و پاکی ماده اولیه و قرار گرفتن تحت شرایط و قوانین کامله و هندسه بالغه، یعنی تحمل سختی و فشار.

۱- عالم حیوانی: درصد قابل ملاحظه‌ای از انسانها در زندگی بدون هدف بوده میخواهند آزاد و راحت و درنهایت رفاه زندگی کنند و نیازی به مربی احساس نمینمایند و دوست ندارند از قوانینی پیروی کنند مگر بحکم اجبار. این افراد وجه مشترک زیادی با حیوان داشته، زیرا هدف آنها صرفاً آسایش تن و تسهیل معیشت است. در این گروه بیماریهای روانی، احتمالاً مقاربی، اعتیاد و سایر گرفتاریهایی که جامعه بشری امروز دچار آنست زیادتر از حد معمول دیده شده است. این افراد مانند هر موجود زنده دیگر در بستر بیماری جان به جان آفرین تسلیم کرده و بعداز یکی چند سال از خاطرها محو شده، گوئی اصلاً زائیده نشده بودند. بیت شعر ذیل وصف حال آنهاست:

نہشکوفهای نیبرگی نغمہ نہ مایه دارم
عجبم که پیردهقان بچهکار کشت مارا.
حضرت بہاءالله میفرمایند: "...مقام
اتسان بلند است اگر بانسانیت مزین والا
پست تر از جمیع مخلوق مشاهده
میشود...". و درجای دیگر میفرمایند:
"...از انسان باید ثمری پدید آید انسان
بیشتر بفرموده حضرت روح بمتابه شجر بیشتر
است و شجر بیشتر لایق نار...".

عوامل مؤثر در عدم رسیدن بکمال (اگر بتوان آنرا کمال نامید) وجود رکود فکری و تدنی اخلاقی و برخوردار بودن از یک منبع درآمد بیحد و حساب میباشد.

۲- عالم انسانی: هدف اکثربت انسانها زندگی در این عالم بوده، و برای رسیدن به کمالات انسانی در تلاشند. حضرت بہاءالله میفرمایند: "انسان را بمتابه معدن که دارای احجار کریمه است. مشاهده تما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد...". انسان حقیقی نیاز به هدف داشته و میخواهد از

میشوند و اگر بیشتر مانند بیفایده‌اند اما اگر تحت تربیت افتند آن درخت بیشتر باشند شود و درختهای تلخمیوه بواسطه تربیت و ترکیب و پیوند میوه شیرین بخشند...".

عوامل موثر در این دنیا برای رسیدن به نهایت کمال (جنت) خلوص و قرارگرفتن در تحت تعلیم مربی کارآزموده میباشد.

ج - دنیای حیوانی: فراهم آوردن شرایط مناسب برای رسیدن به کمال در این عالم، چندان پیچیده و مشکل نبوده است، هدف حیات نشو و نمای جسم است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "...تربیت جسمانی بجهت نشو و نمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است...". حیوان در اثر تحصیل اسباب راحت و رفاهیت و برشوردار شدن از امکاناتی که بشر برایش فراهم نموده است رشد و نمو کرده در چند سال اول زندگی با پیمودن یک قوس صعودی به حداقل برهدهی (نیروی کار، مواد غذائی، زیبائی...) میرسد که شاید بتوان گفت این حداقل برهدهی، کمال آن است که بعد از آن الزاماً در مسیر قوس نزولی قرار گرفته از بین میرود و یا از بین برده میشود. برای مثال در مسابقات اسب دوانی امتیازات بیشتر را به اسبی میدهند که سریعتر میدود، و یا در نمایشگاههای دام مдал را به گاوی میدهند که فربهر و پرگوشتر باشد.

عوامل موثر در این عالم برای رسیدن بعد کمال خوبی و احتالت نزد، راحتی، رفاه، و آسایش تن و جسم است.

د - عالم انسانی: چون در نهاد بشر رسیدن بعد کمال در عوالم حیوانی، انسانی، و ملکوتی نهفته است، لهذا ما هرسه را جداگانه مورد مطالعه قرارمیدهیم:

است... ۲۰. برای رسیدن باین کمال، امکانات مادی و فطری مانند دانشگاه، تسهیلات اقتصادی، و ضریب هوش بالا لازم نیست. حضرت ولی‌امرالله میفرمایند: "...تفویض از اصحاب اولیه که بظاهر درنهایت فقر و مسکن نشست مشهود مدرسه تدبیه تجربه تینندوخته و صاحب هیچگونه امتیاز و مقام مخصوص نبوده بلکه در بعضی موارد فاقد هوش و استعداد سرشار و عاری از نبوغ و فطانت ممتاز شمرده میشدند در میدان خدمت بفتحات عظیمه‌ای نائل گردیده که موفقیتهای اعقل و افضل عناصر جامعه در مقابل جلوه و ضیاء آن بیفروغ مشاهده میشده است... ۵. برای مثال روح‌الله یک پسر ۱۲ ساله، بدیع یک جوان ۱۸ ساله در امر بهائی، و پطرس ماهیگیر در دوران حضرت روح، و اباذر غفاری که چوپان بوده در دوره اسلام بکمال روحانی (جنت) دست یافتد.

عواملی چون ثروت، دین، و علم برای وصول بکمال روحانی در بسیاری از موقع سد راهند و مانع وصول بکمال، چنانکه حضرت بهاء‌الله میفرمایند: "بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم درنیاید مکر قلیلی... ۶. و نیز میفرمایند: "...ببال واحد طیران نتواند اگر چنانچه ببال دین پرواز کند بکزار تعالید و مجاز فرود آید و اگر ببال علم طیران نماید در سوره‌زار مادی سرگردان ماند...".

برای ما پیروان اسم اعظم طریق وصول بکمال معنوی و ملکوتی با مطالعه الاح و آثار مبارکه ممکن‌الحصول است، فقط باید در جمیع شئون زندگی چه از نظر عملی و چه از دید فکری تعالیم و نصائح الهیه را نصب‌العین خود قرار داده و در اجرای آن سعی و کوشش نموده با

باقیه در صفحه ۵۴

اماکنات موجود بنحو مطلوبی بهره‌مند شده بحال جامعه‌اش مفید باشد و نهایتاً در رشته مور‌علقه خود بعد کمال برسد. مثلاً یک قهرمان شنا، یک نقاش، و یا یک مخترع شود. زمانیکه خود را تحت تعلیم مریبان وارد و کارآزموده قرار میدهد هوش و استعداد خود را پرورش داده مسلماً بعد کمالی که مطلوب نظرش است میرسد، بطوریکه در مسابقات المپیک مدال طلا گرفته و یا موفق به ارائه تابلوی نقاشی خاصی میگردد و یا کشف وسیله‌ای چون تلفن مینماید که اهل ارض از آن متنفع میگردد. رسیدن بعد کمال در این عالم چندان ساده نبوده، نیاز به تحمل سختی، تلاش، صبر و استقامت، و محرومیت از راحتی و آسایش تن دارد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "...اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیمه که مدار امتیاز انسان از حیوانست... ۲۰. برای رسیدن بعد اعلای مدنیت و سعادت، رقبتهاي سالم و شدید درمیان جوامع بشری وجود دارد. تعدادی از افراد در فراگرفتن علوم و فنون و کسب معارف و دانش جهد بليغ مینمایند. شاید بتوان گفت که کمال یک انسان عالم و هنرمند و متفکر زمانی است که از هنر و دانش خود بجامعه بشری نفعی رساند و اثری بوجود آورد و یا ابتکار و کشف و اختراعی تازه نماید.

برای وصول باین حد کمال استعداد ذاتی، هدف عالی و مشخص، برخورداری از تربیت صحیح، و پشتکار و استقامت در امور تا وصول به مقصد و هدف لازم و ضروری است.

-۳- دنیای ملکوتی: حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "...اما تربیت الهی تربیت ملکوتی است و آن اکتساب کمالات الهیه

ساختهای سرمه

در ایوان مدرسه روپرسور بشروئی نشسته‌ام، در زیر پای ما دریاچه زیبای بودن‌زه Bodensee با آبهای نیلگون و شفاف گستردۀ است، در پشت سرمان تا چشم کار میکند تپه‌های پوشیده از سبزه و جنگل سر بردامن هم گذاشته آسمان آبی را بوسه میزنند. در گوشه و کنار، خانه‌های زیبای روستائی بر تپه‌ها نشسته‌اند، در افق دور ارتفاعات "آلپ" سر به آسمان می‌ساید، آفتاب زیبای ماه اوت گرمی مطبوعی بما میبخشد.

سه روز پیشتر نیست که با پروفسور آشنا شده‌ام، شخصیتی دارد که در همان دقایق اول انسان را جذب میکند. قدی کوتاه دارد و در دهه ششم عمر جوانتر از سن خود می‌نماید، گونه‌های قرمز رنگش حالتی کودکانه به صورتش داده است. وقتی فارسی حرف میزند روان صحبت نمی‌کند، لهجه فارسی آمیخته با عربی دارد و این بعلت تولد و نشو و نمایش در ممالک عربی در خانواده‌های ایرانی و فارسی‌زبان است. در مدرسه و دانشگاه بزبان عربی تحصیل کرده، با مردم بعربی تکلم کرده ولی در خانه با پدر و مادر و دوستان ایرانی فارسی حرف زده‌است، عربی را با لهجه زیبای لبنانی و مصری تکلم میکند. جملات را محکم ادا میکند و روی بعضی کلمات تاکید میکند.

هر وقت ایشان صحبت میکنند بی‌اختیار بیاد ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز میافتم. صحبت کردن هر دو تا حد زیادی شبیه است و تاثیرشان در شنوونده زیاد. پروفسور بشروئی چنانکه از اسمش مفهوم میشود تبار ایرانی دارد. نام خانوادگیش برای همه احباء، مخصوصاً احباب ایرانی نام جناب ملاحسین بشروئی (باب‌الباب) را بخاطر میآورد، نسبت خانوادگی هم با ایشان دارد. پدرش با جناب ملاحسین نوه عموم بوده‌اند. میگوییم جناب بشروئی لطفاً شرح حال خود را بیان کنید. ابتدا سر بازمیزند و میگوید: شرح حال من به چه کاری میخوردد... باور کنید این خود خواهی است، اگوئیسم است. من اینرا دوست ندارم. ولی من تسلیم نمیشوم و اصرار میکنم. بالاخره قبول میکند و چنین میگوید:

در سال ۱۹۲۹ در ناصره فلسطین (آنزمان) متولد شدم. پدرم جناب بدیع بشروئی، اهل بشروئیه خراسان و مادرم هویه خانم اهل یزد بودند. پدرم از سن ۷ سالگی در حضور حضرت عبدالبهاء در بیت مبارک بزرگ شده و نیز مادرم از الطاف و مراحم سرکار آقا و عائله مکرمه پرخوردار بوده است. ایام اولیه عمر را در فلسطین گذراندم و فی الواقع در ایام ولایت امر درظل مراحم حضرت ولی امرالله بزرگ شده و تحصیل کردم. فراموش نمیکنم که بهمراه پدر و مادرم بحضور حضرت خانم (حضرت ورقه علیا) و عائله مبارکه مشرف میشديم و من که طفی بودم مورد عنایات والطاف حضرت خانم و سایر افراد عائله مبارکه قرار میگرفتم.

تا سن ۱۹ سالگی در فلسطین تحصیل کردم. در سال ۱۹۴۸ جهت ادامه تحصیل به لبنان (بیروت) رفتم و یکسال در دانشگاه امریکائی بیروت به تحصیل پرداختم، سپس به مصر رفتم و تحصیلاتم را در دانشگاه اسکندریه ادامه دادم و در رشته زبانهای عربی و انگلیسی تحصیل را تمام کردم. پس از آن به سودان رفتم و مدت ۵ سال در دانشگاه آن کشور به تدریس پرداختم. در سال ۱۹۵۹ به انگلستان رفتم و

در دانشگاه‌های آکسفورد و ساوت همپتون دوره دکترای زبان و ادبیات انگلیسی را گذراندم و باخذ درجه دکترا نائل شدم. در سال ۱۹۶۲ به نیجریه رفتم و چهارسال در دانشگاه آن کشور تدریس کردم. در سال ۱۹۶۶ به کانادا رفتم و مدت دو سال در دانشگاه تورنتو بتدریس ادبیات انگلیسی پرداختم. در فاصله سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ در دانشگاه آکسفورد ادبیات انگلیسی را تدریس کردم و اکنون نیز در دوره دکترای ادبیات انگلیسی در همین دانشگاه مشغول تدریس هستم...

از این حرف ایشان تعجب کردم، چطور می‌شود یک فرد "غیر انگلیسی" را برای تدریس در دانشگاه معروف و سنتی آکسفورد آنهم در دوره دکترای ادبیات انگلیسی دعوت کرده‌اند... جواب دادند: راستی این از عجایب است، محض اطلاعات می‌گوییم که من تنها استاد غیر انگلیسی هستم که در دانشگاه آکسفورد تدریس می‌کنم، ولی من این امتیاز را هم از امرالله و ایمانم با مر بهائی و آشنائی با آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله میدانم. از آنجائیکه در لبنان درس خوانده و تدریس کرده‌ام، به کشورهای عربی مخصوصاً لبنان و مصر علاقه فراوان دارم و غالب معارف این ممالک از شاگران و دوستان من بوده و هستند و روابط دوستانه با بسیاری از آنان دارم.

از ایشان می‌پرسم غیر از کارهای علمی خودتان آیا به کارهای جنبی هم اشتغال دارید؟ می‌گویند: کمیته سلطنتی جایزه نوبل (که مقر آن در سوئد است) برای مطالعه و تصویب کتب انگلیسی که نویسنگان آن کاندیدای دریافت جایزه نوبل هستند یک هیئت ۲۵ نفری مشاور از استادان زبان انگلیسی دارد که من یکی از اعضاء آن هیئت هستم. و نیز در انگلستان با همکاری آقای دکتر جفرزوم که ساکن شهر استرلینگ است مصحح (Editor) متجاوز از ۳۰۰ جلد کتاب که در دورهای مختلف ادبیات انگلیسی تدریس می‌شود هستم.

تا آنجا که در این چند روز از دوستان شنیده‌ام ایشان از استادان مسلم ادبیات عربی و انگلیسی می‌باشد و در تمام کشورهای عربی شهرتی خاص دارند و تاکنون با مر معهد اعلیٰ چند مقدمه برای ترجمه عربی کتب امری بزبان عربی نوشته‌اند. با ایشان می‌گوییم ممکن است در این باره توضیحی بدهید؟ از این کار سر بازمیزند و می‌گویند: من در نوشته‌های امری حتی اسمم را هم ننوشته‌ام، من از خودخواهی و تظاهر بیزارم. اگر انسان خدمتی را بخاطر رضای جمال مبارک انجام میدهد احتیاجی به نوشتن اسم نیست. توضیح بیشتری در این باره نمیدهد، ولی در تکمیل کارهای خود می‌گوید در حدود ۲۵ جلد کتاب غیردرسی عربی و انگلیسی در موضوع ادبیات، شعر، و تمدن اسلامی نوشته‌ام. سالهایست با مجلاتی که عربی و انگلیسی در انگلیس، لبنان، مصر، و سایر ممالک عربی منتشر می‌شود همکاری دارم و مقالاتی بدو زبان عربی یا انگلیسی در این مجلات نوشته‌ام.

جناب پروفسور بشوئی طبع شعر نیز دارد، چند مجموعه شعر بزبان عربی منتشر کرده و ضمناً در آثار شاعر معروف عرب "جبان خلیل جبران" مطالعات وسیعی کرده و مقالاتی در این باره منتشر کرده است و با او نیز دوستی داشته است. مردم عرب‌زبان، ایشان را متخصص آثار "جبان خلیل جبران" می‌شناسند.

بیاد این بیان جمال اقدس ایهی افتادم که فرموده‌اند: "طبع للامراء والعلماء في البهاء أولئك امتأئي بين عبادي و مشارق حكامى بين خلقى عليهم بهائي و رحمتى و فضلى الذى احاط الوجود" (کتاب عهدی). پیش خود فکر کردم جناب بشوئی یکی از مصاديق این بیان مبارک هستند که بحمدالله فضائل صوری و معنوی و ایمان و ایقان را توانماً دارند.

در این چند روزه همیشه همسرش را در کنارش می‌بینم. می‌پرسم از ازدواج و زندگی خانوادگیتان چیزی نگفته‌ید؟ بدون هیچ حاشیه‌ای می‌گوید: همسرم مری خانم اهل اصلاح ایتالیاست، در سال ۱۹۵۴ در اسکندریه ازدواج کردیم، در آن موقع ایشان مومن نبودند ولی بتدریج کتب امری را مطالعه کرده و با اصول و تعالیم

بهائی آشنا شدند و بحمدالله مونم و موقن شدند. یک دختر داریم که اسمش نادیا است و ازدواج کرده و اکنون ساکن امریکاست و خوشبختانه اخیرا شوهرش هم تصدیق امر مبارک نموده است.

میپرسم جناب بشروئی شما بعنوان یک استاد مسلم ادبیات عربی و انگلیسی، یک استاد بهائی که آثار مبارکه طلعت مقدسه بهائی را بزبانهای عربی و انگلیسی مطالعه کرده‌اید و از نظر علمی دارای صلاحیتی هستید که درباره قالب و محتوای این آثار مبارکه اظهارنظر کنید، اجازه دهید از آثار حضرت اعلی شروع کنیم. بنظر شما آثار حضرت رب اعلی درمجموع دارای چه ممیزاتی است؟

میگویند در آثار حضرت باب چند ممیزه بچشم میخورد. یکی اینکه اساس و محور بیشتر آثار مبارک بشارت به ظهور "من یظهره الله" است. درست است که اساس زبان آثار مبارک بر قرآن کریم و فرهنگ اسلامی قرار دارد، ولی آنحضرت براین اساس، لغت و زبان جدیدی را ارائه کرده‌اند که موجب ایجاد حیات جدیدی در لغت عربی شده است. لغات و اصطلاحات و اسلوب جدیدی که آنحضرت در آثار مبارکشان اختیار نموده‌اند، لغت عربی را از محیط محدود عالم اسلامی به محیط وسیع جهانی پرده‌اند.

قسمت زیادی از آثار حضرت رب اعلی مشتمل بر تفاسیر سور قرآن است که با مفاهیم جدیدی که ارائه فرموده‌اند پیروان دیانت گذشته یعنی مسلمانان را برای ظهور من یظهره الله آماده و مستعد کرده‌اند. لحن قرآن کریم ذکر توحید و صفات الهی است که بوسیله پیامبر "تقریر" میشود. این لحن "تقریر" را حضرت باب به لحن "مناجات" در آثارشان تغییر دادند. قسمت بزرگی از آثار هیکل اطهر را خطب و مناجات‌های بسیار لطیفی تشکیل می‌دهد که در زبان عربی بكلی بیسابقه است. ملاحظه فرمائید ۱۳۰۰ سال هدف اسلام این بود که نوع بشر را به "نباء عظیم" که همان ظهور حضرت بهاء الله است برساند و تحقق این امر جز باظهور حضرت اعلی ممکن نبود و مسلمین بدون تمسک به دیانت بابی نمیتوانستند برای اصاغاء این "نباء عظیم" آماده شوند. واین "آمادگی" را حضرت اعلی با نزول آثار خود بخصوص در مسلمین که به آنحضرت مونم شدند بوجود آوردند. فی الواقع دیانت بابی و آثار حضرت رب اعلی حلقه اتصالی بود که مسلمانان را به "نباء عظیم" که همان ظهور من یظهره الله است متصل میکرد.

در اینجا به آثار حضرت بهاء الله میرسیم. میپرسم جناب بشروئی نظرتان درباره آثار عربی جمال اقدس ابهی چیست؟ میگویند: از آنجا که ظهور حضرت بهاء الله ظهور کلی الهی است آثار نازله از قلم اعلی چه از نظر وسعت و تنوع و فصاحت و چه از نظر کیفیت قابل مقایسه با هیچکدام از کتب مقدسه ادیان گذشته نیست. در شرایع گذشته معمولاً از مظہر ظهور یک کتاب باقی مانده است. مثلاً از حضرت موسی یا حضرت مسیح کتابی که مستقیماً بقلم ایشان باشد یا مطالب آن بتتصدیق ایشان رسیده باشد وجود ندارد. قرآن مجید در زمان حیات حضرت رسول اکرم بصورت پراکنده و غیرمدون موجود بوده و بعد از وفات آنحضرت بصورت کنونی جمع‌آوری و تدوین شد، ولی در زمان حیات حضرت بهاء الله متجاوز از یکصد جلد آثار و الواح نازله از قلم اعلی تدوین شد و بسیاری از آنها بصورت کتاب چاپ و منتشر گردید.

میپرسم شما آثار جمال مبارک را بچند دسته تقسیم میکنید؟ جواب میدهند: آثار جمال اقدس ابهی فی الواقع دریای بی‌یابانی است که هیچکس بقعر آن نخواهد رسید و هرچه ما بندگان قاصر عاجز تلاش کنیم برحسب قوه و استطاعت و کوشش خود به گوشتهای از این بحر بیکران دست خواهیم یافت و چون غواصانی از گوشه و کنار این دریای زخار گوهرهای بدبست خواهیم آورد. آثار جمال مبارک در دوره قبل از اظهار امر علئی را عمدتاً میتوانیم به دو دسته تقسیم کنیم. یکدسته آثار عرفانی آنحضرت است مانند هفت وادی، چهار وادی، قصیده عز ورقائیه، و کلمات مبارک مکنونه، که بجز کلمات مکنونه آثار مذکور برحسب استدعای اقطاب صوفیه نازل شده است. دسته دیگر که به "آثار جذبیه" هیکل مبارک معروف است اکثراً به نظم و بعضی به نثر میباشند که میتوان قصائد رشح عما، ساقی از غیب بقا، از باغ الهی، باز و بدء

جامی، هلهلهه یا بشارت، و الواح ناقوس، سبحان ربی الاعلی، لیلة القدس، والواح سائره را نامبرد. در این آثار مبارک قرب ظهور آنحضرت و شور و سرمستی روحانی بخوبی نمودار و آشکار است.

دسته دوم آثار نازله در ارض سر (ادرنه) است که اکثرا شامل الواح ملوک و سلاطین و وزراء و رؤسای ادیان سالفه میباشد. در این دسته از الواح لحن مهیمن و مقترن مظہر ظهور خطاب بزماداران و امرا و علماء در ابلاغ رسالت مظہر کلی الهی مشهود و واضح است.

در دسته سوم که شامل آثار دوره سجن اعظم عکاست در رأس آنها باید از کتاب مستطاب اقدس و متممات آن (الواح اشرافت، تجلیات، طرازات، بشارات، کلمات فردوسیه) نامبرد که شامل قوانین و احکام و اوامر و نواهی در مسائل فردی و اجتماعی است. البته باین تقسیم‌بندی باید هزاران لوح عربی و فارسی را که از قلم اعلی خطاب به اشخاص مختلف بمناسبت‌های مختلف و بالحان و صور گوناگون در جواب سوالات یا عراض اشخاص نازل شده و تفسیر سُور قرآنیه و زیارت‌نامه‌ها و امثال‌هم را اضافه نمود.

کثرت و تنوع آثار جمال اقدس ابهی بنحوی است که آنرا جز به دریائی بیکران به چیز دیگری نمیتوان تشبيه کرد. دریائی که پر از انواع و اقسام گوهرهای شاهواری است که طی سالیان متعدد آینده قدر و منزلت آنها بر نوع انسان مکشف خواهد شد. در اینجا، ولو به اجمال، از ذکر کتاب مستطاب ایقان نمیتوانیم بگذریم. این سفر کریم گرچه در ایام بغداد ازکلک اظهر نازل شده ولی آنرا در هیچیک از تقسیم‌بندیهای مذکوره نمیتوان داخل کرد. این کتاب یگانه کتاب استدلای است که بقلم مظہر ظهور در تفسیر مسائل مندرجه در کتب مقدسه ادیان گذشته در بشارت به ظهور کلی الهی نوشته شده است. جمال مبارک با نزول کتاب مستطاب ایقان به یکباره پرده ضخیمی را از جلو چشمان پیروان ادیان گذشته که هزاران سال در اثر جهالت علماء سوء قرار داشت بکنار زند و با ارائه مفاهیم و تفاسیر جدید از مندرجات کتب مقدسه گذشته تورات، انجیل، و قرآن دری به دنیای جدید که همانا شناسائی مظہر ظهور کلی الهی است گشودند. نظری کتاب مستطاب ایقان در هیچیک از ادیان سالفه وجود ندارد. اگر از من بپرسند بزرگترین معجزه جمال مبارک چیست؟ بلادرنگ جواب میدهم نزول کتاب مستطاب ایقان.

در این کتاب که به شیوه سهل و ممتنع نوشته شده، هیکل مبارک دلائل و برایهینی برای اثبات مظاهر ظهور ادیان گذشته اقامه میفرمایند، ولی درواقع باثباتات ظهور مبارک خودشان قبل از اظهار امر میپردازند. در کتاب ایقان حضرت بهاء الله برای اولین بار بعداز هزاران سال پرده از روی رموز مندرجات کتب مقدسه سالفه برمیدارند و چنان این مسائل مشکله را که هزاران سال پیروان ادیان گذشته از حل آن عاجز بودند حل میکنند که مجال اعراض و انکار برای قبول مظہر ظهور در آینده (خود آنحضرت) باقی نمیماند. همانطور که حضرت ولی‌امر الله فرموده‌اند این کتاب بعد از کتاب مستطاب اقدس اعظم و اشرف آثار مبارکه محسوب است.

صدای تلوت مناجاتی از داخل سالن بگوش میرسد. خانمی این مناجات حضرت ولی‌امر الله "ربنا و ملائنا ازل کروبنا . . ." را تلوت میکند. صدای او را میشناسم، یکی از دختر خانمهای مهاجر نقاط عربی است که در آنجا تحصیل کرده و هر روز صبح در مشرق‌الاذکار مدرسه مناجات‌های عربی را با لحن زیبای حجاز تلوت میکند. هردو ساكت میشویم تا تلوت مناجات تمام بشود. جناب بشرطی از جایش بلند میشود و میگوید جلسه شروع شده بباید برویم، بقیه بماند برای دفعه دیگر . . .

چند روز بعد فرستی پیدا کردیم در گوشه‌ای از حیاط مدرسه روی روی هم نشستیم. نسیم خنکی که از دریاچه میگذرد همراه با عطر گلهای وحشی مشام ما را نوازش میدهد. دوستان در اطاوهای مدرسه، سالن کنفرانس، و سالن غذاخوری رفت و آمد میکنند و ما گوشه دنجی را پیدا کرده‌ایم و دنباله صحبتمان را

بدون مقدمه شروع میکنم: حالا به آثار حضرت عبدالبهاء میرسیم. نظر شما درباره آثار حضرت مولی‌الوری چیست؟ جواب میدهند: آثار حضرت عبدالبهاء چه از لحاظ سبک و چه از نظر موضوع بقدرتی متعدد است که یک نفر آنهم در یک فرصت کوتاه نه فقط قادر به طبقبندی آنها نیست، بلکه باید سالها بگذرد و استادان و هیئت‌های متخصص آثار مبارکه را جمع‌آوری کنند، مطالعه نمایند و آنها را دستبندی کنند... ما نباید این موضوع را فراموش کنیم که حضرت مولی‌الوری وظیفه شارع و مبین را بمعنی کلمه انجام داده‌اند و هدف‌شان "توضیح و تبیین" آثار پدر بزرگوارشان بوده است. شما هریک از آثار سرکار‌آقا را تلاوت کنید ملاحظه میکنید که همه درجهت تشریع و تبیین آثار جمال اقدس ابھی است و این امر از عهده هیچکس بجز آنحضرت برنمی‌آمده است. در آثار حضرت عبدالبهاء یک "سر مستتر" وجود دارد که خواننده معمولی آنهم در دفعات اول نمیتواند درک کند و آن این است که محتوای آثار جمال اقدس ابھی را در قالب‌های بسیار ساده و قابل فهم برای همه طبقات ریخته‌اند و معانی و مفاهیم عالیهای را که در آثار مظہر ظهور مندرج است بصورتی ساده به جهانیان عرضه کرده‌اند و بهترین نمونه آن خطابات مبارکه است که در همه آنها تعالیم حضرت بهاء‌الله به اوضح بیان القا شده.

نکته مهمی که درباره آثار هیکل اطهر نباید از نظر دور داشت اینست که چه آثار کتبی آنحضرت مانند هزاران الواح مبارکه و چه آثار شفاخی آن وجود مکرم مانند خطابات، مفاوضات، و تذکره‌الوفا جمیعاً ارجاعاً و بدون هیچگونه مقدمات قبلی نوشته یا گفته شده است. وقتی دقیقاً بتعداد کثیر الواحی که هر روز، چه در سفر و چه در حضور مانند سیلی خروشان از قلم هیکل اطهر صادر شده بیان‌دیشیم میتوانیم به عظمت آثار مبارک پی ببریم که چگونه یک نفر توانسته است با وجود حیات پرطلاطم و کثرت و شدت بلایا و محن واردہ برهیکل اطهر و عائله مبارکه به خلق چنین آثار کثیر و ذی قیمتی بپردازد و فی الحقیقہ این کار از عهده انسان معمولی خارج است.

سبک سرکار‌آقا غالباً بربمنای "بساط و سهولت درک" بنا شده و میتوان آنرا "سهل و ممتنع" نامید. سهل از اینجهت که آثار مبارکه برای هرکس با هر مقدار سواد قابل فهم و درک است. مثلاً کتاب "مفاؤضات" را ملاحظه کنید که چگونه آن وجود مکرم مسائل غامضه ادیان گذشته و مواضع فلسفی و عرفانی را در نهایت سادگی آنهم شفاهاً بیان فرموده‌اند. و ممتنع باین دلیل که خلق چنین آثاری با این حجم و کیفیت برای هیچکس دیگری مقدور نیست.

باینجا که رسیدیم پروفسور بشروئی ساخت شد، نفسی تازه کردیم و دقایقی سکوت... به سخن آمدم و گفتم اکنون نوبت صحبت درباره آثار حضرت ولی‌امرالله است، شما استاد زبانهای عربی و انگلیسی هستید و ضمناً آثار عربی و انگلیسی هیکل اطهر را تلاوت کرده‌اید. لطفاً اجمالاً آنچه را از آثارشان فهمیده‌اید بیان کنید.

نمیدانم این سؤال من چه تأثیری در ایشان بخشید که لحظاتی به آفاق دوردست خیره شده و در افکاری ناشاخته غوطه‌ور گردیدند. شاید بیاد سالهای کودکی و نوجوانی خود و ایام تشرف بحضور هیکل مبارک افتاده بودند. به احترامش سکوت کردم...

پروفسور بشروئی مثل اینکه از خواب بیدار شده باشد، بخود آمده گفت چه فرمودید؟ گفتم اگر اجازه بفرمایید اکنون به صحبت درباره آثار حضرت ولی‌امرالله بپردازیم. از شنیدن این سؤال مثل اینکه برای اولین بار است آنرا میشنود بوجود آمده گفت: شما مرا با طرح این سؤال بسیار مسروor کردید، چون مدت‌هاست با آثار هیکل اطهر مخصوصاً کتب انگلیسی آنحضرت مأنوسم و کسانی که در زبان انگلیسی کار کرده

باشد میدانند که آثار انگلیسی آنحضرت چه جواهرات بی‌پدیلی هستند. آثار فارسی هیکل اطهر را که احبابی فارسی زبان خوب میشناسند، آثار عربی حضرت ولی‌امرالله از نظر کمیت زیاد نیست. تعدادی مناجات و بعضی قسمتهای توقعات مبارکه، مثلاً مقدمه لوح قرن احبابی شرق که بسیار زیبا و مهیمن است. بیاد آوردم چهل سال قبل وقتی برای اولین بار این توقيع منیع را زیارت کردم جوانی کمسن و سال بودم، با چه شور و شوقی بارها این توقيع منیع را زیارت کردم، حتی آنرا با قلم نی و مرکب با خط خودم استنساخ کردم (برخلاف حالا آنروزها خطم بد نبود!) از مقدمه آن توقيع مبارک که با جمله "الحمد لله الفرد الاحد الاذن الصمد الحقيقة الفائضه والهوية الجامعة الغيب المنين..." شروع میشود و جملات زیبا و فصیحی که در صفحات اولیه توقيع مبارک در توصیف قرن اول بدیع از قلم معجزشیم حضرت ولی‌امرالله نازل شده و با این جمله شروع میشود "تبارک هذا القرن الابدع البدیع..." چقدر لذت میردم و نیز در سالهای بعد بارها و بارها آنرا تلوت کرده لذتها برده بودم و مناجات اختتامیه این توقيع مبارک را که خطاب به حضرت رب اعلی است و با جمله "يا ربنا الاعلى نسئلک بحق دمک المرشوش على التراب..." شروع میشود از حفظ کرده بودم...

پروفسور بشروئی چنین ادامه داد: از آثار فارسی و عربی حضرت ولی‌امرالله که بگذریم به آثار انگلیسی آنحضرت میرسیم. کتبی که حضرت ولی‌امرالله به انگلیسی مرقوم فرموده‌اند دو دسته است. یکی آثاریکه شخصاً نوشته‌اند و دیگری ترجمه‌هایی که از آثار حضرت بهاءالله بعمل آورده‌اند. ابتدا اجازه دهید این نکته را متذکر شوم که وقتی ما آثار طلعت مقدسه امر بهائی را از نظر میگذرانیم میبینیم حضرت بهاءالله و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء بدو زبان فارسی و عربی آثار خود را مرقوم داشته‌اند و به این دو زبان نیز تکلم میفرمودند، ولی چون دیانت بهائی یک دیانت جهانی است و حضرت بهاءالله تعالیم خود را برای عموم جهانیان آورده‌اند لاجرم اصول این آئین نازنین باستی بوسیله یک زبان جهانگیر به مردم دنیا عرضه میشند.

اگر حضرت عبدالبهاء در خزان عمر با ضعف و ناتوانی رنج سفر دور و دراز را با کشتی و ترن و اتومبیل برخود هموار ساخته و به ممالک غرب سفر نمودند و تعالیم اب بزرگوارشان را در مجتمع مختلفه طی خطابات کثیره شفاها به اهالی ممالک متمدن ابلاغ کردند، حضرت ولی‌امرالله با ترجمه آثار حضرت بهاءالله و تحریر کتب و رسائل و توقعات و صدھا مرقومات علاوه براینکه احبا را در ممالک غربیه با مقام مبارک بوسیله زبان انگلیسی آشنا کردند اصول امر مبارک را کتاباً به غربیان ابلاغ نمودند و حجت را بر آنها تمام کردند.

این تعالیم مبارک بوسیله آثار حضرت ولی‌امرالله بزبان انگلیسی منتشر شد و سپس اساس ترجمه آنها به زبانهای دیگر اروپائی و آمریکائی قرار گرفت. امروز ۲۰۰ میلیون مردم انگلیسی زبان جهان به آثار مبارکه بهائی دسترسی دارند و آثار و کتب بهائی به ۷۳۹ زبان ترجمه شده و میتوان گفت اساس این ترجمه‌ها همان تحریرات و ترجمه‌های انگلیسی هیکل اطهر میباشد.

از پروفسور بشروئی میرسیم این موضوع بین احبا مذکور است که سبک حضرت ولی‌امرالله در زبان انگلیسی بسیار مشکل و سنگین است بطوریکه حتی احبابی انگلیسی زبان برای مطالعه و فهم مطالب مندرجه در این آثار مبارکه به کتاب لغت احتیاج پیدا میکنند، این موضوع تا چمد صحیح است؟ گوئی برروی نقطه حساسی انگشت گذاشته‌ام روی صندلیش جابجا میشود و میگوید: درست است، درست است. حضرت ولی‌امرالله در زبان انگلیسی چنان قدرتی داشتند که زبان جدیدی را خلق کردند. معمولاً وقتی بخواهند در زبان انگلیسی نمونه فصاحت و بلاغت را بیاورند از "شکسپیر" نام میرند. شکسپیر متعلق به قرن هفدهم بود. بنظرمن حضرت ولی‌امرالله در این عصر که زبان انگلیسی رو باحطاط میرود و از لحاظ نوشتهدای سطح

عالی بسیار فقیر شده است، چون آفتابی درخشنان در آسمان این زبان طوع کردند. اگر نوشهای شکسپیر از نظر قالب فصیح است، آثار حضرت ولی‌امرالله افصح، و درباره معنی هم آثار شکسپیر را نباید با آثار هیکل اظهر مقایسه کرد، این التراب و رب الارباب؟

سبک نگارش هیکل اظهر را در زبان انگلیسی Maskulin Style مینامند. شاید بسیاری از فارسی زبانان سبک نگارش آنحضرت را "فاخر" یا "عالی" بنامند، ولی بعقیده من این دو توصیف برای آثار آنحضرت بسیار نارساست، بلکه آنها را باید "اعجاز" نام نهاد.

هیکل اظهر با آثار انگلیسی خود میراث عظیمی نه فقط برای جامعه بهائی بلکه برای عموم انگلیسی زبانان جهان برجای گذاشتند. بنظر من عموم کسانیکه بنحوی از اتحاء با زبان انگلیسی سروکار دارند، میخوانند، مینویسند، و حرف میزنند به آنحضرت مدیونند.

در آثار انگلیسی حضرت ولی‌امرالله (ترجمها و نوشهای) دو مسئله باید مورد توجه و تدقیق قرار گیرد. اول محتوى، یعنی مفاهیم عالیه که متن ضمن مسائل مهم‌ایست که طی آن اصول و مبادی سامیه امر حضرت بهاء‌الله درجهت هدایت نوع بشر، تأسیس و تحقق وحدت عالم انسانی و صلح عمومی، تاریخ امر بهائی، مسیر حوادث و وقایع گذشته و آینده تمدن بشری، اصول نظم جهانی بهائی و انذار جهانیان از آینده نزدیک و امثاله بیان شده است. دوم قالب و شکل زبانی است که آنحضرت برای ارائه و تشریح این مفاهیم عالیه "اختیار" یا بهتر بگوئیم "خلق" کرده‌اند. کافی است شما ترجمه‌ای کلمات مکنونه، کتاب مستطاب ایقان، لوح ابن ذئب، منتخبات الواح، یا گاد پاسز بای، مطالع‌الانوار، و قد ظهر یوم المیعاد را بخوانید، آنوقت میتوانید قضاوت کنید که آنحضرت چه کار عظیمی انجام داده‌اند که کسی قادر بانجام آن نبوده و نخواهد بود. بنظر من کلیه احباء مخصوصاً جوانان باید نکات دقیقه‌ای را که حرم مبارک در کتاب "گوهر یکتا" درباره آثار حضرت ولی‌امرالله نوشته‌اند بدقت بخوانند تا بیش از پیش به اهمیت این آثار مبارکه پی بزنند. حضرت ولی‌امرالله برای تفہیم و بیان مطالب لغات و کلمات و اصطلاحات دینی و روحانی را بکار گرفته‌اند و هرجا لازم بوده لغات مهجوری را که در زبان انگلیسی حتی فراموش شده زنده کرده‌اند.

قسمت مهمی از آثار آن وجود مکرم را تاریخ تشکیل میدهد: ترجمه و تدوین و تنسيق تاریخ نبیل، تحریر گاد پاسز بای، و لوح قرن احبابی شرق، و قد ظهر یوم المیعاد آثاری هستند که هیکل اظهر درباره حوادث و وقایع مهمه مرتبط با قرن اول امر بهائی مرقوم داشته‌اند. تاریخ جاودانی نبیل که آنرا "مطالع‌الانوار" نام نهاده‌اند به شهادت حرم مبارک "از مظاهر ادبی عالم انسانی و از اعظم کتب حماسی جهان است". "گاد پاسز بای" که بقول امة‌البهاء روحیه خانم "جوهر الجواهر" است، به تنهائی یک معجزه است. تنها کتابی است که در تاریخ ادیان بغیر از لغت مرسوم در آثار اصلی آن دیانت نوشته شده است. در اسلام لغت عربی، در مسیحیت سریانی، و در آئین یهود عبری زبان معمول و مرسوم بوده است. در دیانت بهائی آثار طلعت مقدسه به فارسی و عربی مرقوم رفته است ولی حضرت ولی‌امرالله این تاریخ را بزبان انگلیسی تحریر و تدوین نموده‌اند.

هیکل اظهر در یک دسته از آثار مبارکه سیر نزولی تمدن کنونی، سرنوشت و تقدير جامعه بشری، آینده غمانگیز جهان و سریچی جامعه انسانی از قبول تعالیم حیاتبخش حضرت بهاء‌الله و عاقبت ناگوار این امتناع را مورد بحث قرار داده‌اند که عبارتند از امریکا و صلح اعظم (۱۹۳۳)، ظهور عدل الهی (۱۹۳۹)، و قد ظهر یوم المیعاد (۱۹۴۱). در دسته دیگر مانند نظم بدیع حضرت بهاء‌الله، "ذروه اعلی نظم بدیع حضرت بهاء‌الله (۱۹۳۱)، و کور ذهبی حضرت بهاء‌الله (۱۹۳۲)، اصول نظم بدیع جمال اقدس ابهی را تشریح کرده‌اند و در اثری مانند دور بهائی (۱۹۳۴) اصول اعتقادی اهل بها را توضیح داده‌اند. بدیهی است برای

توضیح و تشریح مفاهیم عالیهایکه در این آثار مبارکه مطرح شده زبانی درحد اعلی بکار گرفته شده است. مطلب مهمی را فراموش کردم و آن ترجمه کتاب مستطاب ایقان است. بنظر من آثار انگلیسی حضرت ولی‌امرالله معجزه است، ولی ترجمه کتاب ایقان معجزه معجزه است. اگر بخواهیم درباره زیبائی، فصاحت، و بلاشت این ترجمه سخن گوئیم یک کتاب هم کافی نیست. ابتدا از ترجمه نام کتاب را انتخاب کردۀ‌اند و لغت مهجور و تقریبا فراموش شده بود ولی هیکل اطهر آنرا روح جدیدی دمیده بر روی ترجمه انگلیسی کتاب ایقان نهاده‌اند. لغات و اصطلاحات مشکله‌ای که در اصل کتاب مستطاب ایقان هست بقدرتی شیوا و رسا ترجمه شده که مطالعه ترجمه انگلیسی این کتاب فهم تمام مسائل مشکله در متن اصلی را آسان میکند. ما هنوز نمیتوانیم عظمت آثار و ترجمه‌های حضرت ولی‌امرالله را درک کنیم. بنظر من در آینده باید زیان‌شناسان این ترجمه‌ها را که همه فضیح و بلیغ هستند مورد مطالعه و تطبیق قرار دهنده و اهمیت کار را روشن سازند.

کتاب مستطاب ایقان بعد از کتاب مستطاب اقدس مهمترین کتاب در دیانت بهائی بطور علی‌الاطلاق است. بشر نسل حاضر بواسطه کورذنه و انحراف فکری که زاده تمدن مادی عصر حاضر است نمیتواند به جواهر ثینه‌ای که در این کتاب بی نظیر مکنون است پی برد. سی سال قبل خانمی غیر بهائی اهل ژنو سوئیس ترجمه انگلیسی کتاب ایقان را از کتابخانه عمومی شهر بقرض گرفته و به منزلش میبرد و آنرا مطالعه مینماید. بعد از اتمام مطالعه کتاب به دفتر بین‌المللی بهائی در ژنو رفته بود و گفته بود من بهائی شده‌ام و به مترجم این کتاب ایمان آورده‌ام. با وجود ترجمه انگلیسی کتاب ایقان دیانت بهائی احتیاج به دلیل دیگری جهت اثبات حقانیت خود ندارد.

بنظر میرسد آنچه را درباره آثار مبارکه پرسیده‌ام جواب آنها را گرفته‌ام. موضوع صحبت را عرض میکنم و میپرسم جناب پروفسور شما که بکرات حضور حضور حضرت ولی‌امرالله مشرف شده‌اید کمی از خاطرات تشرف خود حضور هیکل اطهر صحبت کنید. با شنیدن این سؤال چند لحظه چشمهايش را میبینند، گوئی میخواهد ایام تشرف خود را در ذهنش مجسم کند، چشمهايش را باز میکند و چنین میگوید: هیکل مبارک نه فقط در تحریر و ترجمه فضیح و بلیغ بودند، بلکه در صحبت کردن هم رعایت فصاحت و بلاشت را میکردند و مکالمه روزانه آنحضرت هم مثل نطق کردن بود، اعراب اصطلاحی دارند که درباره بیانات هیکل اطهر صدق میکند و آن "اجمل ما یسمع" است. هیچگاه فراموش نمیکنم وقتی که طفل بودم همراه مادرم بحضور حضرت ولی‌امرالله مشرف میشدیم. مادرم بعزم پایبوسی هیکل اطهر جلو میرفت ولی آنحضرت بسختی مانع میشدند و درحالیکه مادرم را بسوی صندلی هدایت میکردند میفرمودند: "هويه خانم... اين جائز نیست... بفرمائيد بنشينيد...".

بعنوان آخرین سؤال میپرسم جناب بشروئی شما بعنوان یک استاد زبان چه توصیه‌ای به جوانان بهائی میکنید؟ میگویند: توصیه من به جوانان عزیز بهائی اینست که برای توفیق درجات مادی و معنوی به تحصیل زبان فارسی و عربی و انگلیسی اقدام کنند. زبانهای فارسی و عربی برای درک معانی آثار مبارکه در زبان نزولی طلعت مقدسه واجب است، ولی زبان انگلیسی برای تحصیل آثار حضرت ولی‌امرالله لازم است. آثار هیکل اطهر اعظم استاد و اعظم دانشگاه برای جوانان بهائی است. در آثار فارسی و عربی طلعت مقدسه گنجهای عظیمی نهفته است که جوانان بهائی با آموختن این دو زبان به این کنوز عظیمه دست می‌یابند. و با آموختن زبان انگلیسی باید آثار انگلیسی هیکل اطهر را بارها و بارها بخوانند و به معنای اخص کلمه آنها را تحصیل کنند، وقتی به عمق آثار مبارکه وارد شدند میتوانند آن گوهرهای شاهوار را بدست آورند و بر تارک خود قرار دهنده. این آخرین توصیه من است: فارسی، عربی، انگلیسی.

مِوْعَدٌ

«از جناب عبد الحمیں بشراللهی»

به جسم مرده دنیا و دین روان آمد
به لطف دوست دگر باره نوجوان آمد
دری گشوده شد و یار مهربان آمد
سوار ابر به حشمت از آسمان آمد
بجای جنگ و جدل صلح ارمغان آمد
به یمن مقدم او فاش و در عیان آمد
چرا که صبح شد و صاحب جهان آمد
اگر به ظل خداوند مستعان آمد
طبیب حاذق و دانای کاردان آمد

ز کوی دوست سحرگه نسیم جان آمد
عجز دهر که از سالخوردگی نالید
هزار مژده که دوران هجر پایان یافت
مسیح وار بهمراه صور و فوج ملک
برای اهل زمین گوهري گرانقیمت
هر آنچه بود نهان در خزانه تقدیر
شب سیاه نماند و زمان وصل رسید
بشر ز حد صباوت رسد بدور بلوغ
زمان شادی ویکرنگی وصفا و وفاست



به تو می اندیشم

«از ف.م.الهام»

ای سروجان بتو قربان به تو می اندیشم
به تو ای سرور خوبان به تو می اندیشم
به تو ای مهر درخشان به تو می اندیشم
میدمدد چشممه حیوان به تو می اندیشم
ای سراپا همه احسان به تو می اندیشم
آفریننده انسان به تو می اندیشم
ای زتو اقدس و ایقان به تو می اندیشم
ای به فرمان توطوفان به تو می اندیشم

تا مرا هست سر و جان به تو می اندیشم
به تو محبوبترین پادشه پادشاه
به تو ای تیره کن جلوه خورشید فلک
به تو کز یک نگهت در دل تنگ ظلمات
توکه ازنیست عیان ساخته‌ای هرچه که هست
ای تو انگیزه و سرمایه هر عشق بزرگ
ای که فیضت به بشر دائم و بی پایانست
در دل از عشق بها گشته به پا طوفانی

تاكه ره يافته در وادي حيرت "الهام"
من سرگشته حيران به تو می اندیشم



پارزیک مهاجر فداکار

«نویسنده سرکار خامق دیسیه ایقانی مادر مقاصده الی تبر»

ترجمه تلکس و اصله از معهد اعلی
۱۹۸۷ اکتبر ۲۷

"متن ذیل را همین امروز به محفل روحانی ملی نپال مخابرہ نمائید:

از خبر صعود نابهندگام کنیز عزیز حضرت بھاء اللہ مہشید کوئی را
متالم: روحیه مهاجرتی کم نظری، استقامت، اخلاص و سرشت مهربان مشا'الیها
جمعیعاً سبب جلب بسیاری از قلوب و کسب کثیری از توفیقات فراموش ناشدی در
نپال گردید. تسلیت قلبی ما را به خانواده محترم و دوستان در نپال ابلاغ کنید.
توصیه میشود جلسات تذکر منعقد سازید. در اعتاب مقدسه بجهت ارتقاء
روحش به ملکوت ابھی دعا میکنیم.

بیت العدل اعظم



هیئت محترم تحریریه مجله عندلیب اللهابی

من قدسیه ایقانی از کاتماندو (نپال)،
کنار کوههای سریف لک کشیده هیمالیا بشما نامه
مینویسم. بله بوسیله لطف فامیل و دوستانم
مجله‌های عندلیب را میخوانم و باندازه ادراکم
لذت میبرم و از جانبازان عصر تکوین درس صبر
و رضا می‌آموزم و سر تسلیم فرود میآورم.

منظور از نوشتن این نامه اینست که اگر
صلاح دانستید شرح صعود دخترم را در مجله
چاپ بفرمائید.

دخترم مهشید ایقانی (کوایرالا) در
فروردین ۱۳۲۸ شمسی در طهران در خانواده‌ای
مؤمن قدم بعرصه وجود گذاشت. دوره دبستان
و دبیرستان را در طهران بپایان رسانید. از
همان اوان کودکی و نوجوانی عشق و علاقه وافری
بحضرت بھاء اللہ و خدمت در نهادش نهفته بود.
نماز و روزه‌اش آنی ترک نشد و در دروس
درس‌اخلاق و تشکیلات نوجوانان و جوانان شرکت
داشت و این کار برهمه کارهایش ترجیع داشت.
کلاس دهم دبیرستان را میگذرانید که قصد
هجرت کرد ولی من و پدرش باو پیشنهاد کردیم

که با جناب فروتن مشورت کند. تصمیم بر
این شد که پس از دریافت دیپلم حرکت کند.
در سال ۱۳۴۷ شمسی جزء اولین گروه جوانان
یکه و تنها بسوی فیلیپین رهسپار گردید و
فعالیت شبانه‌روزی خود را در آن خطه شروع
کرد تا در اردیبهشت ۱۳۵۰ برای دیدن فامیل
به ایران آمد. پس از چند ماهی به پیشنهاد
جناب ایرج ایمن قرار شد از طریق هندوستان به
فیلیپین بازگردد، یا اگر ممکن شد در آنجا
بماند و ادامه تحصیل دهد. خداوند چنین
مقدار کرد که او در هندوستان بماند. پس از
چند ماهی با یکی از همدرسانش که اهل نپال و
غیریهائی و هندو بود تصمیم به ازدواج گرفت،
خوشبختانه در آن وقت ایادی امرالله جناب

بعنی از صفحه ۳

دستورات و انذارهای مربی واقعی تطبیق نمائیم. حضرت بہاءالله میفرمایند: "مقصود از تلاوت کتب و قرائت صحف در هر عصری ادراک معانی آن و بلوغ بمعارج اسرار آن بوده والا تلاوت بی معرفت را البته فائدہ کلی نباشد...". و نیز میفرمایند: "مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود...". همچنین میفرمایند: "...دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته، دل باو مبنید و از پروردگار خود مگسلید و مباشید از غفلت کتفنگان...".

عوامل مورد نیاز در این عالم عبارتست از قلب پاک، اطلاع از الواح و آثار الهیه بواسطه استمرار در مطالعه آنها و پیروی از دستورات مربی آسمانی در این قرن نورانی. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "...مربی در عالم در نهایت لزوم است و آن تربیت باید بقوه قدسیه حاصل گردد و شباهی نیست که آن قوه قدسیه وحی است و باین قوه که مافوق قوه بشریه است تربیت خلق لازم است...".

منابع مورد استقاده:

- ۱- منتخبات آیات از حضرت نقطه‌اولی - مؤسسه ملی مطبوعات - ۱۳۴ بدیع، ۲- حضرت عبدالبهاء: مفاوضات - مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، ۳- منتخباتی از آثار حضرت بہاءالله - لجنه نشر آثار امری - لانگنهاین آلمان - ۱۴۱ بدیع، ۴- حضرت بہاءالله: مجموعه الواح - لجنه نشر آثار امری لانگنهاین آلمان - ۱۳۷ بدیع، ۵- حضرت ولی امرالله: ظهور عدل الهی ترجمه نصرالله مودت - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ۶- حضرت بہاءالله: کلمات مکنونه، ۷- حضرت بہاءالله: کتاب مستطاب ایقان - مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان.

مهاجر در هندوستان تشریف داشتند، با مشورت ایشان در مورد اینکه نپال نقطه مهاجرتی است یا خیر مذاکره نموده و همینکه مطمئن شد که نقطه مهاجرتی است بهیج چیز دیگر فکر نکرد و این سعادت نصیب او شد که در وقت نامزدی، ایادی امرالله جناب فروتن شرکت عروسی اش ایادی امرالله جناب فروتن شرکت داشتند و هردوی این عزیزان چون مهشید را از کودکی خوب می شناختند به او وعده دادند که عنقریب شوهرش بهائی خواهد شد. به نظرشان صائب بود، چون پس از هشت ماه شوهرش بهائی شده سالهای متعددی عضویت محافل ملی و محلی نپال و کاتماندو را بعده داشت، تا اینکه در سال ۱۹۸۵ این افتخار نصیب او شد که از طرف ساحت بیت‌العدل اعظم الهی بعضیت هیئت مشاورین قاره‌ای آسیا انتخاب گردد.

مهشید پس از ازدواج فعالیت شبانه‌روزی خود را در کاتماندو شروع کرد، اما پس از یکسال بعلت وضعیت هوا دچار آرژی و آسم گردید. همه باو پیشنهاد کردند جایش را عرض کند حتی من جریان را با جناب فروتن درمیان گذاشتم و برایش تلگرافی از ساحت بیت‌العدل اعظم رسید، ولی او همیشه با آنچه خداوند باو عطا کرده بود شاکر بود، حتی آسم! عقیده‌اش این بود که هرجائی خوبی و بدی دارد. من هم در نپال همه خوبیها را دارم، خداوند آسم بمن عطاکرده تا قدر خوبیها را بدانم. من مهاجر نپالم و محل مهاجرتی را ترک نخواهم کرد.

آری ۱۵ سال زندگی کرد. شب و روز ناله‌کرد و بدورترین نقاط نپال بسفر پرداخت. آنی راحت نزیست و رنج برد، تا سرانجام در سن ۳۷ سالگی در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۶ بعد از نیم ساعت صحبت در جلسه تبلیغی در حظیره‌القدس کاتماندو برای همیشه قلبش از کار ایستاد. از او یک دختر و یک پسر باقی مانده که امیدوارم مُؤمن و همچون مادرشان خدمتگزار حضرت بہاءالله گردند.

معرفت

ازع ص "غبار"

مجموعه آثار جناب دکتر داودی «انسان در آئین بهائی»

یکی از نفوس فیضه‌ای که در سالهای اخیر چون ستاره‌ای درخشان در آسمان مهد امرالله پرتوافشانی میگرد و با شمع وجود خویش جمع یاران حضرت رحمن را بنور دانش و حکمت و عرفان گرمی و روشنی میبخشد، فاضل جلیل و نویسنده و خطیب محبوب جناب دکتر علی مراد داودی علیه بهاء الله الابهی بود. بسیاری از احباء، مخصوصاً جوانان بهائی از خرمن فضائلش خوشها چیده و نوشتها اندوخته‌اند. مجالس درس و بحث و تحقیق وی در مدینه منوره طهران همیشه مملو از مشتاقانی بود که بجان طالب کسب فضائل روحانی و معنوی از محضر آن عالم ربانی بودند.

استاد بزرگوار خدمات امری را از تشکیلات محلی آغاز کرد و متدرجاً تا عضویت در محفل روحانی ملی بهائیان ایران و قبول مسئولیت سنگین و دشوار منشی‌گری آن محفل مقدس پیش رفت و تا سالهای پر مخاطره اخیر در خط مقدم تشکیلات بهائی ایران بخدمات مهمه قائم بود و با قلم توانا و قاطع خود بدفاع از حقوق مصلوبه جامعه مظلوم بهائی ایران میپرداخت.

نگاهی کوتاه به حیات، خدمات و آثار این دانشمند عالیقدر بهائی گویای این مطلب است که بیانات عنایت‌آمیز جمال اقدس ابهی درباره او صدق میکند. از جمله آنجا که فرموده‌اند: «علمای راشدین که بهداشت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب احترام ایشان لازم ایشانند عيون جاریه و انجم مضیقه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بجور حکمت صمدانیه...».

جناب دکتر داودی چه در رسالات و مقالات و چه در نطقه‌ایشان مبانی و اصول اعتقادی امر بهائی را بروشنی و وضوح مطرح میکنند و با احاطه‌ای که به مکاتب فلسفی و حلجه‌ای فکری دارد آراء و عقاید مثبت و منفی گذشتگان و معاصران را بر می‌شمارد و با استناد به آثار و الواح مبارکه به استنتاج صحیح و دقیق میپردازد، بدین طریق ملاحظه میشود که روش تحلیل وی از مسائل مطروحه بیسابقه و کم نظیر است.

آنچه مسلم است اینست که اگر بخواهیم مفاهیم و حقایق مندرجه در آثار طلعت قدسیه امر بهائی را بهتر و بیشتر و کاملتر درک کنیم، از مطالعه آثار جناب دکتر داودی ناگزیریم و این مسئله را مخصوصاً جوانان عزیز بهائی که مشتاق درک حقایق عالیه آثار و متون امریه هستند نباید فراموش کنند.

گفتیم جناب دکتر داودی در حیات پر شعر خود به تحریر رسالات و مقالات و تقریر نطقها و کنفرانس‌های تحقیقی موفق شدند که اکنون چونان میراثی گرانبهای برای عالم بهائی باقی مانده است. این آثار فیضه هریک در مجله یا نشریه یا بر روی نواری متفرق و پراکنده بودند، تا اینکه در چند سال اخیر محقق جوان و سخت کوش جناب دکتر وحید رافتی به جمع‌آوری و تنظیم این آثار بی بدل پرداختند.

ایشان مجموعه آثار جناب دکتر داودی را به سه جلد تقسیم و تنظیم کرده‌اند که اکنون جلد اول آن تحت عنوان "انسان در آئین بهائی" در زمینه فلسفه و عرفان منتشر شده است.

دکتر رافتی در مقدمه جلد اول این مجموعه (صفحه ۳۸) چنین مینویسد: "تمام مندرجات این مجموعه مخصوصاً آثاری که از جنبه ادبی بیشتر برخوردار است حاکی از این است که قلم دکتر داودی گیرا و روان است. با آنکه به سجع در تحریر مطالب پای‌بند نیست اما آثارش از وزن و آهنگ خاصی برخوردار است

که نشانه بارز سبک او در نگارش تواند بود. این وزن و آهنگ را میتوان بسهولت در آثار او تشخیص داد و بهمین ملاک آثارش را از آثار دیگران بازشناخت. عناوینی که برای آثارش برگزیده ن拂، گویا، بدیع و مليح است و از جودت فکر و ذوق سرشارش حکایت میکند. دکتر داوودی بعنوان شخص متبحر در زبان و ادبیات فارسی از قدرتی کمنظیر در انتخاب احسن لغات برای ارائه مفاهیم و افکار برخوردار است. با آنکه در تحریر مطالب از استفاده وسیع و بجا از لغات عربی ابا ندارد اما بشهادت آثارش هرجا واژه مناسب فارسی موجود باشد ترجیح میدهد که در نگارش فارسی از لغات و واژهای فارسی بهره برد و معادل عربی آنرا بکار نگیرد. فقراتی از آیات عربی را که در قالب مضامین فارسی عرضه نموده باید نشانه احاطه او به هر دو زبان فارسی و عربی دانست و مهارت و حسن انتخاب الفاظ و روانی و انسجام عباراتش را ستود. جملات دکتر داوودی غالباً کوتاه و نوشتهایش از ابهام بدور است. از طول و تفصیل غیرضروری میپرهیزد و جان کلام و لب لباب مطلب را نیکو میپرورد و به ابدع عبارات برخواننده عرضه میدارد. تحریر و تقریرش هر دو جامع، مستدل، و خالی از تعصب و تصلب فکری و یا اغراق و زیاده‌گوئی است.

نگاهی گذرا به آنچه از ایشان از سنه ۱۶۰ بدیع بعد در دست است نشان میدهد که کار تحریر در مسائل بهائی را با تشریح جنبه‌هایی از اخلاق و شعائر بهائی آغاز نموده و بتدریج به ارائه افکار فلسفی مطروحه در آثار مبارکه پرداخته و وجود مشابهت و مفارقت آنها را با اصول فلسفه اسلامی وجهه همت قرار داده است.

کتاب "انسان در آئین بهائی" با بیانات مبارکه درباره مقام علما و حکما آغاز شده و پس از مقدمه‌ای کوتاه شرح حال و خدمات و آثار دکتر داوودی مشروحاً بیان شده است. مندرجات کتاب مرکب از ۱۹ فصل یا مبحث بشرح زیر است:

اصول اعتقادات اهل بہاء، مقام انسان، ظهور جواهر معانی از معدن انسانی، مقصود از روح چیست، مناسبات روح و بدن، اثبات بقای روح، سؤال و جواب درباره روح، حیات اخروی، بهشت و دوزخ، شهادت در امر بهائی، جبر و اختیار، آزادی در امر بهائی، در مقابل محیط، تطابق علم و دین، لزوم دین، فلسفه و دین، امر بهائی و فلسفه شرق.

دکتر رافتی در هرجا لازم بوده بذکر توضیحات لازمه و نقل مأخذ آثار مبارکه پرداخته است. کتاب "انسان در آئین بهائی" در ۳۶۵ صفحه بقطع پستی با چاپ و تجلید مرغوب توسط مؤسسه "کلمات پرس" امریکا منتشر شده است.

آثار جناب دکتر داوودی را نمیتوان یکبار خواند و گذشت، بلکه باید آنها را مکرراً، عمیقاً، و جدا مورد مطالعه قرارداد و هربار به مفاهیم و حقایق بیشتری دست یافت. بلاشک انتشار مجموعه آثار دکتر داوودی واقعه‌ای مهم و کمنظیر در عالم مطبوعات بهائی بشمار خواهد آمد و مسلماً گذشت زمان گرد فراموشی بر چهره درخشنان این آثار نفیسه نخواهد پاشید، بلکه هرچه سالهای بیشتر بگذرد چهره ملکوتی مؤلف محبوب از ورای جملات و عبارات محکم و مستدل، خوانندگان بیشتری را بخود جلب خواهد کرد:

انظروا بعدها الى الاثار

تلک آثارنا تدل علينا

یقین است احباب ایرانی، مخصوصاً جوانان عزیز در سراسر عالم نشر این مجموعه کمنظیر را مغتنم خواهند شمرد و از مطالعه آن بهره‌های فراوان خواهند برد. نشر چنین مجموعه نفیسی را به محقق ارجمند جناب دکتر رافتی تبریک میگوئیم و توفیق ایشان و مؤسسه ناشر را در نشر مجلات دیگر این مجموعه سائل و آملیم.

تابستان خدمت

عملی داشتند و بطور خلاصه اجرای حکم "تعاون و تعاضد" که در امر مبارک مقرر و تأکید شده است، چنانکه حضرت بهاءالله میفرمایند: "باید جمیع با کمال وداد باشند و در اعانت همیگر کوتاهی ننمایند".^{۲۰} و همچنین حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جانشانی ننمایند".^{۲۱} و باز در همین لوح میفرمایند: "معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است علیخصوص بیاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضاء و اجزاء یکدیگرند".

ناگفته نماند که در تمام این مدت بهائیان شهر "رلنند" میزبان این جوانان عزیز بودند و وسائل تغذیه و رفاه آنها کاملاً مهیا بود و البته محافل و جمعیتهای بهائی شهرهای مجاور نیز از جهات مالی و خدمتی مددکار محفل روحانی "رلنند" بودند. پس از انجام کارهای روزانه شبها این جوانهای عزیز گرد هم میآمدند و جلسات روحانی و تزیید معلومات امری برپا بود و بعد از آن هم سرودخوانی و موسیقی و داستانسرایی و خنده و شادمانی داشتند و البته بعلت خستگی روز، شب زودتر میخوابیدند و صبح زودتر بیدار میشدند که از لذت دعواها و مناجاتهای سحرگاهی روح خود را شاداب و مستبشر و جسم خود را مهیا کار روزانه سازند.

درنتیجه اجرای این برنامه بسیار مهم خدمتی و حسن رفتار و کردار و لطف خوش و صمیمیت جوانان عزیز بهائی در کارهای موله

به پیروی از این بیان مبارک حضرت بهاءالله که میفرمایند: "امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علیالارض قیام نماید".^{۲۲} اوایل بهار امسال جمعی از جوانان بهائی جنوب کالیفرنیا گرد هم آمدند و نقشه خدمتی را طرح کردند که در این تابستان مجری دارند. اسم طرح "تابستان خدمت" بود.

این طرح به بهترین وجهی در شهر "رلنند" واقع در ۸۰ مایلی مشرق لوسآنجلس که جمعیت آن ۵۰،۰۰۰ نفر است اجرا شد. بدین صورت که بدوآ محفل مقدس روحانی شهر "رلنند" مسئولیت و افتخار اجرای این طرح و پذیرائی از جوانان را بر عهده گرفت. اولین قدم ایجاد کلاس برای ازدیاد معلومات امری و تقویت روحی و روحانی جوانان بود که با موفقیت انجام شد. جمعیت جوانان بهائی که در این طرح شرکت نمودند اول از سی نفر آغاز شد و بتدریج به یکصد نفر بالغ گردید. برنامه این جوانان قبل از طوع آفتاب با مناجاتهای صبحگاهی آغاز میشد و سپس صبحانه و بعد هم شروع بکار در برنامهای که قبلاً مشخص شده بود. این برنامهها عبارت بودند از رفت و روب خیابانها و پارکها زیر نظر شهرداری، نقاشی مرکز اجتماعات شهر، کارها و نظافتی شهربازی زیر نظر پلیس، و پخش جزوای که شهرداری از اهل شهر تقاضای صرفجوئی در مصرف آب (بعلت خشکسالی) نموده بود با ذکر این جمله که "این جزوی بهمت جوانان بهائی پخش میشود" و همچنین کمک به خانوادهای که احتیاج به کمک برای جابجا شدن و یا دیگر کارهای دستی و

اطلاعیه مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

انتشارات زیر آمده برای سفارش دوستان
است:

۱- نشریه "نفحات فضل"، شامل نوار و
جزوه برای آموزش نماز، لوح مبارک احمد، و
بعضی ادعیه یومیه، به بهای ۹ دلار (با مخارج
پست).

۲- "الوان در آثار بهائی"، بقلم جناب
وحید رافتی - اولین شماره از نشریه مطالعه
معارف بهائی به بهای ۶ دلار (با مخارج
پست).

لطفاً دوستان سفارش خود را همراه با
حواله بانکی (Money Order) به آدرس زیر
ارسال فرمایند:

محفل روحانی "ردلند" نامهای تشكیرآمیز بسیاری
از مراجع اداری و سازمانهای شهری و همچنین
از مردم شهر مبنی بر قدردانی و سپاسگزاری
دریافت داشته است و مردم شهر بچشم خود
دیدند که بهائیان نوع دوستی و خدمت بعال
انسانی را که شعار دینی آنهاست عملأً نشان
میدهند و با آنچه میگویند عاملند.

با این "خدمت تابستانی" جوانان عزیز
بهائی، امروز اکثر اهالی شهر "ردلند" از امر
بهائی و تعالیم آن آگاهی دارند و بذر مهر و
دوستی و هدایت بدست این جوانان عزیز در
دلهای بسیاری کاشته شده که بدون تردید بمروز
زمان این بذرخواهی محبت رشد نماید و سنبلات
مهر و صفا و ایمان ببار آرد که در حد خود
کافل صلح و سلام و سعادت عالم انسانی خواهد
بود.

Persian Institute for Bahá'í Studies
P.O. Box 8464
Dundas, Ontario
Canada, L9H 6M2

توضیحات:

- ۱- کتاب "دریای دانش"، صفحه ۱۹.
۲ و ۳- کتاب "امر و خلق"، جلد سوم،
صفحات ۲۵۷ و ۲۶۱.

اطلاعیه بجهة ملی عندليب

یاران رحمانی مشترکین و خواستگان محمد عندليب

با شماره ۲۴ ششین سال ائمه رحمة پايان يافته و هشتین سال آن با مایدات جال اقدس انجي آغاز ميگردد.

از عموم آن عزيران با وفاکه با ارسال مقالات، اشعار و مطالب دیگر و همچنین برای اشتراك اجتاي كم بفاعت ما را

يارى و ياورى نودهند بريو سيد پاگزاري نموده و توفيق آنرا در خدمات امريه ارگستان آنهاي مئت بنهايم.

ادرق اشتراك در جرف همین شماره مي باشد اميد وريم هرچه زودتر از تكميل فرود و دعاوه فرمایند. ضمناً

تعميرات آدرس خود را بدون وقفه با اطلاع و همied تا در سال مجلات هاچری نرخ نم بهد.

با تقدیم تحیات بهائی
«جهت تحیریه»

عروس ملکوت

میکشیدند. بله بچهها خاله ما خیلی عزیز بود هم توی این دنیا هم توی آن دنیا، هر کسی او را میدید دوستش میداشت. اما باز هم مثل همیشه حسودای شهر آدمای نادون بخونه اونا آمدند، خاله ما را بردنده جای دیگه. خاله ما یک بچه برادر داشت که او را خیلی دوست میداشت قد مامانش قد همه آسمونا، وقتی که او را میبردند دختر کوچک از او جدا نشد تا بالاخره با عمهاش یک تیکه راه رفت بعد با پدرش برگشت بخونه. مدتی گذشت خاله ما اونجا که بود یا دعا میخوند یا به بقیه دوستانش کارهای دستی یاد میداد. آخه خاله ما خیلی هنرمند بود خیاطی میکرد، نقاشی میکرد، بافتی میبافت، بعضی وقتها هم ماندلين میزد. خلاصه خاله ما تا آخر دقیقه عمرش از خدا و خلق خدا غافل نبود تا اینکه یه روز وقتی خانواده عزیزش برای دیدن او رفتد گفت دیگه باید بروم پیش خدا. همه مثل اشمنون صابر بودند از حکم خدا شاکر بودند از همدیگه لبخند به لب جدا شدند. خانواده بخونه برگشتند، خاله هم رفت که با چند تا فرشته دیگه پره پیش خدا.

بله بچههای خوب حالا معنی خواب خاله را فهمیدید، میدونید اوراق یعنی چه؟ اوراق جمع ورقه است، ورقه هم یعنی خانم. و خاله هم با چند نفر خانم رفت. حالا خاله تو آسموناست فارغ از همه غمهاست، با عدهای اوراق دیگه پیش خدادست، عروس ملکوت است بله بچهها این بود قصه شنیدنی.

قصهای واقعی از مادر سیمین خطاب به نومهایش درباره سیمین شهید:

توی شهر عجیب، شهر رازهای غریب، شهر آدمهای خوب، شهر شادی و سور، دختری بپاکی مریم شاد و صابر مثل قصهها داریم. اسم او خوب و قشنگ، معنی نقرهای رنگ. اگه گفتید اسم پاک او چیه خوب حدس زدید. اسمش خاله است.

چند سالی بود که بشهر شیراز رفته بود. توی این مدت کم، قد دنیا دوست خوب پیدا کرده بود. میدونید واسه چی، واسه اینکه خودش خوب و بیویا بود، پاک و پاکیزه و باوفا بود، توی دوستی همیشه پرصفا بود. خاله ما روز و شب بفکر مردم این دنیا بود: برashون دعا میکرد، بپشون کمک میکرد، یا درس میداد، یا سر میزد، خلاصه دیگه همیشه آخر شب خرد و خسته اما دلش شاد بخانه میآمد.

بیشتر شبها وقتی میخوابید خوابهای شیرین و عجیب میدید. یکی از شبها وقتی خوابید حضرت عبدالبهاء را دید که باو فرمودند توعروس ملکوت خواهی شد تو با تعدادی اوراق نزد ما خواهی آمد. صبح که از خواب بیدار شد هم خوشحال بود هم مات و مبهوت. با خودش میگفت اوراق چیه، کدام اوراق؟ هیچ چی نفهمید. دفعههای بعد باز هم پیغمبران و انبیاء را خواب میدید که میفرمودند ما از تو خیلی راضی هستیم و دست نوازش به سر او

قصیده سرگار خانم رویاستیم

«فرستنده سرگار خانم رویاستیم»

خواهر عزیزم ذوقیه جان پس از عرض تکبیر الله‌بھی امیدوارم که همگی شما سالم و سلامت و تندرست باشید. باورکن دلم پرایتان تنگ شده و آرزوی دیدارتان را دارم ولی نمیدانم کی قسمت خواهد شد شماها را ملاقات کنم حال که این نامه را مینویسم از سفر روسیه مراجعت کرده‌ام، پس از دیدن شهرهای لینینگراد و مسکو و شهر قشنگ عشق‌آباد و شهر دوشنبه که همه این شهرها مرا غرق لذت و شادی کرد و هنوز در هوای آن سرمیستم. ما ۱۲ نفر بودیم که باهم این مسافرت را شروع کردیم و برای دادن کنسرت و معرفی موسیقی ایران عزیز و ابلاغ کلمه صلح عمومی برادری و یکرزنگی به روسیه رفته بودیم و حدود سه‌هفتنه از این شهرها دیدن کردیم در شهرهای مسکو و باکو و شهر دوشنبه موفق شدم در رادیو مصاحبہ داشته باشم و همراه با موسیقی و نواختن سنتور درباره این امر عظیم صحبت کنم. دیدن ایرانیهای قدیم که باین سامان آمده بودند برای من بواقع شادی‌آفرین بود. مردم روسیه بخصوص قسمت آسیائی آن که بزبان فارسی آشنایی کامل دارند و مجسمهای شعرا و نویسندهای ایران در سر چهارراهها درخشانند و انسان را بیاد ایران عزیز و مقدس میاندازند. آنها مانند ما ایرانیها بسیار مهمان‌نواز و خوش استقبالند و با مهربانی همچا اما را گرامی داشتند. در باکو از ما استقبال گرمی شد و در این شهر بود که شاهد واقعه‌ای شدم که بیشتر به معجزه شباهت داشت و مرا از طرفی غرق شعف و شادی کرد و از طرفی متاثر و غمگین که باید برایت شرح بدhem و میدانم تعجب خواهی کرد. یکی از روزها با خانمی که همراه مابود و بهائی نبود پدیدن یک کلیسا رفتیم که متعلق به ارامنه آن دیار بود. این خانم بیاد پدر و مادرش شمعی خرید و آنرا روشن کرد و بداعا مشغول شد. منهم چون خدای بزرگ را در همه حاضر و ناظر میدانم پیش خود گفتم چه فرق میکند در مسجد و یا کلیسا و یا کنیسا، در همچا این خدای بزرگ رحیم و غفور و بزرگوار هست، پس منم بیاد پدر و مادر عزیzman شمعی روشن کرده و برای آنها طلب آمرزش نموده و دعا کردم که ای پروردگار آنها را در جوار رحمت لانه و آشیانه ده، از زندان خاک آزاد شدند و بجهان تو پرواز کردند، گناه بیامز و در چمن عفو و غفران پناه ده.

بعد از این دعا و مناجات همگی برای دیدن موزه‌ای رفتیم که قالیهای پارازش و آنتیک داشت. هرکسی در گوشه این موزه بزرگ غرق تماشای اثری بود. در این میان چشمان حیرت زده من به چیزی افتاد که هنوز هم باور نمیکنم. باورم نمیشد که در این دنیای بزرگ شاهد چنین چیزی باشم. باز چشمهای خود را مالیدم تا آنچه را میبینم با واقعیات برابر سازم اما خواب نیودم در بیداری بود و این یک واقعیت.

خواه‌رجان درست فکر کن که آیا این شعر را میشناسی و بیاد میاوری و میدانی کجا دیده‌ای: سرراحت نشینم خسته خسته - گل نرگس بچینم دسته دسته - گل نرگس مچین بوئی نداره - دل من طاقت دوری نداره. این همان شعریست که مادر باوفای ما در ۸۰ سال قبل در دوران نامزدیش با پدر عزیzman برای پدر روی قالیچه بافته بود و اسم پدر و مادر هم زیر آن بافته شده بود با تاریخ بافت آن و این قالی نفیس که سمبل عشق و دلدادگی و پیشکش ازدواج آن دو موجود عزیز بود ...

بله، همان قالی در موزه شهر بادکوبه جلوی چشمان من آویخته بود. آیا در آن روزها فکر میکردیم که این قالیچه روزی در روسیه در موزه بزرگ نمایش داده شود. وقتی این واقعیت را پذیرفتم پای آن نشستم و زار زار گریستم و بیاد آنها و بیاد ایام جوانی و بیاد همه آنها که از دست رفته‌اند افتادم.

قصه دختر شنگ

ای گل باغ بهاء، ای نهال دل ما، بشنین در بر ما، بشنو خاطرها، قصه دخت سماء. توی یک شهر عجیب، شهر پر راز و غریب، شهر محبوب و حبیب، دختری زندگی کرد. دختری خوب و نجیب، باوفا و پرشکیب.

شهر شادی و سرور، شهر شیراز غیور، دختری زندگی کرد، دختری پاک و صبور.

قصه‌اش شنیدنی است، مثل گل بوئیدنی است، شرح عشق و عاشقی است. اسم او خوب و قشنگ، چو دلش نقره‌ای رنگ، تو همه کارها زرنگ. چند سالی شیراز بوده، شهر عشق و راز بوده، طائر جان و دلش عاشق و شهباز بوده.

توی این دنیای تنگ، که همه با هم به جنگ، یا بفکر دنگ و فنگ، قلبا گشته همه سنگ، او همش خوبی میکرد، برای مردم شهر دعا میکرد، بهشون کمک میکرد، با همه صفات خود گرها را وا میکرد.

وقتی شب خورد و خمیر، سرسو میداشت زمین، خوابای عجیب میدید، خوابای پاک و لطیف، خواب خوب انبیاء، خواب آن مولی‌الوری، خواب ابهای بهاء، از کارаш راضی بودند، داور و قاضی بودند.

تا یکی از اون شبا، حضرت غصن بهاء، توی خوابش اومدن، و بهش مژده دادن، تو عروس ملکوتی، پیش ما خواهی اومد، تو و جمعی ورقات. توی خواب اونچه شنید، آنچه که دید، همه‌اش درست شدن، همه‌اش صادق بودن.

نازنین دختر شهر، شد مصاب تیر قهر، آخ از این مردم شهر، نیششان سمی و زهر. یه روزی از اون روزا، یومی از یوم خدا، آن حسودا مردما، تو قفس جایش دادن. قفسی تاریک و تنگ، خاله خوب و قشنگ، کی اسیر نام و ننگ؟

اونجا خیاطی میکرد، اونجا نقاشی میکرد، توی اون دخمه تنگ، با خدا راز میگفت، از دلش قصه میگفت، آروز میکرد که روزی سرسو فداکنه، تنشو رها کنه، دینشو ادا کنه، بعدشم بال بزننه، ره ابهی بگیره، توی اون آسمونا، یا بهاء ندا کنه.

عاقبت روزش رسید، صبح شادی بردمید، سیمین پاک و تمیز، مژده وصل شنید. حبل مشنق رو چو دید، دلش از شوق طپید، به ره یار دوید، بهر ابهی شد شهید. ورق دفتر عشق، شد چو مجموع به اوراق دگر، راه معشوق گرفت، به لقاء الله رسید.

قصه دختر شهر، قصه دختر پاک، قصه دختر عشق، چو گهربار سرشک، به ره دوست چکید. و صبا عطر فشان، روی نعشش بوزید، و "مها" از سر غم دامن صبر درید.

مهین فردوسیان
۱۹۸۴ فوریه

بعنیه از صفحه ۶۰

وقتی چشمان اشگ آلودم را گشودم همه همسفران و رئیس موزه را دور خود دیدم و چون جریان واقعه را شنیدند تعجب نموده و رئیس موزه شرح زندگی مادر را از من خواست که در موزه نگهدارد و باوجود اینکه اجازه عکسبرداری بکسی نمیدادند بمن اجازه داد که هرچه میخواهم عکس بگیرم و این همان عکسیست که بضمیمه برایت میفرستم. آنها گفتند که این قالیچه را ما دیروز از انبار بیرون آورده و آویزان کردده‌ایم. آیا این معجزه نیست؟

تصدق تو - مسعود میثاقیان

برخورد حقایق

کنفرانس تحت عنوان "برخورد حقایق" یک کنفرانس بین‌المللی درباره علم، علوم انسانی و دین در دانشگاه پرینستون آمریکا انعقاد یافت. روز قبل از تشکیل جلسات اصلی کنفرانس، سمینارها، و کارگاههای در زمینه کشاورزی، علم و صنعت، مسائل زنان، هنر، برنامه‌ریزی محیط زیست، مشورت و حل تضاد و برخورد، و نیز ازدواج و خانواده دائمی و همچنین سازمان بین‌المللی بهائی بهداشت کنفرانس سالانه خود را تشکیل داد. آقای فریبرز صبهاء در یک جلسه تمام روز جزئیات مربوط به ساختمان مشرق‌الاذکار هند را ارائه داد که در آن سه تن از استادی دانشگاه‌های ییل و پرینستون شرکت داشتند.

کنفرانس اصلی با دو سخنرانی عده از سوی Dr. Ervin Laszlo از کلوب رم، و آقای Dowglas Martin از دفتر اطلاعات عمومی ارض اقدس آغاز بکار کرد. دکتر لازلو کاربرد "تئوری عمومی سیستم Models" را بر الگوهای General System Theory اجتماعی، واز جمله دیانت بهائی، و آقای مارتین به تفصیل برخورداری از جامعه بهائی را بعنوان الگویی برای رشد جامعه مورد بررسی قرار دادند. موضوع اصلی جلسه بعد کنفرانس را "عدالت اجتماعی" تشکیل میداد و از طرف سخنرانان مطالبی باینقرار بیان شد:

Dr. Anatol Rapoport Dr. June از دانشگاه تورانتو درباره "رهایی و نجات علم" و Prof. Thomas az دانشگاه ایالتی میشیگان در زمینه "فقر و نژادپرستی در مناطق شهری آمریکا" و Prof. Lowell Lirezey az دانشگاه پرینستون درمورد "سازمانهای حقوق بشر".

جلسه صبح شنبه را مشترکاً Dr. Karl Priliram و دکتر حسین دانش برگزار نمودند. دکتر پریلیرام در مورد "مغز - جائی که حقایق برخورد میکند" الگویی را ارائه داد که بموجب آن مغز عقاید و سنت علمی و روحانی را درک میکند. ایشان یکی از محققین مبرز و دارای وجهه و احترام فراوان در رشته فعالیتهای مغزی شناخته شده است. دکتر دانش در مسئله "برخورد جسم و روح" به بحث پرداخت و مغز آدمی را عامل اتصال و تلاقی جسم و روح در یک مجموعه "همایند" و "یکپارچه" در قالب "حقیقت انسانی" معرفی کرد.

در جلسه‌ای که عنوانش "برخورد علمی و روحانی" بود، George Land متفسر معروف در رشته تئوری عمومی سیستم، در موضوع "تطور و تحول حقیقت": "یک نظر گذرا از علم و روح" سخن گفت و محبت بدون قید و شرط را بصورت یک عنصر مهم در ارتقاء بمراحل عالی پیشرفت و تقدم، قلمداد نمود و از دیانت بهائی عنوان یک "جادبه عجیب" در این فرایند تحول یادکرد. Dr. William Hatcher ضمن تشریح مکاتب "فلسفه افلاطونی و فلسفه عملی" Platonism and Pragmatism به نقد از مکتب "تئوری عمومی سیستم" پرداخت و آن بخش را که عنوان میکند "سیستمها میباید دورانی از هرج و مرج را بگذرانند و در آن برهه از زمان بهیچوجه مقدور نخواهد بود جهت و مسیر ایجاد تغییر و تحول را درون سیستم پیش‌بینی نمود"، مستقیماً مورد تردید و سؤال قرار دارد. و بالاخره Dr. Ross Woodman یک نتیجه‌گیری

درخشنان علمی و ادبی از گزارش تحقیقی اش تحت عنوان "در ابتداء کلمه بود" بعمل آورد و نقش "کلمه" را در خروج انسان از حالت هرج و مرج مورد بررسی قرارداد و آنگاه به سیر تحول جامعه در گذرگاه "تتابع ظهورات" Progressive Revelation پرداخت.

شنبه شب مشاور قاره‌ای Dr. Don Rogers در مقوله "هنر و آموزش روحانی" سخن راند و هنر را بعنوان عامل و اهرم دخالت عالم روح در جهان فیزیکی معرفی کرد. پس از آن انجمن جوایز سالانه را به بهترین آثار اهداء نمود. دریافت کنندگان جوایز امسال از اینقراربودند: دوشیزه الهام افنان از شهر دانداس ایالت انتاریو کانادا در گروه دانشجویان، Prof. will Vonden Hoonard از شهر Kishan Manocha Marten Bergsmo و فدریکتون از ایالت نیوبرانزویک کانادا در گروه عمومی، با تفاوت از گروه نویسنگان مشترک که هردو برای دریافت جایزه خود از اروپا به محل کنفرانس آمدند بودند.

جلسه پایانی کنفرانس به مبحث "دستور کار انسانی: یک تبادل نظر با کلوب رم" اختصاص داشت. John Fobes از کلوب رم تاریخچه و نظرگاه کلوب را بیان داشت و اروین لازلو "نقاط برخورد و تلاقی دستور کار کلوب را با جامعه بهائی" بر شمرد. آنگاه مشاور قاره‌ای دکتر فرزام ارباب، انقلاب واقعی نژاد انسان را روحانی خواند و به اهمیت ضرورت تحول روحانی فردی علاوه بر تغییر اجتماعی تکیه نمود و این نظریه را بیان داشت که دیانت بهائی میتواند عامل و منشاء مؤثری برای تغییر در جهان قرار گیرد و تأکید نمود که این پدیده در حال ظهور و توسعه استحقاق آنرا دارد که مورد بررسی و توجه دقیق واقع گردد. در طول تمام جلسات عده کنفرانس فرصت‌هایی جهت تبادل نظر و تعاطی افکار با کیفیتی عالی وجود داشت که سخنرانان اصلی هریک بجای سخنران دیگر به پاسخگوئی سوالات مطرحه میپرداخند. یکی از موارد قابل توجه آنکه یک پاسخگوی بهائی پیشنهادی طرح نمود که: شایسته است کلوب رم نظرات والگوهای دیانت بهائی را بعنوان نقشه "سفرارش شده از جانب خداوند" بطور جدی مورد توجه و بررسی قرار دهد. آقای جان فوبز شخصاً تعهد نمود که فردفرد اعضای کلوب را بر آن دارد که نظرگاههای دیانت بهائی را مورد غور و ملاحظه قرار دهند.

در فاصله کوتاهی از انعقاد کنفرانس، خبر دستگیری تعدادی از یاران عزیز مهد ام رالله به انجمن رسید، لهذا دکتر حسین داش مطالب اختتامیه را به این یاران جان درکف و نقش مؤثری که در پیشرفت جامعه بهائی بسوی بلوغ و کمال دارند، اختصاص داد.

همچنین از سوی بیت‌العدل اعظم الهی این پیام تلگرافی عز وصول بخشید (ترجمه): "ما با علاقه خاص و تحسین شدید گزارش موقفيت ممتاز دوازدهمین کنفرانس سالانه شما را قرائت نمودیم. از اينکه فعالیتهای انجمن موجب جلب دانشمندان و محققین شهر غیربهائی بطور روزافزون شده، نهايت رضایت و مسرت حاصل. شما مستحق تبریکات قلبیه میباشید. برای توفیقات بیشتر شما دعا میکنیم.

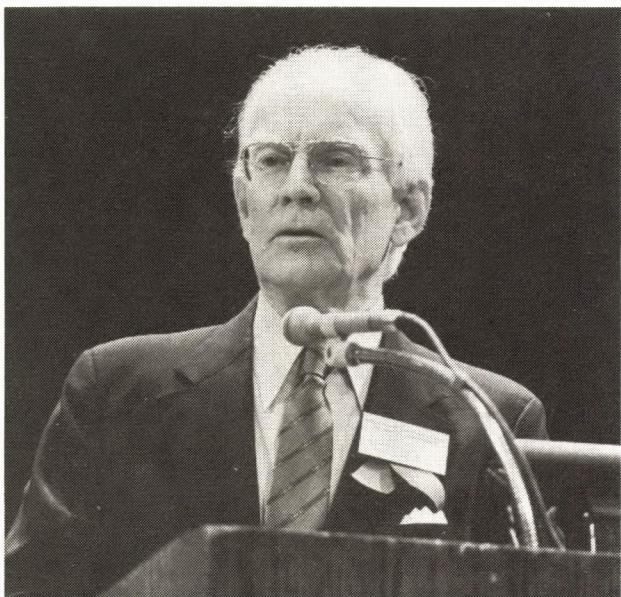
بیت‌العدل اعظم

بصیر مشرق الاذکار هند جایزه معتبر... صفحه ۶۸

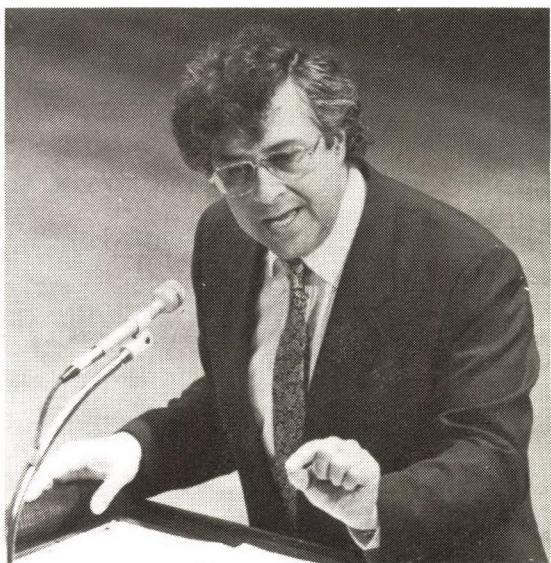
ضمیمه:

این جایزه شناسائی روزافزونی را که مشرق الاذکار هند بدست آورده منعکس مینماید. تا آنجا که میتوان گفت این جایزه دارای اهمیت خاص میباشد و بالاترین جایزه در جهان شناخته شده است.

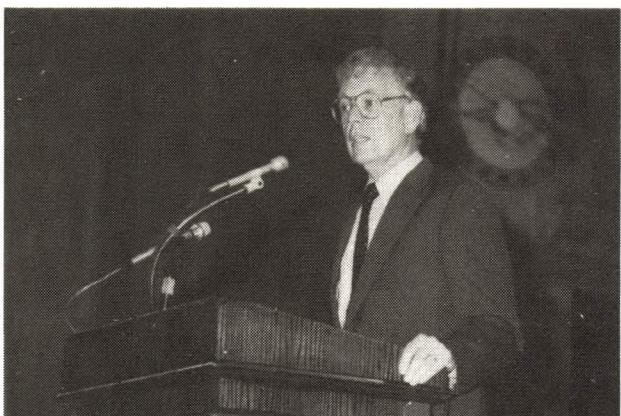
طی مراسم جلسه پائیزی این هیئت، به آقای مهندس صهبا اهدا گردید و یک سری اسلالید مربوط به مشرق الاذکار نیز نشان داده شد. حدود هشتاد نفر از مهندسین آرشیتکت و طراحان در این مراسم حضور داشتند.



Mr. John Fobes, of the Club of Rome



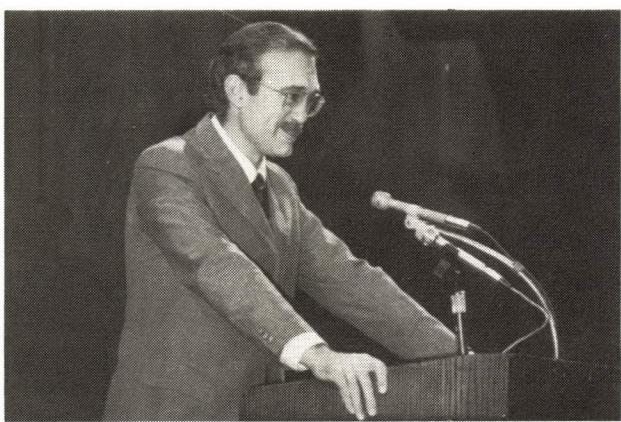
آقای دکتر حسین دانش



Mr. Douglas Martin



از چه براست:
Mr. Laszlo, Mr. Glen Eyford,
Mr. Ross Woodman, Mr. Bill Hatcher,
Mr. Karl Pribram, and Mr. George Land



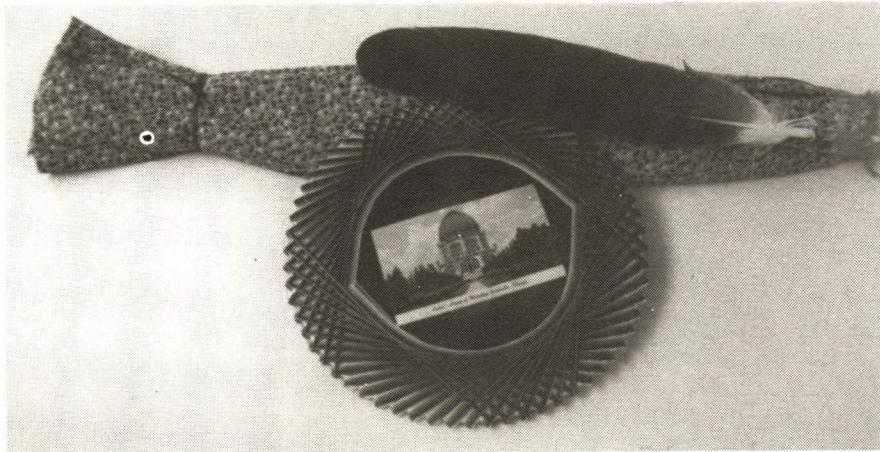
Mr. Lowell Livesey



Mis. June Thomas

می‌عشق در حبِ بحبوه بلایا

(گزارش از سرکار خانم پوران بقائی)



دوسندران مجله عنديب حتما بخاطر داريده که در برخى از شمارهای گذشته مطالبي بنام "تجلى هنر در بحبوه بلایا" در مجله عنديب انتشار یافت که بسیار مورد توجه شما عزيزان قرار گرفت. گزارشی را که اکنون برای شما تهیه کرده‌ام حقیقتا تجلی عشق است، تجلی محبت است، تجلی صلح و دوستی است و مفهوم واقعی این مناجات حضرت عبدالبهاء روحی متساوی فداء که "... تا بنیان محبت و مهربانی در عالم انسانی تاسیس گردد و نوع بشر بیکدیگر مفتون و مهربور گردند، شرق دست در آغوش غرب نماید...".

در کفرانس اداری که اخیرا در Shawnigan Lake در بریتیش کلمبیا تشکیل گردیده بود صحنه‌ای بسیار تکان دهنده اتفاق افتاد که اشگ بچشم همگان آورد و در عین حال چنان شور و صفاتی روحانی ایجاد کرد که وصفش ناگفتنی است. از یکی از مسجونین جوان بهائی که در چند سال اخیر در ایران زندانی است یک قطعه کاردستی که از حصیر بافته شده به کانادا رسید که توسط یکی از خویشان او بعنوان یادگار به بهائیان بومی سرخ پوست کانادائی هدیه گردید. این هدیه در عین حال که از یکطرف نشانه مهر و محبت احباء ایرانی مقیم کانادا نسبت به دوستان بومی است از طرف دیگر یادآور کیفیت نعمت آزادی است که احباء بومی در تبلیغ امر جمال قدم از آن برخوردارند و برادران ایرانی محروم و مسجون.



نمايندگان جامعه سرخپستان بهائي کانادا John Francis ،Lucus ، و Sargent بودند. از جان سئوال کردم که عکس العمل بوميان را از دریافت اين هديه شرح دهد. پاسخ داد که دوستان بومي مجتمع در کنفرانس مراتب تشکر خويش را از دریافت اين هديه گرانبها که ترجمان رنج و درد برادران و خواهران ايراني و گويای تحمل مصائب و شدائد و صدمات وارده بر ياران ايران است ابراز داشتند و برای رفع اين بلايا و الحاق اين مظلومين به جمع اقوام و خويشان دعا کردند، سپس رئيس قبيله يك تار موی خود را همراه با لوح شعرات و يك پر عقاب که نشانه دوستي و برادرى است جهت هديه ازطرف بوميان برای آن برادر روحاني به نمايندۀ محفل ملي بهائيان کانادا تقديم کرد. ياران عزيز بومي اين خبر را به معهد اعلى تلگراف نمودند و اين جواب را از ساحت آن مقام رفيع دریافت داشتند.

"از عوطف احباء بومي که روح محبوبين ايران را احساس مينمایند نهایت سرور حاصل.
حصول اين خبر موجب تشویق بهائيان ايران.
بيت العدل اعظم".



آقايی جان سارجنت نماینده بوميان بهائي کانادا هنگام دریافت هدیه کي از مسجنيان ايران

یک چهارم هند

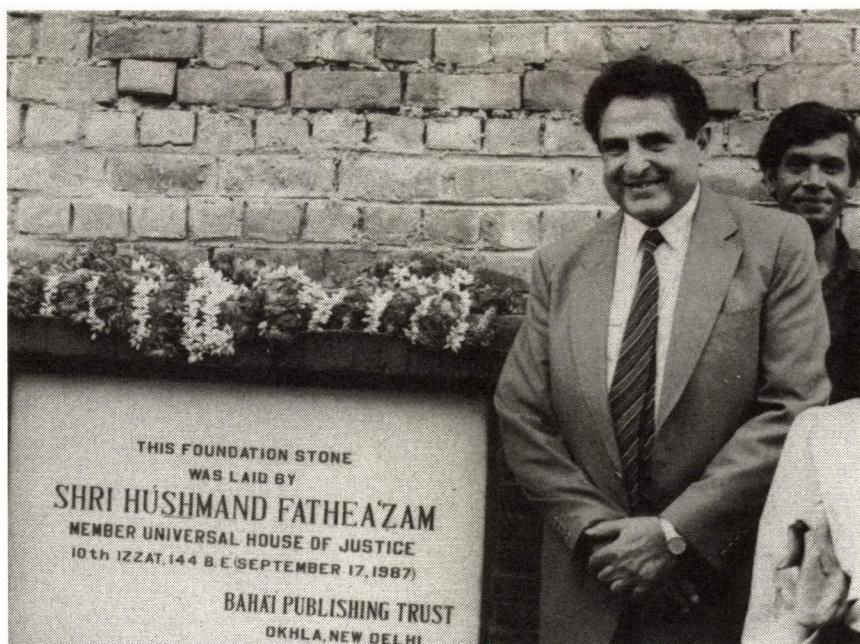
هیئت تحریریه عندهیب

دوسنан عزیز بهائی:

بضمیمه قطعه عکسی مربوط بمراسم نصب سنگ بنای مؤسسه مطبوعات امری هند در قطعه زمینی در فاز اول منطقه صنعتی اوکلا ایندستریال تراست Okhla Industrial Trust نزدیک دهلی نو که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۷ بدست عضو محترم بیت العدل اعظم الهی، جناب هوشمند فتح اعظم گذاشته شده ارسال میگردد.

در این محل واحد تولیدی مؤسسه مطبوعات امری هندوستان بنا خواهد شد.

با عرض تشکر و تقدیم تحيّت بهائی
مدیر مؤسسه - موهان منجی



عندهیب - عکس فوق جناب فتح اعظم را در مراسم نصب سنگ بنای مؤسسه مطبوعاتی هند نشان میدهد موفقیت مؤسسه مطبوعات امری هندوستان را از آستان قدس الهی مسئلت مینمائیم.



شرق‌الاذکار هند جایزه معتبر بناهای مذهبی را دریافت کرد

مذهبی از جمله بالاترین افتخارات جهانی بشمار میرود.

این انتخاب توسط هیئت داوران (ژوری) که مرکب از پنج مشاور و مهندس بنای مذهبی میباشد بعمل آمد. بنا به اظهارنظر این هیئت شرق‌الاذکار دهلی دقیق‌ترین و ممتاز‌ترین بنای مذهبی در کمال قرینها، طراحی ساختمان، شکل و عرضه مصالح، تهویه و طرح مبلمان نشان میدهد و باین نتیجه رسیدند که این عبادتگاه یک نمونه عالی از تناسب طرح، ساختمان، و نمای ظاهری برای امر بهائی و کشور هند محسوب میگردد.

جایزه توسط آقای جان پک سوک Mr. John G. Pecsok، عضو هیئت مدیره، در ۶۳^م بعثت در صبحه

اطلاعیه مطبوعاتی

خطاب به نشریه‌های اخبار امری بهائی از دائره اطلاعات عمومی بهائی،

موافق ۳ نوامبر ۱۹۸۷

شرق‌الاذکار بهائی در دهلی نو هندوستان بالاترین جایزه بین‌المللی بنای مذهبی را دریافت کرد. در مراسمی که در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد جایزه اول و معتبر و افتخاری مجمع بین‌المذاهب برای هنر و مهندسی به آقای فریبزر صهبا، مهندس (آرشیتکت) مشرق‌الاذکار دهلی نو اعطا شد. جایزه مجمع بین‌المذاهب برای هنر و Interfaire Forum on Religion, Art, and Architecture مهندسی آرشیتکتی آمریکا برای طراحی بنای انسیتیوی آرشیتکتی آمریکا برای طراحی بنای



از چه براست جناب لاری کوک Mr. Larry Cook رئیس موسسه، جناب تروور Metropolitan Trevor آرچیتیشن فیلادلفیا در کلیسا ارتکس کاتولیک و عضو هیئت پنج نفری داوران (ژوری)، آقای مهندس فریبزر صهبا مهندس ساختمان مشرق‌الاذکار هند، خانم تیش کندیگ Ms. Tish Kendig مدیر اجرایی IFRAA، جناب جورج بلکول Mr. George Blackwell عضو هیئت پنج نفری داوران، و جناب جک پک سوک Mr. Jack Pecsok عضو هیئت مدیره موسسه IFRAA.

یک هم راز اپ

محفل روحانی شهر اتسونومیا Utsunomiya بمناسبت روز صلح جهانی در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۷ موفق به تشکیل یک پیکنیک تبلیغی در پارک بسیار زیبا و معروف Shinrin که مشرف به دریاچه بسیار زیبائی است شد که همراه با یک نمایشگاه صلح بود.

این پیک نیک با حضور ۶۰ نفر که ۳۷ آنها مبتدیان بودند، با مناجاتهای بزبانهای مختلف افتتاح شد و یکی از احباء نطق پنج دقیقه‌ای درخصوص صلح و وظیفه بشر ایجاد کرد که عده زیادی تحت تأثیر قرار گرفتند و بعد جمیع مدعوین به ناهار که توسط محفل شهر تدارک دیده شده بود دعوت شدند و بعداز ناهار به آهنگهایی درمورد صلح و بازیهایی که مربوط به صلح بود دعوت شدند و این سبب جذب عده زیادی که در پارک برای گردش آمده بودند شد. بعد جمیع برای نمایشگاه صلح که در اطاقی بزرگ در همان پارک بود دعوت شدند و هریک در موقع معرفی بزبان حال تعریف و تمجید از احباء میکردند، بخصوص که اغلب آنها برای بار اول پیام حق را می‌شنیدند.

در خاتمه این جلسه هریک از مدعوین از احبابی شهر تقاضا کردند که بار دیگر به این پیکنیک مادعویت شوند. جای شما خالی بود. این پیکنیک از ساعت ۱۱ صبح تا ۵ بعداز ظهر ادامه داشت.



اخبار و پیشگاهات امریکا

(۱)

اقتباس و ترجمه از اخبار بین‌المللی بهائی شماره
۱۶۸ - جولای ۱۹۸۷

اسفار بین‌المللی ایادی امرالله حضرت امّه‌البها روحیه خانم:

بتقدیمی بیت‌العدل اعظم الهی حضرت امّه‌البها در رأس هیئت نمایندگی بهائی به بود اپست مجارستان تشریف برده، در یک کنفرانس علمی که توسط انجمن بین‌المللی تحقیقات علمی منعقد بود شرکت نمودند. هیئت نمایندگی بهائی مرکب بود از سرکار ویولت خانم Dr. Janet Khan از حیفا، و دکتر اینگبورک فرانکن Dr. Ingeborg Franken و دکتر اوو شیفر Dr. Udo Shaefer از آلمان.

کنفرانس در شهری منعقد بود که بقدوم مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شده و مورد تحسین آنحضرت قرار گرفته است. دانشمندان معروف از اروپای شرقی و غرب زمین متعدد در علوم ریاضی، فیزیک، مهندسی، مدیریت، و علوم حیاتی و اقتصادی، و یک سخنران برجسته رئیس آکادمی علوم از روسیه در این کنفرانس شرکت داشتند. همچنین دکتر اروین لا زلو Dr. Ervin Laszlo دانشمند معروف که

چندی قبل در حیفا بیدار بیت‌العدل اعظم نائل آمده بود، و بهائیان را تشویق به شرکت در این کنفرانس نموده و نیز تقاضای ارائه مقاله‌ای راجع به امر بهائی در آن قسمت کنفرانس که توسط گروه تحقیق در تکامل عمومی ترتیب یافته

بود، نموده بود نیز شرکت داشت. این فرصت نادری بود که تعالیم بهائی در یک کنفرانس بین‌المللی علمی اعلام گردد.

دکتر ژانت خان مقاله‌ای را تحت عنوان

"جامعه بهائی نمونه‌ای برای تحول اجتماعی" قرائت نمود و در آن روش‌های تشکیل جامعه بهائی و نظم اداری را شرح داد. این مقاله مورد توجه واقع شده سبب شد سؤالاتی راجع با مر بهائی و ارتباط آن با علم و نحوه عمل و طرز کار آن در عالم مطرح شود، و بعد از چندین سال برای اولین بار تعالیم بهائی بر جمعی شنونده در کشوری چون مجارستان ابلاغ گردید.

دکتر فرانکن یک فیزیکدان و دکتر شیفر یک دادستان در جلسه‌ای که برای بحث راجع به صلح منعقد شده بود شرکت کردند و اصول برنامه صلح بهائی و اقدامات بهائیان را در سراسر عالم بمنظور جلب توجه ناس به لزوم و اجتناب ناپذیربودن صلح بیان داشتند. از دکتر فانکن خواسته‌اند مقاله‌ای راجع به نقش مشورت در ترویج صلح بنویسد تا در نشریه گروه صلح انجمن درج گردد. در پایان کنفرانس نمایندگان بهائی بطور غیررسمی با بعضی اعضاء گروه تحقیق دکتر لازلو ملاقات و موضوعهای مورد علاقه طرفین را بحث کردند. درنتیجه دکتر لازلو خواهش کرد آثار بهائی برای اعضاء انجمن ارسال گردد. هیئت نمایندگی بهائی با این احساس کنفرانس را ترک کردند که بسیاری از دانشمندان حاضر در کنفرانس بیش از پیش متوجه شدند که اصول بهائی در سازمان اجتماعی بشر بی‌نظری است و بیانیه صلح ایشان را با مر بهائی آگاه کرده است.

رئیس جمهور هندuras در مرکز جهانی امرالله:

روز ۳۰ ماه مه، رئیس جمهور هندuras (کشور مستقلی در امریکای مرکزی) و نایب رئیس جمهور با دو زوجه خودشان و عده‌ای بیش از سی نفر همراهان بدیدن دارالتشريع در مرکز

هرکدام شامل بیست طفل بهائی و غیربهائی دارد و عدهای درانتظار هستند که نوبتشان برسد و کودکان خود را باین مدرسه بفرستند. دو دختر خانم بهائی برای گرفتن گواهینامه آموزگاری با حقوق کم در این کودکستان کار میکنند و سه دختر دیگر داوطلبانه خدمت میکنند و منتظر فدایکاری را ابراز میدارند. حظیره‌القدس بهائی جایگاه کودکستان است و لجنه مخصوص تحت هدایت محفل روحانی محلی کودکستان را اداره میکند و بیشتر لوازم آن را فراهم مینماید. شهردار شهر ترتیب داده است که صبح و عصر غذا برای کودکان فراهم شود زیرا غالب آنها تغذیه کامل در منزل ندارند. برای مصارف لازمه از هر طفل شهریه بسیار کمی میگیرند. کودکان مناجات‌های بهائی را ازبک کرده با اشتیاق میخوانند و در برنامه‌های ایام متبرکه شرکت میکنند. سرّ موفقیت این کودکستان ارتباطش با امر بهائی است و اینکه در حظیره‌القدس جای دارد و معلمین بهائی هستند و هیئت مدیره آن با مشورت محفل روحانی امور خود را اداره میکند. بعارت دیگر بهترین نمونه طرح توسعه و پیشرفت اجتماعی میباشد.

آهنگ "مونا با کودکان" از رادیوی ملی یونان پخش شد:

جوانان بهائی یونان موفق شدند ترانه "مونا با کودکان" را در فرستنده رادیو آتن ۱۸ ژوئن پخش کنند. از جوانی پرسیدند چرا این ترانه را انتخاب کرده‌اند؟ در جواب شرحی راجع به مونا دختر بهائی ایرانی و شهادت او بیان کرد. این برای اولین دفعه فرصتی بود که یک بهائی یونانی در رادیو راجع به امر بهائی صحبت کند.

تعداد نفوسيکه برای دیدن مشرق‌الاذکار هندوستان می‌آيند رو بازدياد است:

طبق راپورت واصله از هندوستان در ماه می ۸۲،۰۰۰ نفر از مشرق‌الاذکار بازدید

جهانی امر آمدند. این دیدار غیرمنتظره و غیررسمی نتیجه آن بود که هنگام ورود رئیس جمهور به بیت‌المقدس از طرف دارالانشاء جامعه بین‌المللی جهانی برای او دسته گلی فرستاده خیر مقدم گفته شد. دبیر کل جامعه بین‌المللی بهائی و معاون او با ادب و احترام مهمانان را پذیرفته و در عمارت دارالتشريع گردش و بیان اسپانیولی توضیحات لازم دادند. رئیس جمهور از این پذیرائی اظهار تشکر نموده شکوه و جلال مقامات را در کوه کرمel تمجید نمود.

نمایندگان بهائی در کنفرانس بین‌المللی سازمان

مل متحد:

دکتر علی‌محمد قدیریان از احبابی کانادا که اخیرا کتابی در موضوع سوء استفاده از مواد مخدّر تألیف کرده و مورد تقدیر اولیای امور واقع شده همراه مستر جیووانی بالریو Mr. Giovani Ballerio ملل متحد در کنفرانس مربوط باین موضوع که از ۲۶-۱۷ ژوئن در وین اتریش منعقد بود شرکت نمود و مقاله او تحت عنوان "منع سوء استفاده از مواد مخدّر - یک نظریه بهائی" در نشریه رسمی مؤسسه درج خواهد شد و بیانیه جامعه بین‌المللی بهائی رسماً بین نمایندگان توزیع گردید.

تأسیس کودکستان بهائی در یکی از بلاد بزریل:
Lauro de Freitas در قصبه لارو د فریتاس Freitas ایالت باهیا Bahia بزریل برای خدمت به کودکان در خانواده‌های بی‌پیاست که مادرها در خارج منزل کار میکنند کودکستانی تشکیل داده نام آنرا "مدرسه کوچک بهائی - باغ گل" گذاشته‌اند و صبحها کودکان از ۳ تا ۵ سال و عصرها کودکان از ۵ تا ۷ سال را نگاهداری میکنند. این کودکستان که تحت نظر محفل روحانی محلی اداره میشود در ۱۹۸۴ با ۹ شاگرد شروع شد و اکنون در ۱۹۸۷ چند کلاس

بكمال جد و جهد بترويج صالح امر مشغولند. اين موقعيتها در مملكتى كه هرچند حکومت آن مذهبی نیست ولی اکثریت مردم مسلمان هستند قابل توجه میباشد.

حضور سرکار خانم ایران مهاجر در تایوان مشوق و محرك یاران:

بدعوت محفل روحانی ملی تایوان سرکار خانم ایران مهاجر قرینه محترمه ایادي امرالله در جلسات افتتاحیه نقشه شش ساله شرکت نموده، دوستان را قرین مسرت و انبساط و در دو نقط خاطرات خود را از ایام حیات ایادي امرالله دکتر مهاجر و فعالیتهای ایشان در سبیل خدمت به امرالله بیان داشتند و بمناسبت حضور خانم مهاجر در این جلسات طرح تبلیغ دسته‌جمعی نقشه شش ساله را "طرح مهاجر" نام گذاشتند. طرح مهاجر در شهری که چهار نفر مؤمن داشت موسم به چوپل Chupel شروع شد و درماه می نتیجه رضایت‌بخش بود. شهردار محل جزو "وعده صلح جهانی" را دریافت نمود و با هیئت مبلغین سیار ناهار خورد و سه خبرنگار با آن هیئت مصاحبه نمودند.

جشن یادبود سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا در شهر بوستون:

جشن یادبود سفر حضرت عبدالبهاء به ایالات متحده آمریکا در ۵ و ۶ زوئن در شهر بوستون برگزار شد. در دانشکده فنی M.I.T در کامبریج محفلی برای بهائیان منعقد شد و جناب فیروز کاظمزاده درباره شرح حیات حضرت عبدالبهاء و اهمیت سفر مبارک به آمریکا و تاثیر آن در سراسر مملکت نطق نمود و مشاور محترم دکتر ویلما بریدی Dr. Wilma Brady راجع به سفر اخیر خود بمرکز جهانی امر و احتیاج به منابع مالی برای اتمام اینیه قوس در کوه کرمل صحبت کرد. روز شنبه در شهر بوستون محفل جشن منعقد و به یک زوج و زوجه

نموده‌اند که درین آنها نفوس مهمه از ممالک خارجه مانند سفیر اندونزی، سفیر مجارستان، زوجه منشی حزب کمونیست شوروی همراه مأمورین عالیرتبه سفارت روسیه در هندوستان، پیشوای یکی از فرق مذهبی هندوستان با پیروان خود که بیش از یکساعت داخل معبد به عبادت مشغول بودند، و عده‌ای از اهالی محل که اسم و آدرس خود را به متصدیان مشرق‌الاذکار داده بودند در جشن سالیانه یوم بعثت حضرت اعلی که در سالن مشرق‌الاذکار منعقد میشد دعوت شدند و سیصد نفر از آنان دعوت را پذیرفته در محفل جشن شرکت نمودند.

اقبال دسته‌جمعی نفوس و تأسیس محافل روحانی

محلي در بلاد نیجریه:

طی نقشه تبلیغی که اخیراً در یکی از ایالات نیجریه (افریقا) اجرا شد ۳۴ محفل روحانی محلی تشکیل گردید. در تلکس مورخ ۵ جولای که به ارض اقدس مخابره شده اظهار داشته‌اند که مرتباً به نقاط مفتوحه برای تحکیم و تقویت مؤمنین و محافل روحانی جدید میروند و عده‌ای را تعلیم میدهند که چگونه به تبلیغ امر و هدایت نفوس پردازنند، درنتیجه از ۱۸ ماه می تا ۵ جولای، ۹۵۸ نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شده‌اند.

در ترکیه اجازه رسمی برای انعقاد انجمن شور روحانی ملی داده شد:

در سال جاری برای اولین بار محفل روحانی ملی ترکیه موفق شد اجازه رسمی از دولت اخذ نماید که انجمن شور روحانی ملی را در یکی از هتل‌های معروف و تاریخی ترکیه منعقد نمایند. محفل روحانی ملی اخیراً دفتری برای انجام وظائف خود تأسیس کرده و صندوق پستی برای اولین بار با اسم محفل روحانی ملی دارد و شماره تلفن با اسم جامعه بهائی ترکیه ثبت شده است. بهائیان هرچند تعدادشان قلیل است ولی

در یکی از بلاد کانساس Kansas بهائیان با شعبه محلی در N.A.A.C.P و "شورای صلح بین‌الادیان" Interfaith Peace Council متحدا پیک نیک یادبود داشتند و برای اولین دفعه افراد و نمایندگان اجناس سیاه و مکزیکی و سفیدپوست با یکدیگر پنهایت الفت مجتمع شده همکاری داشتند.

در اعلانی برای آن دو شعار درج شده بود: "جشن وحدت نوع بشر" و "آیا وقت تجدید دیدار فامیلی نیست؟". تمام راپورتها مشعر بر این بود که محیطی از محبت و یکانگی و احساس باین مناسبت ایجاد شده بود.

چند خبر کوتاه و مختصر

در هندوستان: یک پروفسور حقوق بین‌المللی و مشاور سفارت چین در هندوستان که در ماه ژوئن بدیدن مشرق‌الاذکار آمده بود از اینکه دید دیانتی عقیده به وحدت نوع بشر دارد و آنرا ترویج میدهد اظهار تعجب کرد. گروهی دیگر نیز بسرپرستی خانه فرهنگی هند و ایران که سابقه اسلامی دارند وقتی شنیدند آئین بهائی دیانت مستقلی است بحیرت افتادند.

در ساموآی آمریکائی: یک کشتی بادی با اسم پروانه آهنین Iron Butterfly در ماه آگوست وارد بندri شد که سرنشیان آن جوانان بهائی بودند - دو نفر از تونکا، چهارنفر از زلاند نو، یک ایرانی و یک آمریکائی که برای ترویج صلح جهانی در پاسیفیک گردش میکردند و در مدارس و سازمانهای جامعه و در رادیو و تلویزیون راجع به وحدت نوع بشر درظل امر بهائی و تنها راه حل مسائل عالم صحبت مینمودند.



که سازمانی با اسم "خانه آزادی" Freedom House برای بیبودی زندگی جوانان اقیلت و کمک بعدهای جهت رفتن به دانشکده، تأسیس کرده جایزه داده شد. عصر آنروز احباء و دوستانشان در خط سیر حضرت عبدالبهاء در بوسټون رامپیمائی کردند.

احیای آمریکا در سراسر کشور با گرفتن پیک نیک، سفر حضرت عبدالبهاء را بیاد می‌آورند: در ایالت متحده آمریکا لااقل با هزار پیک نیک در سراسر کشور آخر هفته ۲۶ ژوئن را بیاد تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء باین کشور پرگزار کردند. از جمله در ملک ویلهم در نیوجرسی هرچند آن روز رگبار شدیدی بارید ولی عصر هوا صاف شد و برنامه شروع گردید. ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز و سه عضو هیئت مشاورین قاره‌ای و اعضاء محفل روحانی ملی در محلی که بقدوم مبارک مرکز میثاق مشرف شده بود پیکنیک داشتند و در ضمن آن، تابلوئی به شهردار تینک Teaneck در تقدير از مساعی او در ترویج الفت و یکانگی نژادی در شهر اهدا نمودند. در شیکاگو در مرکز بومیان ناواهو Navajo Reserve قریب چهارصد نفر در دارالتعلیم بهائی بومیان امریکائی هفتاد و پنجمین سال تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء را جشن گرفته، چند نفر از رؤسای بومیان ناواهو صحبت کردند و شش نفر نیز در آن مجلس امر مبارک را تصدیق کردند.

در یکی از بلاد ارگان Oregon انجمن ملی پیشرفت سیاهان N.A.A.C.P.، که حضرت عبدالبهاء وقتی در شیکاگو تشریف داشتند در چهارمین جلسه سالیانه آن نطق فرمودند، با بهائیان همراه شده پیک نیک یادگاری ترتیب دادند که ۱۲۵ نفر در آن شرکت نمودند و بتتصدیق انجمن مذبور بالاترین تعداد شرکت کنندگان در احتفالاتی بود که پرای وحدت نژاد گرفته بودند.

اخبار و پژوهش امریکه (۲)

ترجمه اخبار بین‌المللی بهائی شماره ۱۶۹ -
اگوست و سپتامبر ۱۹۸۷

اسفار بین‌المللی حضرات ایادی امرالله:

حضرات ایادی امرالله جناب علی‌اکبر فروتن، و دکتر یوگو جیاگری و مستر کالیس فدرستون در مدرسه تابستانه اسکاندیناوی که در سوئد در ۱۹ جولای تشکیل گردید حضور داشتند و بیست و پنجمین سال تأسیس محافل روحانی ملی جداگانه در ممالک اسکاندیناوی و کشور فنلاند با شرکت پانصد نفر بهائیان از اسکاندیناوی و بسیاری کشورهای اروپائی و دوکشور آمریکا و افریقا برگزار شد. ایادی امرالله دکتر جیاگری ماه اگوست در کنفرانس جوانان دانشگاه منچستر در انگلیس با حضور ۱۳۰۰ نفر از ۴۳ کشور حضور یافتند. طبق رaporتی که بوسیله تلسکس با رض اقدس مخابره شده است: "کنفرانس با حضور ایادی محبوب امر دکتر یوگو جیاگری مُبا هی گردید. شرکت فداکارانه ایشان با وجود عدم صحت منشاء الهام عظیم گردید".

ایادی امرالله مستر فدرستون در مدرسه تابستانه فنلاند که از ۱۰-۱۸ جولای در شهر Salo سال ۱۹۸۷ تشکیل گردید حضور یافته با بیانات خود ۲۲۴ تن حاضرین از بزرگسالان و جوانان و اطفال را مستفیض فرمودند.

ایادی امرالله جناب علی‌اکبر فروتن در بیست و ششمین مدرسه تابستانه سالیانه که در ایتالیای شمالی دائم بود تشریف فرما شده ۴۴. تن دوستان حاضر را با بیانات خود دید جدیدی از عهد چهارم عصر تکوین امر مبارک ارائه نمودند. همچنین جناب فروتن و قرینه محترمه در مدرسه تابستانه آلمان که از ۲ تا ۹ آگوست دائم بود شرکت کردند و در این مدرسه هنرهای دستی کار اطفال بهائی فروش رفته وجه آن به مدرسه "انیس زنوزی" در هائیتی برای هزینه تحصیلی سه دانشآموز ارسال

گردید.

حضرات ایادی امرالله دکتر علی‌محمد ورقا و مستر جان ربارتز در ماه جون سه روز در مونترال تشریف داشتند. شصت تن بهائیان از تمام قسمتهای کانادای فرانسوی بمنظور مشورت درباره دو موضوع که از طرف محفل ملی تعیین شده بود یعنی تبلیغ امرالله و تشکیل جامعه بهائی در ایالت کوبک کنفرانسی بزبان فرانسه داشتند. واز حضور حضرات ایادی امر استفاده نمودند. همچنین دو شب احتفال احبا در مکان مقدس، منزل جناب ماکسول، منعقد و جناب دکتر ورقا راجع به دوران نقشه دهساله بعد از صعود حضرت ولی‌امرالله که حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس اجرای نقشه را پنهانه داشتند صحبت نموده دوستان را تشویق کردند که الواح فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء را که بعد از سفر امریکای شمالی نازل فرموده‌اند مطالعه نمایند. جناب ربارتز نیز خاطرات خویش را از زمانی که در ۱۹۴۸ بعضیت اولین محفل روحانی ملی بهائیان کانادا انتخاب شده بودند بیان نموده بدوستان خاطرنشان کردند که باید خیلی مفتخر و سرافراز باشند که در این مکان مقدس، خانه‌ای که بقدوم مبارک حضرت عبدالبهاء مزین شده مجمع گشته‌اند.

گروه فرانسه‌زبان کانادا از ایادی امرالله امه‌البهاء روحیه خانم پیام تلگرافی دریافت کردند که در آن به احبابی کوبک فرموده‌اند باید قیام نمایند و مقام بنی‌نظیر اولین محل در کانادا که امرالله سنه ۱۹۰۲ در آن مستقر شده حفظ نمایند و نیز یادآور شدند مادرشان خانم می‌مکسول محبیت مخصوصی نسبت به مردم فرانسه‌زبان کانادا داشته و آرزو میکرده‌اند که آنها در ظل امر وارد شوند و با این حضرت بهاء‌الله خدمت نمایند.

توجه مخصوص جامعه بین‌المللی بهائی باصل تساوی حقوق رجال و نساء:

اسپرانتیست اکثرا از اروپای شرقی شامل ۴۵ نفر بهائی از ۱۶ کشور در کنگره شرکت کردند. بهائیان بیشتر از مل اروپائی بلژیک، فرانسه، فنلاند، یونان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، سوئد، سوئیس، و انگلیس و بیشتر از همه ۱۹ نفر از جمهوری فدرال آلمان آمده بودند. نمایندگان ممالک خارج از اروپا عبارت بودند از جمهوری افريقای مرکزی، ژاپن، توگو، ایسلند و ایالات متحده آمریکا. در سالون عمارت "کاخ علم و فرهنگ" در ورشوی مرکزی نشریات بهائی بزبان اسپرانتو روی میز برای اطلاع عموم گذاشته شده و در کتابفروشی رسمی کنگره کتب و آثار بهائی برای فروش داشتند. از نشریه موسوم به "راه صلح" "Pathway to Peace" سههزار نسخه توزیع شد و از جزو ملخص بیانیه صلح بیت العدل اعظم بزبان اسپرانتو چهارهزار نسخه توزیع گردید. مجموعاً پانصد کتاب بزبان اسپرانتو فروش رفته یا هدیه داده شد. در ضیافت و پذیرائی که از طرف بهائیان ترتیب یافت صد نفر نمایندگان اسپرانتیست از شصت مملکت در کنگره و دو عضو خانواده دکتر زامانهوف دعوت شده و حضور یافتند.

انعقاد کنگره جوانان اسپرانتو در شهر کراکو در لهستان:

کنفرانس جوانان اسپرانتو از ۱۷ تا ۲۴ جولای در شهر کراکو Krakow در لهستان با شرکت ۱۵۰۰ تن جوانان از ممالک شرق و غرب تشکیل گردید. تعداد جوانان بهائی ۱۳ نفر از چهار کشور اروپائی، دو ملیت افريقائی، توگو و جمهوری افريقای مرکزی بود. در کنگره جوانان چند جلسه برای دعا و مشورت منعقد شد. صبح ۱۹ جولای نقطی راجع به آئین بهائی که جزو برنامه رسمی کنگره بود ایراد گردید و قریب صد نفر بیشتر از اروپای شرقی بآن گوش دادند و سوالاتی مطرح کردند. یکی از شرکت کنندگان در یک جلسه بین‌المللی اظهار داشت

در جلسه‌ای که در دفتر جامعه بین‌المللی بهائی در نیویورک منعقد گردید تساوی رجال و نساء موضوع اصلی مشورت بود و کارمندان اطلاعات عمومی با نمایندگان دو محفل ملی کانادا و ایالات متحده و اعضاء دفتر سازمان ملل متحد و چند متخصص در بسط و توسعه اجتماعی بمشورت پرداختند تا خط مشی تشکیلات بهائی را درمورد پیشرفت و ترقی نسوان تعیین نمایند. جامعه بین‌المللی بهائی ترویج اصل تساوی رجال و نساء را سرلوحه اقدامات خود در نقشه شش ساله قرار داده است. در بیانیه‌ای که اخیرا صادر کرده مینویسد: "هیچگونه دلیل اخلقی یا عملی یا از نظر معرفه‌الحیات وجود ندارد که با آن بتوان تساوی کامل بین زن و مرد را انکار کرد، بلکه از تعالیم بهائی چنین بر می‌آید که زنان نقش مهمی در استقرار صلح جهانی ایفا خواهند نمود، لذا جامعه بین‌المللی بهائی باین قسمت از کار خود اولویت میدهد."

موضوعهای مشورت در جلسه نیویورک عبارت بود از: اهمیت فعالیت رجال در تأمین تساوی بین زن و مرد - مانند لزوم متخصصین و مؤسستاتی در جامعه بهائی عالم که به مجهودات مربوط به سازمان ملل متحد و امثال آن کمک نمایند، عطف توجه از طرف جامعه بین‌المللی بهائی به مل عقب افتاده که احتیاج فوری و مبرم در این مورد ندارند، و لزوم مطالعات دانشمندانه در مسائل مربوط به نسوان چه در داخل یا خارج جامعه بهائی.

انعقاد کنگره‌جانی اسپرانتو در شهر ورشو لهستان:

هفتاد و دومین کنگره جهانی اسپرانتو از ۲۵ جولای تا اول آگوست در ورشو پایتخت لهستان، زادگاه دکتر زامانهوف Zammanhof مخترع زبان اسپرانتو منعقد گردید. در این کنگره صدمین سال اختراع زبان بین‌المللی را جشن گرفتند. بیش از ۶۰۰۰

مُؤسسين كنگره صدوينجاه نفر زنان در اطاقی که ظرفیت ۲۴ نفر را داشت شرکت کردند.

مشورت درباره ترجمه و طبع و نشر آثار بهائی

بزیان اسپانیولی:

نمایندگان از یازده کشور در ماه آگوست اولین کنفرانس بهائی را برای شور در تهیه مطبوعات بهائی بزیان اسپانیولی ترتیب دادند. مستر دیوید هافمن Mr. David Hofman عضو بیت العدل اعظم الهی و جناب مسعود خمسی مشاور محترم عضو دارالتبلیغ بینالمللی از ارض اقدس همراه جناب فرزام ارباب و شاپور منجم مشاورین قاره‌ای در امریکای جنوبی نیز حضور داشتند. طبق تلگرافی که ۳۰ آگوست بارض اقدس مخابره شده کنفرانس در کشور آرژانتین برگزار شد و درنتیجه مشورت وسائل لازم برای تشریک مساعی در ترجمه و طبع و نشر آثار امری بزیان اسپانیولی فراهم شد.

پسر و دختر آمریکائی در تایلند باعقد بهائی

ازدواج کردند:

یک پسر و دختر امریکائی در بنکاک پایتخت تایلند بدفتر هتل رجوع کرده جویای مراسم ازدواجی شدند که تابع هیچ فرقه مذهبی مسیحی نباشد. مدیر هتل فوراً بهائیان را درنظر گرفته آدرس حظیره‌القدس بهائی را به آنها داد. شرایط و لوازم عقد بهائی با تلفن و کتاباً با نسخه‌ای از ادعیه و آثار امری و بیانیه صلح برایشان فرستاده شد. بعد از مراسم عقد کشوری و وصول رضايانمه ابوبين مراسم عقد بهائی توسط محفل روحاني محلی بنکاک در ۲۳ آپريل در هتل انجام گرفت. دو نفر از بهائیان، یک مالزی، و یک آمریکائی ادعیه و الواح بهائی را تلاوت نمودند. طرفین آیه ازدواج را خوانده به شهادت محفل روحانی زن و شوهر شدند.

گروه بهائی تنها گروهی است که در آن از نژادهای مختلف شرکت دارند. یک شب ضمن برنامه جوانی افريقيائي قسمتی از کلمات مکتوته را بزبان اسپرانتو تلاوت کرد و بيان مبارک "Blessed is the Spot" را همراه با موسيقى همگی خواندند.

شرکت خانمهای بهائی در کنگره جهانی نسوان در مسکو:

كنگره جهانی نسوان در مسکو از ۲۳ تا ۲۷ جون منعقد گردید. بين دوهزار نفر شرکت کنندگان، سه نفر از اماء الرحمن ميسيز لوئيز هيوزورث Mrs. Lois Hainsworth از انگليس، و خانمها دکتر هما محمودي و ميسيز ژوانا کنراد Mrs. Juana Conrad از كاليفورنيا شرکت داشتند. در اين کنفرانس راجع به پيشرتفهای حاصله درمورد تصميماتي که در کنفرانس ۱۹۸۵ کنيا اتخاذ شده بود مذاكره بعمل آمد و شعار کنفرانس اين بود: "... زنان هستند که كاملاً و با احساس مشاهده ميکنند تأمین صلح بر هر چيز ديگر برتری دارد."، "وضعیت نسوان مانند میزان العراره درجه دموکراسی را در هر دولت نشان ميدهد و مقدار احترامي را که به حقوق بشر گذاشته ميشود تعیین ميکند"، "... زنان امر صلح را جدي گرفته‌اند و قوتی عظيم و الها مبخش و مولد و عجیب هستند".

در اين کنگره نه تصميمي اتخاذ شد نه رأي گرفته شد. مجلس برای استماع صحبتهاي هرکس باز بود و عموم در شرکت در جلسات آزاد بودند. موضوعها در مورد نقش زنان در صلح و خلع سلاح، زنان و کار، نقش سازمانهای غير دولتی و سازمان ملل متعدد در طرحهای پيشرفت زنان، و توسعه و ترقی بود. همچنین سه نفر بهائی در جلسات پنج روزه شرکت نمودند. در جلسه‌ای که راجع به زنان مذهبی Religious Women منعقد شد برخلاف انتشار

خبرهای مصور

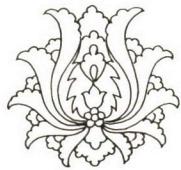


در مراسم بیست و پنجمین سال استقلال کشور ساموآی غربی در ژوئن ۱۹۸۷ بهائیان ساموآ سومین مقام را در این مسابقه احراز نمودند.



آقای ورن لونجی Mr. Vern Longie از بومیان آمریکا در ماه ژوئن ۱۹۸۷ از کمپ کارسوآندو Karesuando در کشور سوئد بازدید کرد. این کمپ تابستانی همه ساله در لابلند Lappland برای مومنین سه کشور سوئد، نروژ، و فنلاند برگزار میشود و در هر سال یکی از آن کشورها میزبان میباشدند. امسال کمپ در منطقه شمالی سوئد و در فاصله دویست مایلی (مترازو از ۳۲۰ کیلومتر) بالای حوزه قطبی بود. شصت نفر بهائی که در این کمپ شرکت داشتند بعضی از نزاد لپس Lapps که شbahet بسیاری با هندیان بومی آمریکا دارند بودند. آقای لونجی و خانم روی لاسون Ms. Ruby Lawson بازی دیگر از بومیان آمریکائی که در این کمپ شرکت داشت در یک جلسه تعزی حقیقت Public Meeting که برگزار شد برای دوستان و سه نفر مبتدی و اطلاعشان که در جلسه حاضر بودند صحبت کردند.

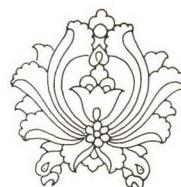




آقای تبرون گادوم Mr. Tirven Gadum یکی از بهائیان جزیره موریس (دست چپ) در ملاقات با سفیر فرانسه در موریس بمناسبت دریافت نشان شوالیه دوفرانس Chevalier De France که بامضای ریاست جمهوری فرانسه توسط جناب سفیر در مارچ ۱۹۸۷ برای خدماتی که آقای تبرون گادوم در مدت طولانی بدولت موریس انجام داده اعطا میشود.



جمعی از گروه ۴۵ نفری بهائیان که از ۱۶ کشور در هفتاد و دومین کنگره لسان جهانی اسپرانتو در شهر ورشو پایتخت لهستان که در تاریخ ۲۵ زوئیه الی اول اوت ۱۹۸۷ تشکیل شد در عکس دیده میشوند. این عکس در مقابل کاخ فرهنگ و علوم که کنگره در آن منعقد بود برداشته شده است.

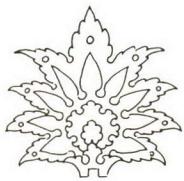




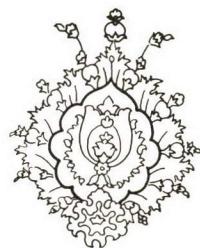
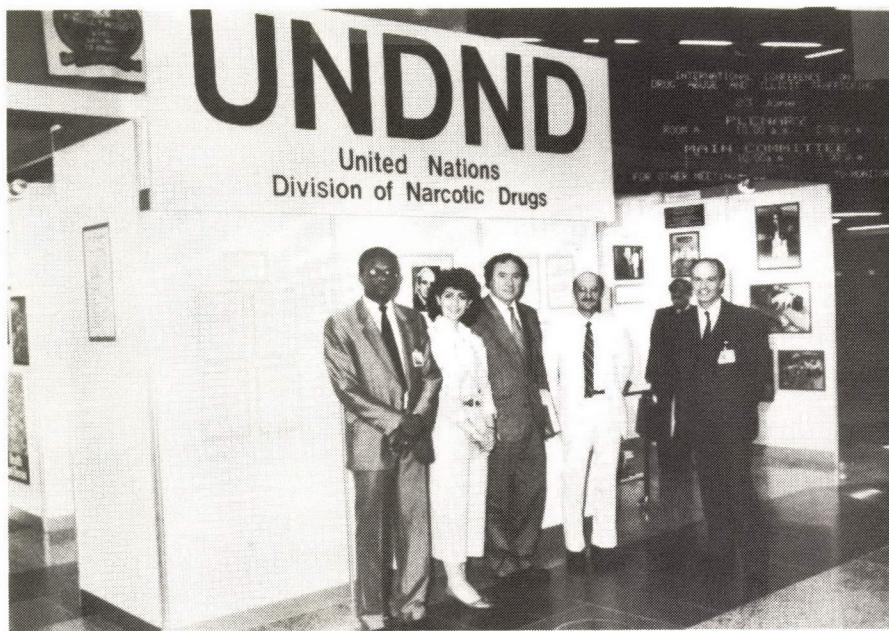
بهائیان قریه ایدی اوسه Idi Ose در نیجریه مشغول ساختن مدرسه محلی خود. وجه لازم برای ساختمان تامین و احباب محل مخصوصاً جوانان تعهد ساختمان مدرسه را بعهده گرفتند. این مدرسه در اوایل سال ۱۹۸۶ آغاز گردیده و اکنون خاتمه یافته است.



بیست و هشت نفر محصلین مدرسه نظامی در رئونیون Reunion در بازدید از حظیره القدس سن پیر Saint Pierre در تاریخ ۱۱ ژوئیه. سن محصلین بین ۱۳ تا ۱۴ میباشد و امر الهی بوسیله چند نفر ناطقین به آنان معرفی و بسنوات آنان جواب داده شد. بیانیه صلح بیتالعدل اعظم الهی در بین آنان توزیع گردید و معلمین آنها تقاضای کتاب برای مطالعه اصول امر بهائی نمودند.



شهردار شهر کائوشیپونک که دومین شهر بزرگ تایوان شمار مبرود یک نسخه از پیام صلح بیتالعدل اعظم را که توسط آقای جان سدرلند Mr. John Saderland رئیس محفل محلی و خانم جین وو بون Mrs. Jean Wu Boone عضو هیئت معاونت باشان تسلیم شده دریافت میدارند.



هیئت نمایندگی جامعه بهائی در کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل درمورد مواد مدره که در وین پاییخت اطربیش در تاریخ ۱۷ تا ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ تشکیل گردید در معیت دونفر از کارکنان سازمان ملل در قسمت مواد مدره. بهائیان از چه براست نفر دوم خانم ندا فرقانی نماینده جامعه بهائی در سازمان ملل متعدد و نفر دوم از راست آقای دکتر قدریجان (از کانادا) روانشناس و مولف. نفر آخر دست راست جیووانی بالریو Mr. Giovanni Ballerio نماینده سازمان ملل در دفتر سازمان در زنو هستند.



'ANDALÍB



زاهدان ۱۳۰۵ شمسی